

سپاروون

شماره ۱۲ ماه خوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم
۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۴۰

Ketabton.com

خاطره‌های من
در صفحه ۵۱



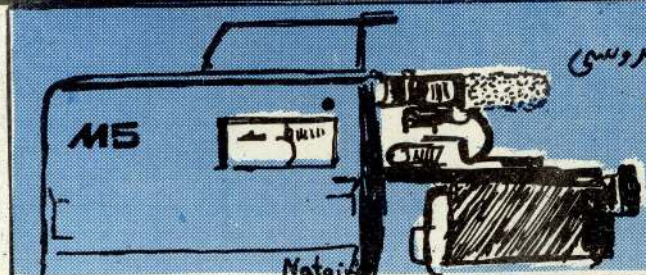
لکی فایف



وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر هفته امری آماده پذیرای شماست . فراموش نکنید هر چاشت ساعت ۱۲ تا ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ ظهر در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیراز . تلفون ۳۰۴۱۰



ظلمبرداري مخالف خوشي و عروسي
شماره با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس : شعبه الکتریک
خانه نادر پشتون
تلفون ۲۳۵۴۷

آریان ویدیو

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

قرطاسیه خوب و ارزان، پریم کتب و کتب پی، انزل تم ای خودک
درنگ و ده اتم جنس دیگر مورد صورت تان را بر قیمت ای مناسب
و رضایت عیش و عشرت باد

قاره کهنه، نزل اول، فرست کار بزرگ، خیابان

تلفون: ۲۱۷۷۶۱

قرطاسیه فروشی ناصریه

قرطاسیه و مجلدات را به فروش می رساند همچنین اسناد و ابروش پاکستی
میخاید. قاره کهنه، چوک بریزه، میدان و چوک جاده میوند، تقاطع خیابان

قرطاسیه فروشی سید آقا امید

قرطاسیه و مجلدات و مجله های را بر قیمت مناسب

عرضه می نماید. محلات سه بون، برانان احمد و انبیه و غیره

قاره کهنه، چوک شکر کنده

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر

قرطاسیه مورد نیاز و مجلدات و مجله های را برای
فروست مندان تهیه و تقدیم می نماید.

قاره کهنه، چوک جمن اسراج

ستاره بوتیک

همه چیز از همه جا

لازمه آرایش و اجناس مورد نیاز خانوادگی با کمترین ای صرف
چنان میسر می آید. آدرس: نزل اول، میدان شکر کنده

فروشگاه روز

مشتریان محترم اجناس و لوازم
آرایش، دیداری اصول شده و مجله های دیداری
با کمترین قیمت و با کیفیت آورده می شود
همچنین نظیر داری که حاصل خوشی شما پذیرفته

می شود.

قاره کهنه

محمد باقر ناصر شکر کنده

تلفون: ۲۳۲۸۱

فرمایشات شما لای پذیرد.

سرویس کادرت ای شما پوش می شود.

قاره کهنه، چوک شکر کنده

بوستنی پلاس استایل

شرکت وارداتی و صادراتی

تدیرخیل لمتد

افعال تایرو پرزاجات هرگز مترا آبه دسترس مشتریان و نیازمندان قرار می دهد.

قرطاسیه فروشی حبیب

چسده و مزایع قرطاسیه، کادرت او اسناد را
از سطر ماشین برش می نماید

قاره کهنه، چوک بریزه، میدان

درس

کودتای ۱۶ حوت،

دیگری برای بیهوده بودن حل نظامی

کابل بعد از روزهای خونین جنگ راکت، آخرین روزهای سال ۱۳۶۶ را سپری میکرد که به تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ساعت ۵ از ۱ دل شعرا سه انفجار قوی بم های که از طیاره های جنگی نظامی فرود میخوردند؛ به شدت لرزاند. وهزمان وحشتی شعرا را فرا گرفت. مردم به پناه گاه ها فرار میکردند و بمباران ادامه داشت. پایتخت شاهد بمباران هوایی بود، بسیاری ها تصور نمودند که راکت های مخالفین به شهر اصابت نموده است اما به زودی - فرود طیاره گمان مردم را مبنی بر کودتای شهنواز وزیر دفاع سابق به یقین مبدل ساخت.

به زودی مردم از این بابت به تشویش شدند که اگر در برابر حملات کودتایان حاکمیت نتواند از خود دفاع کند در هر جاده و کوچی شهر خون جاری خواهد شد و کشور در آتش جنگ خانه گی مانده لبنان دیگر نخواهد رفت.

اندیشه کودتا از کجا آغاز شد؟

بالنتیجه تجزیه و در هم شکستن کشور عملیات ۱۶ حوت را تنظیم نموده بودند.

کودتا چگونه آغاز شد؟

اطلاعاتی که از طریق رسانه های جمعی غرب و برخی منابع رسمی کشور به نشر رسید و حاکی از آنست که طرح کودتا بار اول در سال ۱۳۶۷ توسط آی. اس. آی ریخته شد اما بعد از - گرفتاری شبکه حزب اسلامی بار دیگر آی. اس. آی گلبدی - حکمتیار را تشویق نمود تا با شهنواز و گروه او زمینه طرح کودتا به توافق برسد.

اسناد نشان دهنده آنست که اقدام اولی برای کودتا در ماه فوس ۱۳۶۸ باید عملی می شد اما بنا بر افشای شبکه ۲۷ تا ۳۰ تاریخ کودتا بعدی کودتا تعیین شده بود اما زمانیکه محاکمه علنی برخی از اعضای شبکه کودتا گران آغاز شد اقدام برای کودتا به تاریخ ۱۶ حوت تعیین شد.

کودتا اولین ساعات آغاز عملیات نظامی در موثریت عمل خود دچار ضعف گردیده و مقاومت قرارگاه های کودتا چنان در تمهیر وزارت دفاع و میدان هوایی بگرام در هم شکست و شهنواز با چند تن از هم دستانش به پاکستان فرار نمود.

چه فاجعه بی رخ مه داد؟

ناظران سیاسی و تحلیل های مطبوعات کشور و جهان روی - نتایج و عواقب ناگوار کودتا توجه نموده و آنرا آفتاب یک خانه جنگی و خونریزی دیگر تمهیر نمودند. در صورتیکه کودتا به پیروزی میرسد تمام امیدها به تا مهین صلح و اندیشه مصالحه ملی برتسا د

میرفت. در تحلیل ها این اندیشه ها جا یافته است که با پیروزی کودتا خون هزاران انسان بی گناه ریخته می شد و عهدتای لپه - تمخ به گلوئی روشنفکران و نهاد های دموکراتیک که بدور سیاست مصالحه ملی گرد هم آمده اند فشرده می شد. شاید هر نوع تعلقات غیر بنهاد گرایانه خفه ساخته شده و برای ایجاد یک نظام استبدادی افراطی کشور و مردم بهای بزرگی می پرداختند.

موضعگیری های سایر تنظیم های مجاهد و نیرو های سیاسی خارج و داخل کشور در قبال کودتا نشان داد که آنان نیز بعد از پیروزی کودتا در امواج حملات قرار گرفته و عملاً همزمان در پیروزی از پیرویه کسب قدرت بدور نگه داشته می شدند.

واضحاً که پیروزی کودتا چنان موجب ایجاد مقاومت کوچک و بزرگ نظامی در قطعات مرکز و ولا یات گردیده و زمانیکه آنان برای تسخیر ولا یات حملات را آغاز می نمودند به مقاومت قطعات رضا دار به حاکمیت ج ۱۰ برخورد و این امر موجب تلفات بزرگ انسانی و اقتصادی گردیده و قوتهای قوی مسلح ج ۱۰ که یکسال از وطن مستقلانه دفاع نمودند چنان در یک جنگ زد و خورد با همی خورد و خمیر می گردیدند که به بهای گران هم جبران نمی شد.

مطبوعات غربی در تحلیل های اخیر خود نوشته اند که پاکستان ظاهراً پنهان از چشم اینزیکا طرح کودتای ناکام را پیروزی و عملی نموده است اما این بازی آخرین برگ را از دست آنها به زمین انداخته و امید شان را بطور نهایی در مورد حل نظامی قضیه افغانستان بر باد داد.

برخی از ناظران سیاسی در مورد این مساله له ناراحتی شان را

ابراز نموده اند که کودتا درست زمانی عملی گردید که حل سیاسی مساله افغانستان از طریق مذاکرات هویت جدی بخود گرفته است اما نتایجی که آی. اس. آی بر آن امید وار بود عهدتای روی ضعف دولت ج افغانستان بود که این آرزو همیشه ناکام از آب بدر آمد.

ناکامی کودتا بزرگترین سبلی بروی طرفداران حل نظامی قضیه افغانستان بود که نشان داد هر گونه اقدام درین جهت اشتباه آموز بوده و با پیروزی همراه نخواهد بود.

کودتا بر عکس پیش بینی ها نه در جهت ضعف حاکمیت ج ۱۰ بلکه در جهت تضعیف و تجزیه گروه های مجاهدین و حلقه های ضد مشی مصالحه ملی در داخل حاکمیت ج ۱۰ موثر واقع شد اما متأسفانه با اقدام به کودتا عاملین آن مرتکب جناحیت در برابر مردم گردیده و تلفات عظیم انسانی و اقتصادی به بار آورد. مخصوصاً در کابل تلفات بیشتر را اهالی ملکی متقبل شدند ده ها تعمیر ادارات دولتی و منازل شخصی شدیدا صدمه دیده و در دل جاده های شهر حفر های عمیق در نتیجه بمباران مان ها بوجود آمد. این اقدام را همه افغانها مردود شمرده و نتیجه بزرگ سیاسی را ارایه نمودند که:

کودتا نمیتواند راه حل مسایل افغانستان باشد باید مسایل

را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمود.

با نبرد در آینه

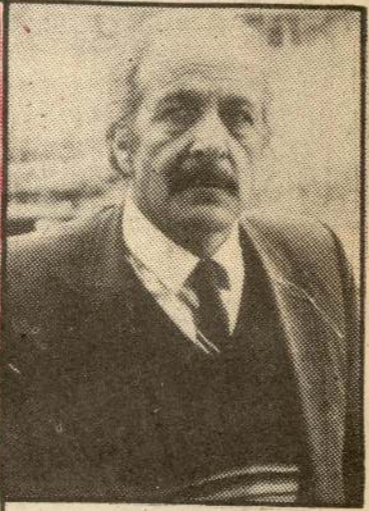
فضای

ف. مهدی:
 - کارهای عمده و چشم
 گیر به نظر خود م
 تیاتر تلویزیونی
 ((معمول قانونیت))
 بود که در آن نقش بازی
 کرده بودم و دیگر این
 که در فیلم سینمایی به
 نام ((کجراه)) که به
 زودی آماده نشر
 میشود من نقش دادم -
 شتم

از روزی که کارهایم را
 در فضای صلح و آرامش
 در کشور انجام دهم تا
 بتوانم صد رخدست
 خوبی برای هموطنان
 خود شوم

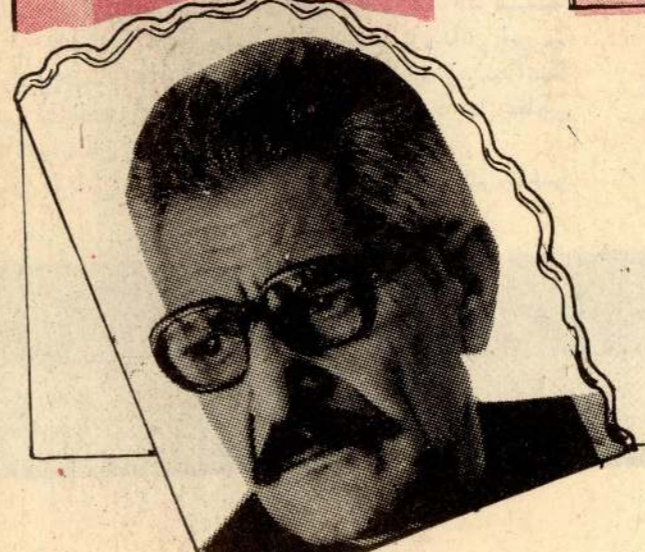
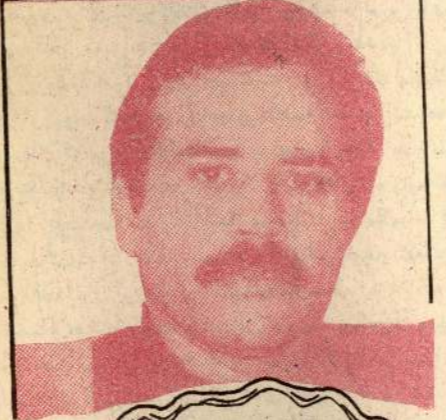


بدون تشویق
 عظیم جیور:
 گذشته از نمایشنامه های رادیسو
 و تلویزیونی تئاتر تلویزیونی نوشته
 ام که خود نیز در آن سهم گرفته
 بودم دو سناریو نوشته ام یکی رد پسا
 و دیگری جاو دانه ها که فیلمی داری
 رد پا ادامه دارد
 در سال نو
 داریم کارهای خوبی هنری انجام
 دهم و بهتر میتوانم در فضای آرام و
 بدون تشویق روحی کارهای هنری
 خود را ادامه بدهم



آماده میشوم
 عزیز الله هدف:
 برای نمایشهای تئاتری آرزو مند
 در سال تازه جای مناسبی برای تئاتر
 آماده شود و آرزو دارم در فیلم کار
 کنم اما بدون این که کارگردانان
 از من رزشوه بخوانند و به من نقش
 بدهند

درفضی میته
 جناب زیریال:
 - یکی از خاطره های غمخیز از سال
 جاری این است که در طول سال -
 همکاران بسیار صمیمی داشته ام که
 توانسته ام به همکاری آن ها از عهده
 کارهایم موفق بدر آیم و خدمت نسا
 چینی را برای بننده گان عزیز تلوی
 عزیزین انجام داده باشیم



سیماترانه:
 طی این سال نسبت مصروفیت ها صرف در آهنگ داشتیم برای
 سال نوا هتنگه های از شاد کام دارم که اگر موزیک
 خوب یافتیم و استعدادی اجازه داد آنها را ثبت میکنم
 بزرگترین آرزویم این است که سال نوسال صلح و
 آرامی همگانی باشد همچنان آرزو میکنم یکبار
 به چکوسلواکیا بروم و سریالیسم و هم در صورت آرزای شدن تیسل
 یک موترخواهم خرید تا از جارجونجال ملی بسورهای یابم



ف. فصل:
 به دی کال کی مود راد یوتلویزیون د نند اروپا
 برخه کی زیات کارسرته رسولی او دغه رازیو
 تلویزیونی فلم مود ((امیرانی)) به نامه هم جور
 کری چی داستان بی بخیله زمانه
 به دی کال زمانه بنه خاطره زمانه دیوه زوی واده
 دی
 هیله لرم دنوی کال به بهیرکی د قلم اورد تمثیل د
 هنرله لاری وکرایشم خیلوخلکوته خدمت وکرم
 اوهم د بختوتیاترد خانگی برسونل چی له سوه
 کاله بل کال ته نیمگری پاته وی به راتلونکی کال
 کی بشهر شنسی

باز میبینی

دهه هشتاد یکی از جنجالی ترین و پرحادثه ترین دهه های قرن بیستم به پایان رسید. در دهه چرخهای زمان چنان حرکت تند داشته که انگار در هر یک سال یک دهه سپری می گشته و گاه حوادث طوری دراماتیک واقع شده اند که ناظران سیاسی انگشت گزیدند چرا که نیمه اول این دهه و نیمه دوم این دهه بسیار با شدت در برابر هم قرار گرفتند. فهرست رویدادهای این دهه آنچنان طویل است که نمیشود حتی به اختصار هم درباره آن نوشت. اما مهم این حوادث در کشور ما منطقه و جهان را شاید بتوان در یک کروئولوژی محدود مرور کرد:

دروکشورما:

جنگ خانمانسوز افغانستان بیش از یکمیلیون نفر را به کام مرگ کشانید و حدود پنج میلیون نفر مهاجر گردانید. این جنگ بیش از یک دهه است که ادامه دارد و در دهه هشتاد به پایان نرسید.

۱۹۸۷-۱۳۶۵) در چهارمین سال دکتور نجیب الله در راه سرزوری کشور قرار گرفت و در زمستان همین سال منشی مصالحه ملی اعلام شده و برای نخستین بار تصریح شد که ح. د. خ. ۱۰ از انحصار قدرت صرف نظر مینماید.

۱۹۸۸-۱۳۶۶) قانون اساسی جدید در جمهوری افغانستان تدوین گردید و دکتور نجیب الله به حیث اولین رئیس جمهور افغانستان بعد از نور ۱۳۵۷ توسط لویه جرگه مردم افغانستان انتخاب شد.

۱۹۸۹-۱۳۶۷) پارلمان در افغانستان بعد از وقفه پانزده ساله در تابستان همین سال به فعالیت آغاز نمود.

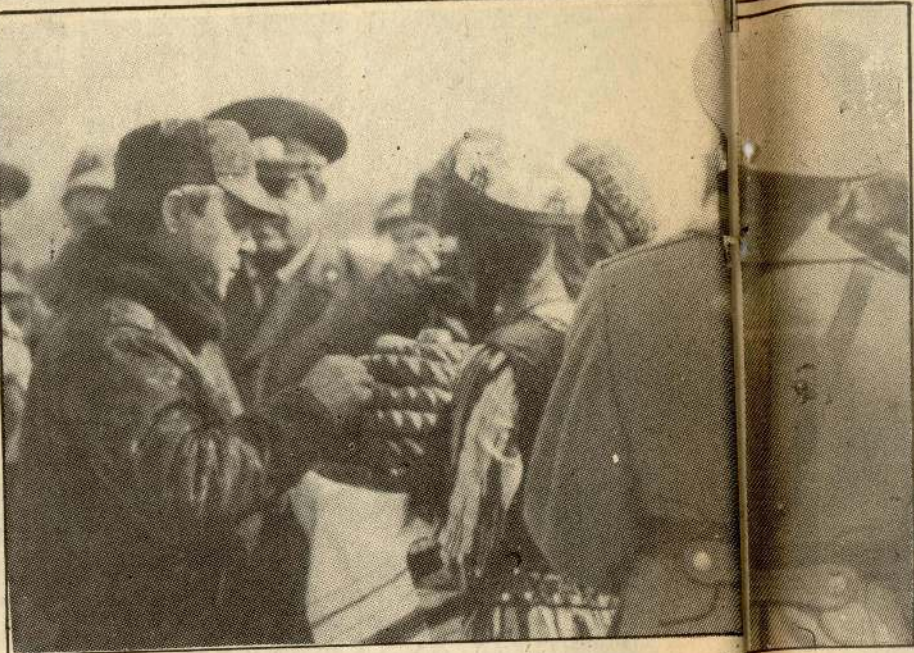
۱۹۸۹- آزادی مطبوعات فعالیت علنی احزاب قانونی اعلام گردید.
در همین سال اولین کیهان نوردان افغانی به فضا رفتند.
۱۹۸۸- رژیم ملی پشتونهاخان عبدالغفار خان وفات یافت.

۱۹۸۹- (۲۶ دلو ۱۳۶۷) مرگ سران شوروی از افغانستان تکمیل شد. آخرین افسرین اردو جنرال گروموف در همین روز رود آمو را سوار بر تانک عبور نمود.

۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) بعد از مرگ شوروی ها مخالفین فشارهای نظامی و اقتصادی شان را تشدید بخشیدند که در نتیجه حالت اضطرار اعلام گردید و در حکومت تغییرات کادری به میان آمد.
۱۹۸۹- (۱۱ حوت ۱۳۶۷) حمله بزرگ نظامی بر شهر جلال آباد از جانب مخالفین و نظامیان پاکستانی آغاز گردید و به طور بزرگ آسا



دوکتور نجیب الله به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید.



جنرال گروموف آخرین سر باز شوروی از فراز رود آمو عبور نمود.



اولین کیهان نورد افغانی کندی بعد از ویرانی کابل را قحطی تهدید نمود.
مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان ردهه هشتاد چندین بار بیشتر از هفتاد سال گذشته سخنان تغییرات گردید

مناطق اطراف شهر به تصرف مخالفین درآمد.
۱۹۸۹- بهار ۱۳۶۸- مناطق اشغال شده در جلال آباد واپس توسط نظامیان افغانی آزاد گردید و تاکنون که یکسال میگذرد حکومت مخالفین مستقر در پشاور نتوانستند هیچ نقطه ای را در کشور بدست بیاورند.
۱۹۸۹- همزمان با نزدیکی عودت کامل ترواد در خاک پاکستان اولین شورایی مخالفین و دمیسین حکومت مخالفین به وجود آمد. ناظران سیاسی این حادثه را برای پاکستان خیلی ها خطرناک ارزیابی نموده اند.



۱۹۸۸-۱۹۸۹ (زمستان ۱۳۶۷) مردم کابل یکی از دشوارترین، خونین ترین و مصیبت بارترین زمستان را در زیر حملات راکتی از سرگذشتند.

مردم و دولت ج. د. در همین سال برای نخستین بار بعد از ده سال بدون شوروی همسایه دفاع مستقل برداختند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.
در منطقه و جهان:

۱۹۸۰ (م) مارشال تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا درگذشت.

سپتمبر جنگ میان عراق و ایران آغاز شد که بیش از ده سال ادامه یافت و به متابه یکی از طولانیترین جنگها در قرن مامیان دو کشور همسایه ثبت گردید.

اکتوبر - ۱۷ هزار نفر در الجزایر در نتیجه زلزله شدید جان سپردند.

۱۹۸۱- انور السادات رئیس جمهور مصر در جریان یک زلزله نظامی به قتل رسید.

۱۹۸۲- در اردو نگاه های صبر اوشتیلا صهیونیست ها صدها فلسطینی را به قتل رسانید.

نومبر - ل. برزنف رهبر اتحاد شوروی درگذشت و یوری اندروپوف به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب گردید.

۱۹۸۳- اکتوبر - گریناد ابه دستور رئیس جمهور ریگن اشغال گردید. بهانه برقراری دموکراسی در آنجا قلمداد شد.

۱۹۸۳- نوامبر - جنرال اورتیگا در انتخابات به حیث رئیس جمهور نیکاراگوا انتخاب گردید.

۱۹۸۴- یوری اندروپوف رهبر شوروی درگذشت و چرننکو به موضوری تعیین گردید.

اکتوبر - خانم اندراگانندی توسط مخالفانش ترور شد.

دسمبر - گازهای زهرناک فابریکه کیمیاوی امریکا در بهوبال موجب مرگ ده هزارهندی گردید و ۵۰۰۰۰ نفر زخمی شدند.

باز هم در سال اول این دهه چه واقع شد: ریگن برنامه جنگ ستاره گان را دوباره مطرح ساخت.

موشکهای کروز و پرنده، SS-20-SS-20-SS-20 از شرق و غرب به اروپا سرازیر گردید.

تشنجات منطوقی حادث گردید و هر لحظه زندگی لطفاء صحه بر گردانید.

دهه هشتاد

پرحادثه ترین دهه قریب است



امام خمینی وفات نمود



بی نظیر بو تو



تا هر



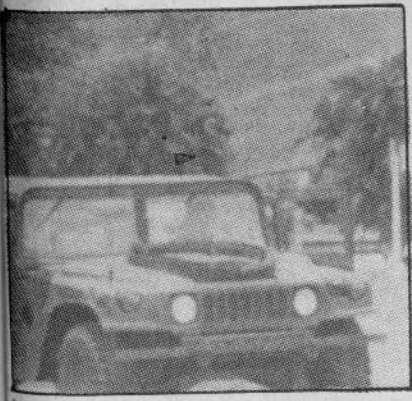
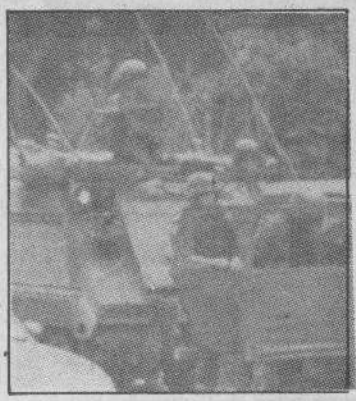
خانم اکینو

دهه هشتاد: پر حادثه ترین

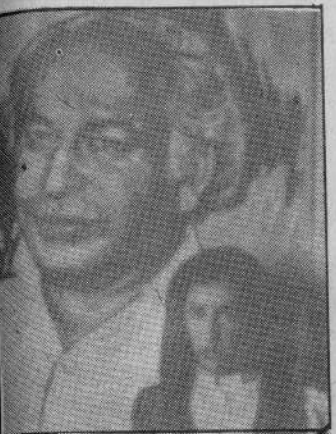
زندگی ... جنگ



- راجه و گاندی در انتخابات پیروز نشد
- خانم گاندی بمقتل رسید
- دیوار برلین فرو ریخت
- جنگ در فلسطین هنوز ادامه دارد
- مشکلات در جمهور کشمیر ادامه دارد



- مردم رومانیاجاوسیکو و خانش را امیدام نمودند و قدرت را به دست گرفتند
- ریگن بعد از دو دوره ریاست جمهوری قدرت را به بوش واگذار شد
- زمینه ایجاد خانه مشترک اروپا، وحدت د و آلمان مطرح گردید
- امیراطور جاپان درگذشت و مراسم خاص بعد از چندین روز ادامه گی برای تدفین بخاک سپرده شد
- ۱۹۹۰ - جنرال اورتیگا در انتخابات آزاد در نیکاراگوا در برابر خانم ویولتا جومورا پیشتی رسید
- آفده نتوانسه وی صرف ۴۶ فیصد آرا را کاسی کرد



بوش



تهدید میگردید

- ۱۹۸۵ - میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی به قدرت رسید و همزمان وی برنامه بازسازی را که اکنون خیلی معروف شده اعلام کرد وی نیمه دوم دهه را از درگیری حتمی قدرت ها به طرف آرامش بازگشتاند
- در حادثه جرنوبیل صد ها انسان جان خود را از دست دادند
- ۱۹۸۶ - درین جنوبی بیش از ده هزار نفر به خاطر طرفداری یا مخالفت با رئیس جمهور ملی ناصر ورثیس جمهور سابق عبد الفتاح اسماعیل کشته شدند
- فبروری - د پکتور فرید ناند مارکوس از فلیپین خارج شده و قدرت به خانم کوزون اکتور رسید
- د پکتور د ونلیه مجبور به ترک ها پیتی گردید
- ۱۹۷۸ - ۴۰۰ نفر از حجاج در شعر مکه به امریوم و های سعودی ها به سعادت رسید
- آنان برای ادای مراسم حج از کشورهای مسلمان آمده بودند
- ۱۹۸۸ - جمهوری اسلامی ایران به آتش بسی در جنگ با عراق موافقت کرد
- جنرال ضیا الحق در حادثه انفجار هواپیما ی نظامی کشته شد
- ۱۹۸۸ - در نتیجه تفکر نوین سیاسی در اتحاد شوروی زمینه ملاقات رهبران شوروی و آمریکا مساعد شد که بعد ها موجب برچیدن سلاح های ذروی و کاهش تسلیحات در اروپا گردید
- ۱۹۸۹ - امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران وفات یافت
- در چین جمعیت بزرگ محصلان در میدان تیان ان من تهراران شدند
- زلزله شدید در ارومستان هزاران کشته برجای گذاشت
- دیوار برلین سمبول منازعات شرق و غرب فرو ریخت و یکمیلیون نفر از آلمان شرق به آلمان غرب سفر کردند
- اتحادیه به همبستگی پولند که قبلا سرکوب گردیده بودند مازوفسکی صدراعظم آن کشور را کاندید دادند و عملاً قدرت را در پولند تصاحب نمودند
- در چکوسلواکیا دویچک رهبر مخلص کسی که توسط سرایزان شوروی از قدرت برکنار گردیده بود، تظاهرات مردم را رهبری نمود قدرت در چکوسلواکیا از انحصار حزب کمونسه خارج شد و هاول نماینده نویسی معروف به حیت رئیس جمهور انتخاب شد
- در آلمان دموکراتیک و بلناریا کمونسه های سابقه از عرصه قدرت برکنار شدند
- گورباچف در ملاقات مالتا با بوش رئیس جمهور جدید آمریکا از ختم جنگ سرد استقبال نمودند
- آمریکا برنامه را اشغال نموده و جنرال نوریکا رهبر آن کشور را به بهانه قاچاق مواد مخدر بازداشت کرد
- بی نظیر بو تو در انتخابات در پاکستان به حیت صدراعظم انتخاب گردید

با طنز و طنز طنز

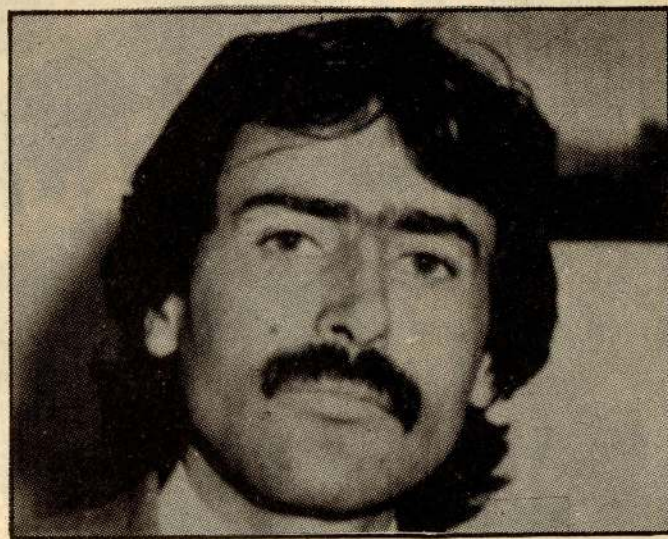
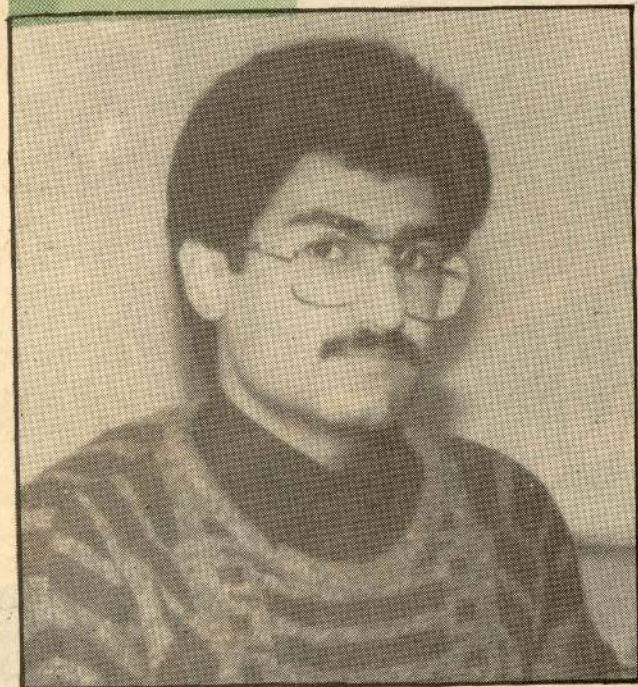
احمد فرید و حمید طنز نویس
محصل فاکولته طب :

طنز حربه بیست کسه
همیشه بالا ی پدیده های
پمپوب اجتماعی میازد و آن
ها را همواره میگوید و باید
سطح این حربه برنده و -
مواثر بایک ورقه نازک وزنی
از خنده که در اصل زهر
خنده نه بخندد و پوزخند برای
تسخیر است صیقل شده باشد
باید طنز راه شکل واقعی
آن نوشت و کمبودی های -
جامعه را بر ملا ساخت - من
هم میگویم تا به خاطر رفیع
کاستیهای جامعه طنز نویسم *



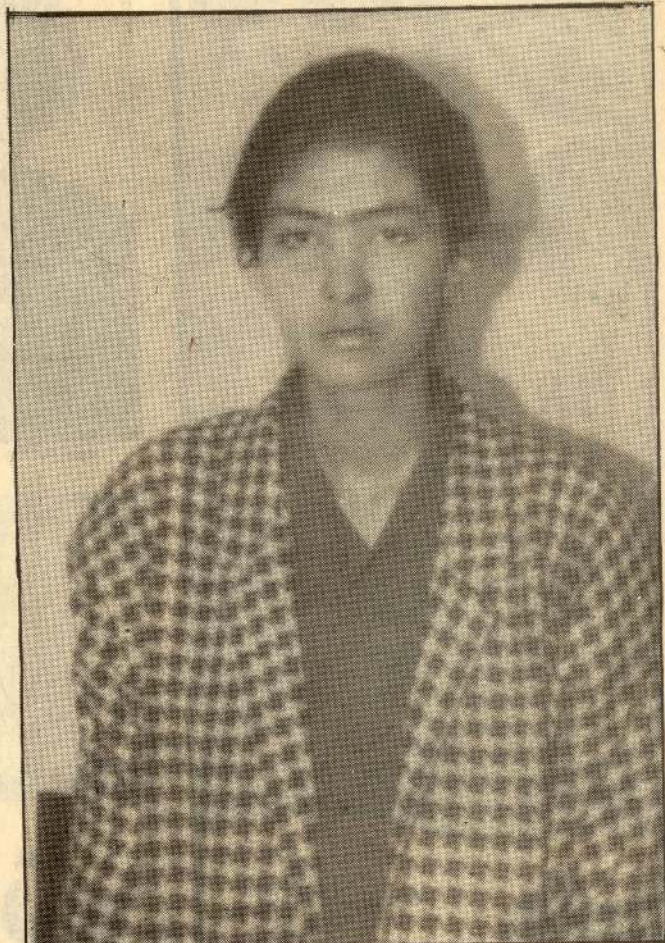
ولی وای از قل های سرد
بی کلید ه از تصویر های زشت
و از دلی که می شکند .
(۳) دید پیری این به من
تجربه تسلیم و فرزانه کسی
میخشد .
هر شکوفه میوه ایست ه هر
شاخه سرکش پر بار خسته
است و خمیده . هر نصیبی
آهنگ وداع می خواند .
ولی وای از آرزو های پر پر
شده ه از شاخه های شکسته
به سلی طوفان و سوال
ابدیت .

جوانان



وای از آرزو های پر پر شده

پروین پژواک محصل استنتوت طب کابل
داستان نویس ه طنز نویس ه کارتنویس
به زنده کی باسه چشم
می نگرم :
(۱) دید طفلی به من سادگی
آزادی و رویا میخشد .
هر برگ سلامت و هر ابر
شکلی دارد ه هر گل داستانی .
ولی وای از لحظه های عجز
آن گاهی که رویای کودکی را -
باور نمی کنند .
(۲) دید جوانی به من نوسرو
زیبایی و عشق میخشد .
هیچ دری بسته نخواهد
ماند ه هر شبنم آینه ایست
در خشان و هر نگاه امیدی .



میخواهم با زبان رنگها بگویم

رنگها را دوست دارم زیرا
هر کدام ز بان خود را دارند
ولی رنگ سفید را من پرستم
و در همه تابلو هایم از آن
کار میکنم زیرا رنگ سفید مظهر
صفا ه روشنی ه کز رنگوست *

یوسف آصفی دا کتر معالج
رسام :

دختری در شعر بایم فریاد می کشد

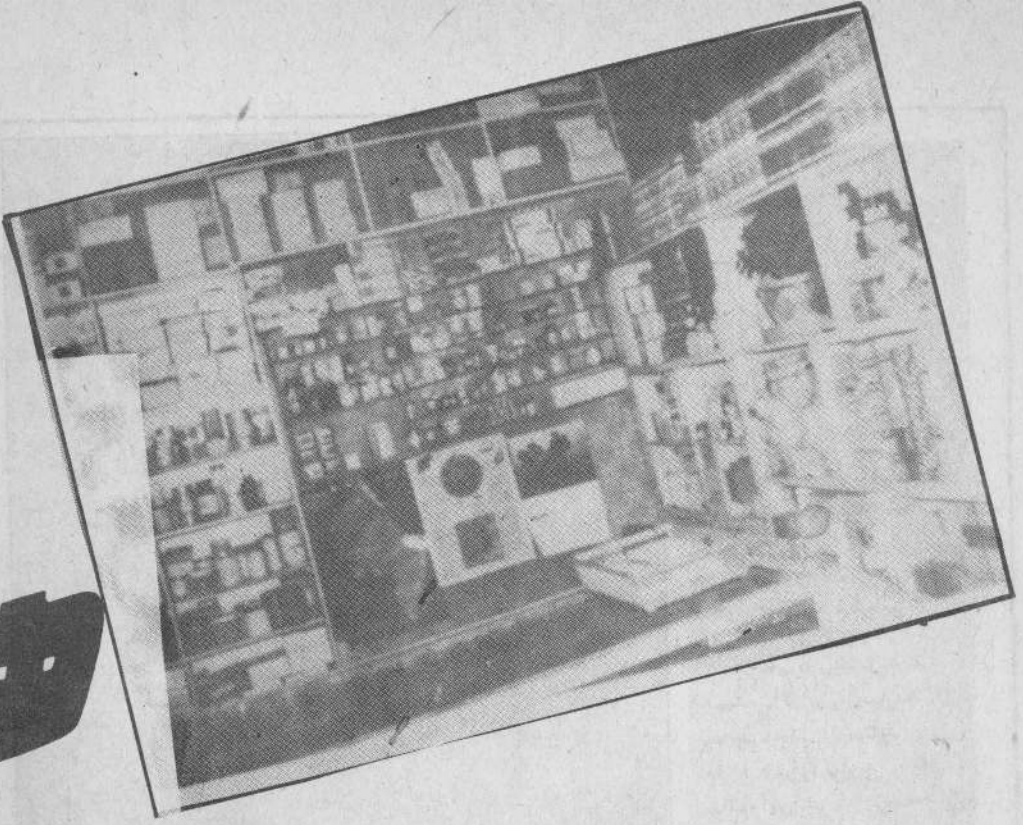
مریم محمود شاعر
محصل پوهنشی ادبیات :

اجازه نمیدهد ذلیل و کسو -
چکش فکر کنند . در مقابل
هیچکس و هیچ ارزش به زانو
در نمی آید و اجازه نمیدهد
عظمت و وسعت روح او را
دیده گرفته و آله دستش
سازند .

دختری که در شعر های من
فریاد می کند ه میخواهد و
میگوید تا تمام خصایل بر جسته
یک دختر را در خود داشته باشد .
صادقانه دوست میدارد ، بی
همه همدرد است اما ؛ هرگز

درد

هست



تهیه ادویه برای کسی که بیمار دارد اهمیت مسرعه و رفته میباشند که کمتر دلی از دواخانه ها برای نیاز مندانشان میسرند.
بازرگانان دواخانه های کشور قابل بحث است. ما در این گزارش به عنوان یک پیش زمینه به این مورد مورد اتم توجه شما را به خواندن گزارش می که هنگام تهیه (میدان) کمیته های و ترکیب آجر (تهیه نموده اند و مطرودیداریم.)

تهیه، تولید، توزیع و عرضه ادویه در دواخانه ها قابل بحث است

تست است

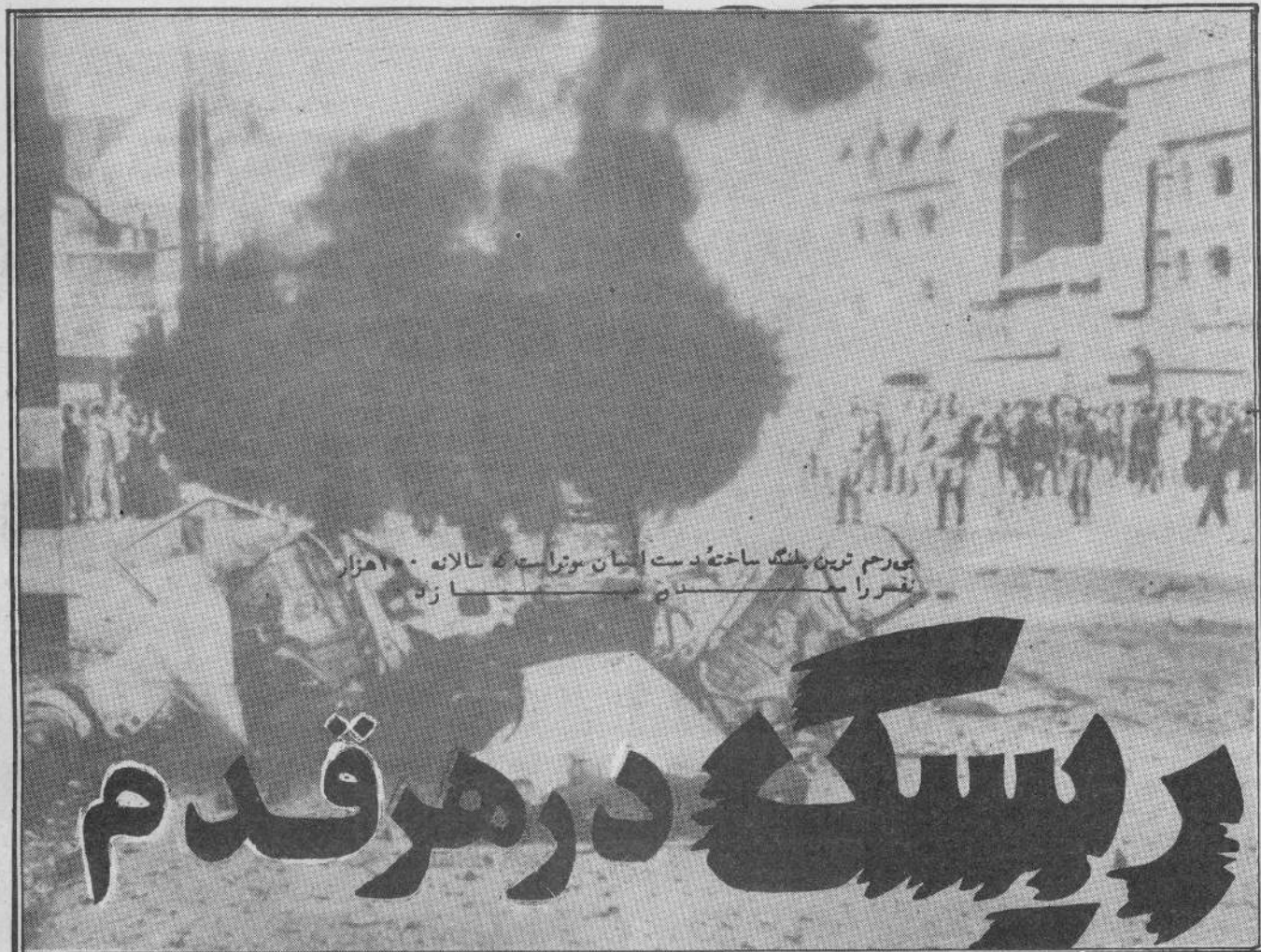
تست است

الراز توزیع و عرضه ادویه رایگان در کلینیک ها و پوئلی کلینیک ها و شفاخانه ها بگذریم پس باید چی گونه کی عرضه ادویه را در ادویه فروشی های شخصی و شعبه های فروش ادویه ریاست امور فارمسی از نظر به دور نگذاشت. هر روز هزارها هموطن و همشهری ما نسخه هایی در دست از این ادویه فروشی به آن و به آن دیگر سر می زنند چه بسا که ادویه مورد نیاز را اعلا نمی یابند و اگر هم میابند با از توان خریدشان بیرون است یا هم تاریخ استفاده آن به سر رسیده است.

ادویه "ژنیک" به جای ادویه "پنتت" است. زیرا اکثران شهر و اکثر از موجودیت و عدم موجودیت دواها کمترین اطلاعی ندارند و یا بعضی ها بنا به عواید پیدا خودشان برای مریضان و نیازمندان کمتر ادویه ژنیک را توصیه می نمایند. به گونه مثال تابلت "تاند ریل" را که از تولیدات کمپنی "GEY" است نباید در هیچیک از ادویه فروشی های شهر پیدا کرد. نتوانیم اما اکثران محتسرم بدون در نظر داشت این نکته

گرفتن آن را به مریضان شان توصیه می نمایند و انگاهیکه ادویه فروشی ها تابلت ژنیک آن "اوکسی فینو بوتازون" را در اختیار نیازمند فرار دادند و از یکسو اکثران آنها نمی پذیرند و از سوی دیگر نزد مریضان نسبت به همان ادویه فروشی ایجاد بی اعتمادی و تردید می نماید. در حالی که از چندین سال بدینسو تولید "تاند ریل" مجاز نیست. و به عبارته دیگر تاند ریل و ادویه های پنتت دیگر چون

"سکلورویون" دولونوروسون او اورتان و "از فورمولر وزارت صحت عامه حذف گردیده اند.
مشکلات مردم و نیازمندان ادویه فقط همین نیست چه غالباً ادویه ژنیک نیزه نه در ادویه فروشی های شخصی و نه در شعبه های ادویه امور فارمسی دستهب میگردند که علت آن عدم آگاهی مسئولین امور فارمسی از موجودیت مقصد ادویه های صرف نیاز در ذخایر میباشد و این عمل باعث اتساع یکی از اعلام ادویه در ذخایر و دواخانه ها میگردد. در همین روزها اگر به همه ادویه فروشی ها سر بزنیم فقط یک نوع شربت "بکامپلکس" موجود است و از آن جا که این نوع از شمار تولیدات زیاست امور فارمسیست کمترین پذیرش در اکثر معالجات فرار میگردند و حتی در اکثر ادویه فروشی های شهر بوتل های بدون "LABEL" این ادویه موجود است و فهمیده نمیشود که این بوتل از شربت "بکامپلکس" است یا کدام ادویه دیگر؟ و این خود بالای روحیه مریضان تا شور منفی میگرداند و در چنین مورد اگر مریضان و یا مریضان نسبت به نوعیت ادویه اظهار تردید نماید مالکین ادویه فروشی ها در عرض شربت های "مولتی ویتامین" کلسرو فسفات، بکامپلکس، ایسرن، ب ۱۲ و ۰۰۰ برای مریضان توصیه می نمایند که موارد استعمال سان با "بکامپلکس" کاملاً متفاوت است اما از آنجا که به گفته فروشنده های ادویه همه برای تعویبه بیمارند و نیازمندان نیز با خوشبختی از آن ها مستفید میشوند و بیخبر از خود سود بیشتری را به جیب مالکین ادویه فروشی ها مهربزند.
بعبه در صحنه (۹۴)



مورحم ترین پلنگ ساخته دست انسان موتراست که سالانه ۱۰۰ هزار نفر را می‌کشد

ریسک در هر قدم

ترجمه از انجنیر حلیم

هیچ کسی از بیماری‌ها، تصادفات و تلفات انسانی در امان بوده نمیتواند. روی همین ملحوظ، آناتیک طول عمر انسان را مطالعه بررسی میکند، بایستی آن چه را که به نام درجه ریسک یا خطر زنده می شناخته شده است، در محصور توجه خویش قرار دهند.

که جسم انسانی از مرحله ((فعالیت داخلی)) میگذرد سیستم های آن درین مرحله با یکدیگر با محیط مطابقت پیدا میکند.

پروسه ((فعالیت داخلی)) در حوالی یکسالگی با نسیباید. طبق جدول مرگ و ناشی از بیماری به طور قابل ملاحظه بی در حوالی سن ده سالگی کاهش مییابد و در گروه ۱۰-۱۵ سالگی کمترین رقم را نشان میدهد و این امر گویای این واقعیت است که جسم انسان درین مرحله در برابر بیماری‌ها بلندترین مقاومت را داراست. هرگاه اوسط دوره - حیاتی انسان را بر مبنای همین مقاومت محاسبه کنیم، عمر انسان در حدود (۵۰۰۰) سال خواهد بود. متأسفانه مقاومت بدن در برابر بیماری با پیشرفت سن کاهش مییابد و هر قدر انسان سالخور-

این که این شاخص‌ها چگونه در طول دوره حیات شخص تغییر میکند، در جدول بسال نشان داده شده است.

خواننده میتواند دریابد که درجه ریسک با سن تغییر میکند. با مقایسه گروه ۱۰-۱۵ سال با گروه ۵۰-۶۵ سال میتوان دریافت که ریسک صد برابر بیشتر است با مقایسه گروه همیشه از (۸۵) سال، (۱۰۰۰) بار افزون گردیده است.

از مطالعه این جدول میتوان دریافت که ریسک ناشی از بیماری در میان کودکان کمتر از یک سال بیشتر است. این ریسک (۲۱) حتی بیشتر از ریسک گروه اشخاص سالخورده تا عمر (۲۳) است. این امر به پروسه طبیعی تطابق کودک نوزاد با محیط وابسته می‌دارد. در مقایسه با هر صره انجنیری، شاید بتوان گفت

تعریف کرد؟
حالا دپیگره اثبات رسیده است که این شمار را میتوان با استفاده از شیوه های کامپلکس ریاضی تئوری مدین احتمالات انجام داد. قطع نظر از جزئیات موضوع، میتوان گفت که در مورد گزاره ها احتمال مرگ یک فرد را در دوره مشخص زمانی، طور مثال، یک ساعت محاسبه میکنند. این احتمال یا اوسط یک میلیون را به عنوان واحد ریسک (یا ورنه) می‌سازند یا میکنند.

انجنیران میدانند به هر بیمانی که یک میکانیزم متشکل از بخش‌های بیشتر باشد، به همان اندازه کمتر قابل اعتماد بوده میتواند. ولی جسم انسان از قسمت‌های کوچکی به اندازگی یک مالیکول تشکیل یافته که به شمار درزی آید. با آن هم، جسم انسان یک ارگانیزم قابل اعتماد و ثابت است. در واقعیت این امر، صرف در محدود و لازم مدتها، ممکن است. اما این محدودیتهای را میتوان به طریق دیگری



تلفات سالانه روی جاده‌های موترو دنیابه ۲۵۰۰۰ نفر میرسد

رده تر شود ، به همان بیمانه زود تر از بامیافتند و روی همین دلیل است که حد اوسط دوره حیاتی را در حال حاضر در حدود (۷۰) سال تثبیت کرده اند و با نظرداشته عوامل گونه گون میتوان گفت که بیماری ، پگانه عاملی نیست که مد نظر گرفته شود .

گزینه نوع بشر ، در حال حاضر از خطرات طبیعی بهترازد روان گذشته ، محافظه میشود ، ولسی هنوز هم خطرات طبیعی زنده گی انسانی را مورد تعدد به قرار میدهد و تلفات زیادی بر آن وارد میکند . با آن که انفجار ناشی از آتشش فشانها ، زلزله ها ، تند باد ها ، توفان های سخت و شدید و سبیل ها مانند گذشته به وقوع میپیوندد . محاسبات د پوگرا - نیکی نشاندهنده آن است که در حال حاضر ریسک از دست دادن زنده گی در یک فاجعه طبیعی ، یک هزارم ریسک مرگ و میر ناشی از بیماریست . ولی قطع نظر از بدیده های طبیعی ، انسان راد نیای آسیای ساخت خود شراطه کرده است و درین دنیای (طبیعت مصنوعی) به وسیله جانوران شکاری سوو گاهی هم حیرت انگیز زده انسه شکار میگردد .

مسن تا (برسال)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	بیش از ۱۵	اوسط برای اروپای عم
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

از پی ، نساجی ، مواد غذایی و کافه سازی و در صنایع تجارتی و خدماتی خطر مرگ وظیفه بی کمتر از (۰.۰۵) واحد ریسک در نسی ساعت است که هر مستردی آنرا در حدود محافظه بی شمار میکند . سطح بلند ریسک در صنایع کیمیایی (۰.۰۹) ، در ترانسپورت (۰.۱۸) ، در صنعت ساختمانی (۰.۳۰) و در زراعت (۰.۳) - است . طبق نظر چندین سازگان بین الفللی درین صنوف ، سطح خطر از نگاه اجتماعی در حدود قابل پذیرش قرار میابد .

باد رنظرداشته همین مسترد ها ، مشافلی وجود دارند که سطح ریسک از حد اعظم . محازان تجاوز کرده است این ها عبارتند از استخراج معادن ، ریسک د و برابر حد مجاز میسود ، خطرات خاصی ر شغل بیلوتی وجود دارد . هر چله که درجه خطر درین شغل تا حد ود زیادی وابسته گی به طبیعت کار دارد ، بنا بر آن ، در مورد بیلوت های هوا نوردی ملکی هرگاه آنها سالانه (۱۰۰۰) پرواز انجام دهند ، سطح ریسک صرف (۰.۰۰) واحد ریسک نسی سامه است . در مورد بیلوتی آریایشی این رقم چیزی نژدیک به (۱۲) و در خصوص بیلوت جنگی به (۲۰) میرسد . واقعیه این جاسه که طور مقایسه بی ، شما ، محدودی از افراد به این چنین مشافل خطرناک پرداخته اند . تا آن جایی که به ورزش ارتباط میگردد ، این خطرات شکل ووه بی بقیه در صفحه (۸۷)

صنعت بندی مفصل این وقایع از طرف سازمان صحن جهان صورت گرفته است . خطرناکترین آن ها عبارتند از :
تسم به وسیله دوا ، زویخار مواد مایع و جامد ، مرگ ناشی از سقوط یا آتش سوزی ، وقایع - استفاده از سلاح گرم و شمشیر و چاقو ، شوک های برقی و انواع انفجار .
بلند ترین رقم مربوط میشود به سقوط - بعدی آن با آتش سوزی و انفجارات . سطح ریسک در کتسه گوری های متیاتی خطر به مراتب کمتر است ، ولی بایست به خاطر داشت که طور مثال مردم حتی از گرفتن زیاد اسپرین نیز میتوانستند به د پارنیستی و مرگ کشاننده شوند . در ایالات متحده و برتانیه (خطر اسپرین) با خطر تند بساد های نهایی شدید قابل مقایسه است .
تعداد زیادی از صنوف - مختلف مشافل و حرفه ها نیز تمام انواع خطرات را در بردارد . در استخراج معادن ، این خطرات عبارتند از نشست محلات کبار و آتش سوزی ، در ابحار ، فرقی شدن کشتی و سقوط از مرشده کشتی و در فعال ساختن ماشین آلات تمامی با قسمت های متحرک ماشین آلات چنین تخمین زده اند که در حال حاضر تقریباً (۲۰۰۰) مشافل مختلف وجود دارد . آشکاراست که ما نمیتوانیم همه آنها را در این جا به بررسی بگیم ، ولی به تعداد محدودی از آنها اشاره خواهیم کرد .
در صنایع لباس دوزی ، بوع

چنان دریافتند که محفوظ ترین راننده گان راکسانی تشکیل میدهند که در گروه عمر ۲۵ تا ۵۰ ساله گی قرار دارند . بالاتر از این گروه نیز بار د پو خطر مرگ در حادته ترافیکی افزونتر میگردد . سطح ریسک به ویژه در میان افراد بیکه (۲۵) سال عمر دارند ، نهایت بلند است . - آشکاراست که افزایش این خطرات با راننده گی د یوانه و ارتباطه بی ندارد و به ساده گی میتوان اظهار داشت که زخم پذیرگی جسم انسان ، با گذشت عمر ، افزایش میابد و جراحات هایی که به مرگ یک جوان منتهی نخواهد شد ، یقیناً که موجبات مرگ یک سالخورده را فراهم خواهد ساخت . - افزون بر آن ، در رسن سالخورده گی قوه دید و شنوایی انسان کم میشود و واکنش ها کند تر میگردد .
با در نظر داشت این موضوع ، - معاینات اغافنی طبیی برای راننده گان سالخورده در حال حاضر در اتحاد شوروی اجباری گردیده است .
ولی تاکنون بیمامون وقوع بیشتر تعدادات مرگبار ناشی از راننده گی ، میان آنانیکه کمتر از ۲۵ سال عمر دارند ، اقدامی به عمل نیامده است .
تصور کنید که نا استواری مسین پیروی نیز بر طرف شد و تمام بیماری ها حتی سرطان نیز مهاز گردید . آیا این کاره انسان عمر جاودان خواهد بخشید ؟ نخیر . انسان در محیط کار و منزل در موقعیست های خطرناکی گیر میافتد و وسایع وقایع گونه گونی مواجه میشود .

درنده ترین ویس رحم ترین (بلنگها) این جنگل ساخت انسان بدون شک موتراست . در حال حاضر ، تلفات سالانه روی جاده های موترو دنیابه (۲۵۰۰۰ نفر) بالغ میگردد .
علی الرغم این رقم ریب آورد ، چنین به نظر میرسد مفاد یرا که موترو برای نوع بشر داشته است ، در مجموع این تلفات را جبران میکند و انسان با تادیه حششی چنین بهای وحشتناک نیز با آن موافق است . هر چند با کجکاو ی بیشتر در زمینه مطالعه سطح ریسک واقعات تعداد موترو روا - بطه به عمر قربانیان حادثه ، د انشندان به تشخیص و تثبیه شکل بندی و وقوع این حوادث قائل گردیده اند . بزرگترین رقم ریسک در میان راننده گان جوان تا عمر ۲۴ ساله گی وجود دارد . در حوالی (۲۵) ساله گی ، تمایل انسان به راننده گی سریع و جنون آمیز کاهش میابد و در نتیجه ، درجه خطر نیز کمتر میشود . هم

با کوله بار مشکلات

زنی، فرهاد میزد:

"آزادیم رابه من باز کردای دستهایم را بکشای که هرچه داشتم نثار تو کردم و چیزی برای خود نگذاشتم هاه از این بند که سج هام را خورنوس کرد"

... و شاید این جملات را زنی نوشته باشد. زن که گرمی وجودش از همان نخستین لحظه جنگ با طبیعت چشمه زایش نیرو در وجود مرد کارزا بوده است.

زن که در پیج و خم بندیده ها همراه و هم گام با سرد بوده و گاه در تولید نعمات مادی از مرد پیش گرفته و گاه هم پاسبان مرد بوده و گاه هم اسیر و برده چسبیده بوده است

و اما با همه این هار زن مقدس است زیرا که هر مرد را زنی زاده است و زن مادر است.

و من زنی را که داستان ظریف و انگشتان پارهک او میدوزد - میبافد و زیبایی می آفریند در اتاق کوچکی بین دو خسته



ذکمه آجر

رایحه صاف داکترست برکارو رسالتند که در شمعیه جراحی شفاخانه ستوماتولوژی شپه روز در خدمت هم میخان است.

او نزد همه همکاران و هم قطاران به صفت یک داکتر خوب و وظیفه شناس شناخته شده است. برای آنکه در مورد کارکرد های این ستوماتولوگ زن خوب برای خواننده گان مجله صحبتی را تر - تهیه داده باشم مرصبت را با او بیمارمون وظایفش در شفاخانه

گشودم: شمعیه جراحی که از نام آن - هوید است، شمعیه ایست که دندان های ناسالم و از کسار افتاده را زرمصلیات میگیرد. به

این شمعیه بیشترینه بیماری را - جمع می کنند که خواهان کشیدن دندان ناسالم شان - استند. این تعداد در میزان رقم بیشتر را تشکیل می دهند که شما روزانه آنها حتی به شصت بقیه در صفحه (۱۵)

من به عنوان یک زن و احساس میکنم که باید به این آقای بی اطلاع بگویم که هیچوقت در مورد مسایل عمیق اجتماعی این گونه سطحی و بدون مطالعه تفاوت نکند و در کمال بی اطلاعی قسری از جامعه را این طور بی رحمانه محکوم ننماید. به عطف و ارزش زن و یاد ر این مخلوق ارجمند احترام قابل مورد و با نظریات زهر آگین و گمراه کننده خود هکوشش نکند تا بر قدسیت زن خط بطلان بکشد و زیرا نه تنها هیچ مرد آگاه و بزرگ این گونه تملهاست نادرست را تایید نمیکند ه بل حتی با سختی آنرا رد مینمایند ...

باید درک نمود که دنیای زنان افغان به ویژه زنان ولا مسات کشور تا چی اندازه سرد و خاموش و تاریک و خطرناک و - وحشت انگیز است. دنیا ایست که در اطرافش دیوار های آهنین سر به فلک کشیده ه چنان راه زنده گانی را به روی آنان بسته است که حتی برنده ه خیال شان هم نمیتواند از این دیوار های آهنین بالا رود ه چی رسد به آواز های اسیر و نیمه جان آنها که فریاد است در زهر قشار قفل و زنجیر خرافات و آداب - پوسیده ه در گلوی شان خفه شده است ...

بعضاه زنان چنان در تحت سلطه و ظلم و ستم مردان قرار دارند که حتی خلاف دستاورد اسلام در مورد آنان از دواجهای



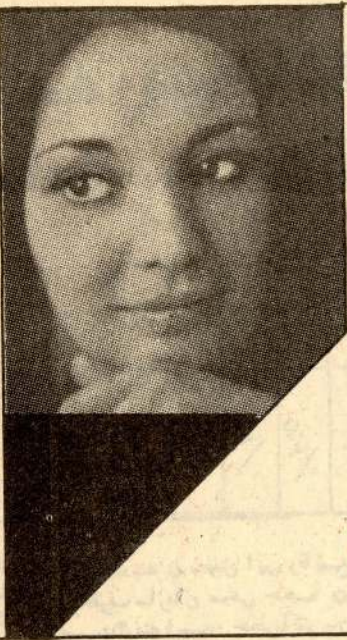
هایش میبایم. این اتاق کوچک شاید در تساوی حقوق بیوس مرد و زن به او رسیده است. با آگاهی اندکی از زنده کسی او رو به رویش نمیشنم تا از گذشته های دور برام بگویند. نامش امانی است.

زنی که گذشت لحظه ها - پیش مملو از اندوه و اما افتخار و سر بلند است دختر ۱۰ - ۱۰ ساله بی را پیش چشم ها هم ترسم میکند که با همه کوچکیش کارهای بزرگتر از سن و سال - خود را انجام میداد. همه امور منزل را با حدیثی که از چشم بقیه در صفحه (۸۹)

بدین ایجاب و قبول ه خرید و فروش نا جا یز ه سه استفاده ها از نکاح صغیره و تعدد زوجات غیر عادلانه صورت میگیرد که بعضی علمای واقعی و با ایمان و وجدان و کسانی که فلسفه دین را بر پایه خوشبختی و سعادت بشر استوار میدانند هازین اسرارنگار نیکنند.

استند یک عده مردانی که تنها برای خودخواهان عدالت میباشند و لاجو جان علیه تساوی حقوق زنان با مردان قرارداد میکنند و همیشه در راه تحقیر زن نظرات زهر آگین و گمراه کننده میدهند که زن چنین است و چنان است ... و هزار اتهام بی معنای دیگر ... و جالب این جاست که زنان آن قدر مودب استند که حتی یک بار هم به مرد ها اشاره نکرده و نمیگویند که حد اقل نهی از گناه زنان در جامعه ما به گسرد مرد هاست ه مردانی که به جان همدیگر افتاده اند و میکشند ه میدرند ه چیره و پاره میکنند ه جان یکدیگر را میگیرند و تنگه قاتل بودن را به جان میخرند و در راه ارضای خواستههای خود بزرگتر - یمن ضربه را بر بیکر زن وارد میکنند. وقتی بیچاره زن نان آ و ر خود را از دست داد و مسئولیت تا مین محوشت چند تا کسودک قد و نیم قد هم به دوشش قرار گرفت ه به علت نداشتن سواد و بقیه در صفحه (۹۷)

مسأله زن ه همچنان به نقیاص ملی و جهانی ه عنوان مسأله ه مهم باقی مانده است. چی گونه میتوان شرایط آزادانه کار و زیسته را برای زن که طی سده ها انسان دویس تلقی شده و سا و ستم مرد را بردوش کشیده است ه مساعد کرد ه شاید از یک حق تساوی صرف میان زن و مرد در هر کجا و همه هر گونه شرایط - سخن گفتن بازنده گی ه همیشه مطالبه نشان ند ه اما تفاوت های ارگانیک نمیتواند موجب امتیاز یک جنس بر جنس دیگر گردد. هم در افغانستان هم در کشورهای مختلف مسأله زن ه به مطالبه مسأله نسیم اجتماعی وجود دارد. اما مبارزه در راه آزادی - زبان از تنبیه ستم اجتماعی هم در زبان ما و هم در آینده اهمیت خود را حفظ میکند. ۸ مارچ روز جهانی زبان ه حرف های مجله ستاوی به بهانه ۸ مارچ روز جهانی زبان ه حرف های دارد درباره زبان ه هم در داخل کشور و هم در خارج آزاد ...



امانت روز زن

آزادی یا سربازی؟ زن به چه می اندیشد؟

تور بیکر "قوم" نو پسند ه جوان کشور ما که " قهرمانان بهنگاه ه ه و سکوت شکست ه فریاد های شکسته و زنجیر گناه " از جمله آثار چاپ شده او میباشد ه به دفتر مجله آمده و با کله مددی اعتراض نمود که شما نباید مطالبی را که به مقام زن لطمه وارد میکند ه چاپ نماید. وقتی از او خواش نمودم که مطلب خود را باید تسهیر نماید ه تبسم تلخ نمود ه و گفت: بیمار خوب ه همین حالا آن چه را که باید بگویم متعبر می برای تان آورده ام.

سهس از میان دوسه ۲۰۰۰ برونکش چند ورق کاغذ را کشید و روی مزین گذاشت: به اداره مجله وین سپارید!

در شماره سوم ه ماه جوزای سال ۱۳۶۸ چشم به موضوعی افتاد که غلام ذکریا اسمر در توفیق انانیه تحت عنوان "آزادواج مترسم" چنین نوشته بود: "از وقتی که سر و کار ما با مقیمین و زنان هرزه شده ه معتقد شده ام که هرگز به ازدواج و عشق با یک زن متن درند هم ایس جا عقب بماند ه ای زندان ه زنی دیده میشوند که در ظاهر قیافه های شان معصوم است مگر باطن شان از فساد اخلاقی انباشته است که این امر ه مرا از قدسیت زن مشکوک میسازد ..."



دنیای زنان افغان اغلب سربازی است

یابی میکنند و دو پاسخ عمده و معمول آن عبارت بود از: مادر بودن چندین اولاد - خوب و همسر بودن یک مسرد مصروف - در سال ۱۹۶۰ هر ۸/۵۷ درصد امروزی خلاف ۴/۸۵ درصد زنان مصروف کار بودند و تعداد حقوقدانان و قضات زن از (۷۵۰۰) به (۱۸۰۰۰) نفر بالا رفته است - تعداد دوکتوران زن از (۱۵۶۷۲) نفر به (۱۰۸۲۰۰) نفر و انجیران زن از (۷۴۰۴) نفر به (۱۷۴۰۰۰) نفر افزایش یافته است -

تعداد زیاد زنان در پست های انتخابی از سال ۱۹۷۵ بدینسو بیشتر از سه چند در سطح محلی شده - است -

با آنکه این رقم در کانگرس ایالات متحده امریکا تغییر جزئی - داشته است -

تمام این تغییرات محصول آید یو لوزی برابری زن و مرد نیست - استخدام زنان در ایالات متحده امریکا از سال های ۱۸۹۰ بدینسو افزا - بیش یافته است و این نسه بصورت تصادفی با افزایش اوسط عمر ازدواج زنان - کاهش در ایحاد خانوادگی و افزایش درصدی طلاق - توأم بوده است - سالهای ۱۹۵۰ حالت استثنائی داشت زیرا در پایان جنگ جهانی دوم مادر بودن و بدنیا آوردن - اطفال صیغه ملی بخود گرفته بود - بازگشت به سوی ازدواج های زود رس و وسعت یافتن خانواده ها و ثابت ماندن - فیصدی های طلاق از - مشخصات دوران بعد از جنگ بوده گرچه زنان در طول دهه (۵۰) به ساحت کار و آرزوی ملی این واقعیت در پرتسوی با تعایلات این دهه به خانه بقیه در صفحه (۸۶)



وضع زندگی زنان امریکا را - بهبود می بخشد - در رابطه با تحولات فقط به چند تالی آن اشاره میکنیم: در سالهای ۱۹۵۰ زنان صرف (۲۰) فیصد محصلان - کالج را در ایالات متحده - امریکا با مقایسه (۵۴) فیصد امروزی تشکیل میدادند و دو سوم آنان تحصیلات شانرا تمام نکردند - علافندان محدود بود - وقتیکه بیشتر - (۱۳۰۰۰) محصلان زنانه کالج در اوایل دهه (۶۰) پرسیده شده مو فیتت را - برای خود شان چگونه ارز -

ساختن امکانات بیشتر برای - تمویض مهارماندن آنان در چار دیواری منزل - کمتر زنا - نی آرزو دارند به عقب بر - گردند یعنی این عقیده را - داشته باشند که زبان آنان گذشته است - سروی که از - یکهزار زن در سرتاسر ایالات متحده برای (تایم / سی ان - ان) انجام یافت نشان داد که (۷۷) فیصد به این عقیده اند که جنبش زنان آنانرا بهتر ساخته است - صرف (۸) - فیصد فکر میکنند که وضع شان بدتر شده است - ۸۲۰ فیصد اظهار میدارند که هنوز هم

بنابر شکایات موجود - شاید اغواگرانه بتوان نتیجه گیری کرد که جنبش زنان به شکست مواجه شده و بجای بهتر ساختن سر - نوشت زنان در راه کمالکس سا - ختن و مشکل ساختن زندگی آنها کنگ کرده است - ولسی علی الر فسم اینهمه ناراضا یی ها و شکایات زنان امروزی - فعالیت های زیاد برای حل پرابلم ها در طول ربع اخیر قرن صورت گرفته است - مانند سول قوانین و مقررات به نفع زنان شرکت هرچه بیشتر آنان در عرصه زنده گی سیاسی و ملی ایالات متحده امریکا و فراهم

و تریه کودکان افراد دیگر مشغول بوده اند - خانم - ال - کلا یزا چاندلر - کارگر اجتماعی سیاه پوست و طرفدار برابری زنان با مردان که رهبری مرکز الکو لیزم برای زنان را در لاس انجلس پیچیده دارد - میگوید: "هرگز ندیدم که جنبش طرفدار برابری زنان با مردان مرا از چارچوب خانه رهایی بخشد -"

از جانب دیگر - مادرانیکه در منزل مصروفیت دارند و تا هنوز هم تایک سوم تمام زنانی جلب کرده است - تلخ ترین شکایات از تعداد روز افزون زبانی است که به سن (۴۰) سالگی رسیده و صاحب اولاد نشده اند و شغل شانرا در صدر برنامه ها قرار داده اند - الهزایستیمین ۴۶ ساله نویسنده فیچر لاس انجلس تایمز میگوید: "نسل ما قربانی بشریت است - ما به لفاظی معتقد بودیم - ما سر نوشت بهی لوزی خود را - کنترل کرده می توانیم - برای بسیاری ما زمان گذشته است -"

با مردان را رد میکنم ولسی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم -"

زن امریکائی تازه در دهه (۹۰) قدم گذاشته است - آیا جنبش برابری زن با مسرد یکی از بزرگترین انقلاب های اجتماعی تاریخ معاصر همرده است ؟

ترجمه و تلخیص: ستانک

در حاشیه ۸ مارچ

زنان پیش!

در امریکا مادر بودن پایین ترین موقف در سیستم استخدام میباشد

رادر ایالات متحده تشکیل اولاد را حل کرده نتوانستیم - زنان غیر حرفی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است - نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترس به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت ها در جنبش نبوده است - در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاك كاری فرش ها و پخت و پز

و مادران ما که مساله بسی اولاد را حل کرده نتوانستیم - زنان غیر حرفی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است - نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترس به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت ها در جنبش نبوده است - در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاك كاری فرش ها و پخت و پز

در سالهای (۳۰) و (۴۰) سالگی شان طرفدار مساوی - حقوق زنان اند ولی کار ها آنطوریکه انتظار داشتند به پیش نرفته است - اکثریت زنان دارای شغل متوسط جنبش را بخاطر عدم درك و تشخیص موارد نادرست مورد ملامت قرار میدهند - جنبش بنظر میسرده که برنامه تعدیل حقوق مساوی و حقوق جنسی که اهداف عالی دارد نسبت به نیاز مندی شدید به برنامه های حمایت کودک و برنامه های بیشتر انعطاف پذیر کار توجه بیشتری را بخود

اگر در مورد تصمیم تحکمه عالی ایالات متحده امریکا که به ایالات مهلت بیشتری رادر مورد محدود ساختن سقط جنین داده است بهر سبب شاید در رابطه به حق انتخاب زن زرمزه های بکند - اینها را نسل "نه ولی" بنامیم - نه اینها آنطوریکه خود شان میگویند طرفدار برابری زنان با مردان نیستند ولی در مورد امتیازات مساوی معین این حقوق استفاده می کنند - خانم لیزلی ساندبرگ ۲۷ ساله کارمند مبارز سیاسی در بوستون اظهار میدارند: "شما طرفدار برابری زنان

ازدواج خانوادہ - طلاق

يك پدیده راست عرض کرد و در نهر آن بدون آنکه آرزوی خجل ساختن و به رخ کشیدن همسر رانانیم آنرا به گد شمع بهما هم خود ما تصمیم بگیریم که به مناسبات زنا شویی - در استان مان تشبث منفی و بی مورد نکتم و به چنین تشبثها در مورد خود و همسر خود سختگیر باشیم و این حصار قوی در برابر تشبث دیگران در زنده گی ما میتواند باشد - ضعف اقتصاد پدیده قابل قبول اجتماعی است چه بسا خوشبختیهای کمد زنده گی کسانی وجود دارد که - زن آید و اما بد بختی ها و بی بادی های زیاد در زنده گی - متولین است که هرگز در مان ندارد - آموزش رموز زنا شویی مستلزم گرفتن عبرت ها و خواندن رساله ها و کتب است که مقام مسلمانان فقدان این آثار - دانگرم است -

با همه راه های حلی که در فوق تذکر یافت باز هم مشکل است طلاق را رد کرد - پهلوی همه راه های حل فوق الذکر گاهگاهی نا گزیری هاست در زنده گی پدید میآید که میشود قبل از پیشرفت آن نابه سامانی به طلاق به مثابه نهایی ترین راه حل تن در داد وقت میخواست همه به واقعیت زنده گی بیشتر نزد يك شویم میتوانیم به انگلی اینهمه واقعیتها طلاق را هم به مثابه راه حلی انتخاب کنیم (رسب) مرد سی و هفت ساله است - سه بار همسرش به منزل پدر و مادر خود قهر کرده بود - آنها دو طفل شش ساله و چهار ساله دارند - از لحاظ اقتصادی بالاتر از هم قطاران خود بوده اند - قرار گفته (رسب) او با همسرش در جریان تحصیل - آشنا شده و ازدواج کردند - طی هفت سال ازدواج همیشه پر خاش های متقابل داشته

بقیه در صفحه (۸۷)

اولین پر خورد پسر با دختر پدید میآید - لطف های زود گذر مرد هنگام نامزدی و در اولین روز های ازدواج جلوه های خود سازانه - خانم در همین روزها و ظاهر سازی های که گویا دختر است با - سوبه تر از دیگران و یا متحمل تر از دیگران و یا تظاهر قصدی مرد در شکلی بودن و خود رانشان دادن کستمد ترین مرد برای ساختن زندگی است و وعده های خوشایند اما دور از امکان هر دو طرف در اولین روز های نامزدی - همه و همه توقعاتی را در هر دو طرف ایجاد میکند - مطالبات طرفین بر پایه همان تظاهرات و لطفهای زودگذر روز های اول آشنائی همسار میشود چه گونه غیر ارادی به يك خواست برحق مبدل میشود -

اما گاهی هم هوچ - جواب مثبت نمیکورند و عدم اعتقاد به شخصیتهای همسرانه شان پدید میآید عوامل دیگری نیز که زمینه از هم بزیزندگی زنا شویی را فراهم میآورند وجود دارند : دروغ ها عدم وفا داری به همسر تشبث دیگران به زنده گی همسران ضعف بنه اقتصادی و عقیم بودن جنسی مثلقات منفی روحی عدم تفاهم کلس خوردن گری نازائی زنان همه و همه میتواند زمینه های طلاق را مهیا سازند - اما آیا قبل از طلاق راه های مناسبتر دیگر نمیتواند برای ادامه مناسبات زنا شویی پدید آید ؟ - مطمئناً که میتواند موجود باشد - مثلاً گذر شده های همسر را که در رخ از آب برآمده میتوان به

دوسه های رسمی یک اداره - نقد استر این ها تنها تفریق های افشا شده شهر کاپسل است -

در شعبات جنائی غارندوی همین اکنون متجاوز از پنجاه قضیه قتل زن توسط شوهر و شوهر بدست زن و یا اقدام به چنین قتل هایت است - همین اکنون بسیاری از زنانه نه که ترک منزل شوهر گفته به خانه والدینشان زنده گی میکنند - همسرانی وجود دارند که ترک دیار گفته اند و حتی نامه بی پیشان تبادل نمیشود - همینطور غیر قابل قبول کردنی ترین پدیدهای جرمی زنا شویی هر روز وجود دارد - همین اکنون نفیسه دخترک پانزده ساله ایست که بدون طلاق مکرراً با مرد پنجاه ساله شی عقد نکاح شده و او در زندان زنانه است - مرضه زن هفده - ساله دیگر است که از خانه اغ فرار کرده و با اسدالله نام عقد نکاح شده و پنج ماه بعد برادر خوانده همسرش با او همسر شد - او هم چهره ایست در بین فجایع زلیخا نسبت خوردی مسو در منزل شوهرش حمل نمسی گرفت و آ بستن نمیشد - بعد از فراز از اینجا روزی شد و امروز يك طفل ده ساله با خود دارد - و چنین نمونه های به وفرت موجود است - همه سببها از جهات مختلفی قصه گوی بد بختی و بر بادی خانوادہ هستند - يك واقعیت مسلمیکه ادامه زن بودن و شوهر بودن راد و روقاره طلاق خلاصه میکند اینست که یکمقدار زمینه های طلاق در مناسبات شخصی

- آیا اکثر خانوادہ ها خوشبخت استند ؟ - شوهر از زنا شویی تا کد ام سطح به مناسبات دوستانه و رفیقانه زن و مرد مبدل شده چرا گاهگاهی همسر به همسر غیر قابل تحمل میشود ؟ - کدام کانونی میتواند پرورش دهنده سالم فرزندان بحسد از والدین شود ؟ - طلاق راه حل است - پس غیر از این راه - راه دیگرین رفت از وضع نا سالم خانوادگی بزنا شویی نیز موجود است ؟ خوشبختی خانوادہ گی به يك طمنه مبدل شده آنها - بیکه از خوشبختی و شادمانی زنده گی شان قصه میکنند در جمع شنونده گان حسرت و حسادت موج میزند و این بدان دلیل است که کم هستند کسانی که در زنده گی زنا شویی صد درصد قناعت دارند -

خوب طبعی است که خواستها همیشه برای طرف مقابل (همسر) خواستی - نیست و حتی هم نیست که آنچه را من میخواهم همسرم نیز بخواد - خواستن گاهگاهی به نخواستن جواب میشود - و این کاملاً يك پدیده اخلاقی است و اما فهماندن و افاده دادن - خواست و نخواست مستلزم هنر و دانش مناسبات زن و مرد است -

آنچه به حث سوال اساسی این مختصر مطرح بحث قرار گرفته عوامل طلاق و تفریق است -

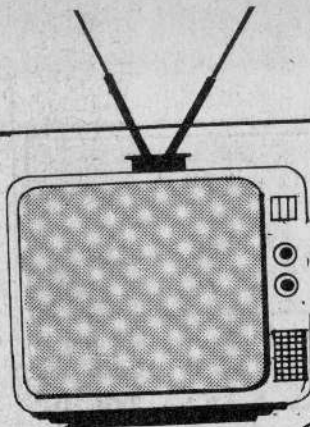
- تنها در دو فصل اول سال ۶۸ یکصد و چارده طلاق ثبت اسناد اداره حقوقی شده بسی و هفت نامزدی فسخ شده و - دوازده مراجعه طلاق دوا ره صرف نظر نموده اند -

آیا این ارقام واقعی زندگی است ؟ نی اینها تنها در



بایانی که از یک اشتباه آغاز می شود

نوشته : صباح رهش



د هنرمينه والوته وړاندې كوو :
له مننون مقصود ي څخه مو تر
هرڅه مخكې پوښتنه وكړه چې له
څه مودې راهيسې يې د تمثيل
هنر ته مخه كړې ده او دې هنر
كې يې استاد او شوق څوك دې؟
مقصود يې له څه شپې سوچ كولو
پس ' زمونږ دې پوښتنې ته داسې

جواب وايي :
- ماله ۱۳۶۰ كال راپدېخوا
د خپلې كورنۍ په تشويق او هڅو
سره اوهم د ځمې مينې د پالولوسه
پاره چې له دې هنر سره مې له
پخوا څخه درلوده ، د پښتو په
لما پشنا مو او نندارو كې مې د برخې
اخستو او تمثيل سره د هنر د پاره

د کورنيو ټلويزوني لاروي

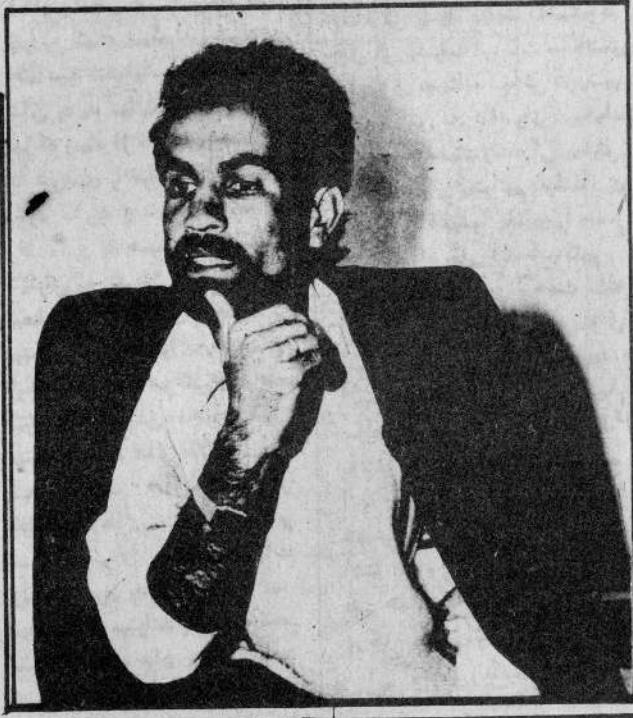
په نامه نوي ټلويزوني مقصود

د ښوون مصلحت مننون مقصود

سره خو خبرې

مننون مقصود يې د پښتو تمثيل
اوتيا تر هغه پورته اود ښه او غوره
هنري استعداد لرونكې څېره
ده چې ښكاري نه يوازې ښه
راتلونكې تر څخه لري بلكه د هغه
اوسني ادانگاري هم له پوره بري
سره همغږي ده او دې څو
كالو كې چې هغه د تمثيل او
ادانگاري هنر ته مخه كړې ده
هرمحل تر څو زيات يې خپل
رولونه په زيات برياليتوب سمه
لوبولي دي او د هنر پالو او هنر
پيژندونكو د مننون او ستاينې وړ
گرهيدلي دي . زمونږ د دې مقصود
او بريالي مصلحت سره د زيات پيژند
كولو او دغه راز د هغه د ښكلكي
هنر په باب د رنولوستونكو ته
د معلوماتو وړاندې كولو پاره
له هغه سره مرگې او خبرواتر ته
كېناستواو هغه هم په زياتې مينې
زمونږ بلنه د ناستې او مرگې له پاره
ومنله او په وړين تندي يې زمونږ
پوښتنو ته جوابونه وويل چې په
زيات مينه يې د رنولوستونكو او

زېره پورې اوتيا تر څو زيات
كېښود . د تياتر او تمثيل په برخه
كې يې استاد ارواښاد استاد
رفيق صادق دې نوم يې يو كال
د آرت اوډراماتيک په كورس كې مې
د دې لوي او پياوړي استاد له
غوره لارښوونو څخه گټه واخسته .
دغه راز په دوولويو پوښتيا تياتري
نندارو كې مې چې استاد يې
دا پرکت اولار ښوونه په قاره -
درلوده برخه اخستې . همدارنگه
د راپدېخوا تمثيل په برخه كې مې
محترم فضلې د پښتو تمثيل بريالي
او سابقه لرونكې څېره استاد دې
چې هرگله يې په دې برخه كې په
زياتې پيژندې سره راته لارښوونې
ونې كړې دي او تر ورسه وسه پورې



د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر

کې د ((جهان پهلوان)) په نامه شهرت لري د پښتو لومړنی غورځونگر شاعر هم و. د پښتو خزاني مولف د هغه پښتو شعر چې د پښتو لومړنی پېژندل شوی شعر هم دې پېدا کس.

د اميرکروړ په باب د ((تاريخ سوري)) کتاب مولف محمد حسن علي البستي داسې روايت کړې دي: ((اميرکروړ د امير پلاد زوی په ۱۲۶ هـ کال دغورځونگر پېدا کس و. او دجهان پهلوان په نامه يې شهرت درلود. هغه دسر و په موسم کې په خپله ماڼۍ کې چې په زميند اوړکې واقع و ژوند کاوه او د هماغه سوري له نسله څخه دې چې د سهاک يا ((صهاک)) له پښته و. او په غورځونگر پښتانه اوښت کې يې پادشاهي درلوده.))

اميرکروړ په خپل ژوند کې دسر جنگونه وکړل. خپل مخالفين يې وځپل او هيڅ داسې جگړه نه وه چې هغه يې بري نه وي ترلاسه کړې. او د خپلو مخالفينو پسې يې نه وي نيولې.

دغه دتوري او قلم تهرمان له پيروانو او متحورروسته په ۱۵۴ هـ کال د فوشنغ په جگړه کې وژل شو. دده له مرگه وروسته زوی يې امير ناصر پادشاه شو او د خپل پلار د سلطنت پسې يې وساتلې.

د اميرکروړ يوازینی پښتو شعر چې وياړ نه يا حماسه نه لري پخوانيو شعري بحر و څخه په يوه بحر کې ويل شوي دي. ددغه شعر پوښتو ليقلتوله اوس په پښتو ژبه کې نه استعماليزي. دا دې د نولوی په ډول ددغه شعر څرک کړی دلته وړاندې کوي:

زه هم زيرې بړدي نري له ما
اتل نشته
په هند وسند ورتخار و پرکابل
نشته
بل پرزابل نشته له ما اتسل
نشته

اميرکروړ د سويل سوري زوی د پښتو لومړنی پېژندل شوی شعر شاعر، د غورځونگر اميرکروړ خلکو د ((جهان پهلوان)) په نامه پېژانده. اميرکروړ په ۱۲۶ هـ کلونو کې دغورځونگر امارت جاري په غاړه درلودې.

کروړ د سخت او محکم معنالي او هغه يې محکم کړوړ باله چې په يوه لسان يې له سلوکاوسره جگړه کوله او سلوکاوتو يې ماتې ورکوله. لکه چې پورته موياد ونه وکړه اميرکروړ دغورځونگر پوښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر و چې د سوري په نامه شهرت لري. د لوي استبداد عبدالحي حبيبي په قول دغه طايفه اوس هم په بادغيس او د هرات په شمال کې د ((زوري)) په نامه ياديزي. د هرات په شمال برخه کې د ((زورپاد)) په نامه يوه سيمه اوس هم شته. د ((سوري)) کلي رېښه ((سورپا)) ته چې په ويدا کې د عرب النوع ته ويل کېده رسيزي.

د يوې روايت له مخې ((زور)) د هغه بت نوم و چې د داورسه سيمه کې د گونوگونو راهيسې موجود پت درلود.

په لنډ ډول بايد وويل شي چې د سوري کورنی نوم له هماغه ((زور)) او ((زوري)) څخه چې تر اسلام د مخه يې وجود درلود اخستل شوي دي. د اسلام په وخت کې دغه قبيله د سرخس او بادغيس په سيمو کې مېشته وه.

لدنې قبيلې څخه د پيوټلسي شخصيتونه راولاړ شوي دي ولکه ابوبکر حقيق بن محمد السورپادي سوري بن المعتز د سلطان سعود د وخت ستره سياسي ځيره ماهوي سوري چې فردوس هغه سوري نژاد او د بلخ او هرات حکمران پللی دی. او همدارنگه د هند سوري - کورنی چې له هغې څخه د شير - شاه سوري غوندي نوميالی منع ته رافلس.

اميرکروړ سوري چې په تاريخ

زنگار نه دي، يا څه کار ورته نه سپارل کوي او يا هم بېخبله نه غواړي چې څه کار کوي. له مقصودې څخه بله پوښتنه دا - سي مطرح کوم: داسې ښکاري چې تاسو دې په زياتو فلمونو او نندارو کې برخه اخستې وي، آيا په پسا د بودي چې تراوسه مويه څه شمير فلمونو او تياتري نندارو کې رولونه لوبولي دي؟

پس له لږ څه چې وينا، لکه دا - چې څه شې په ياد راوړئ، داسې وايي:

- هغه لومړنی فلم چې ما کې يوړول ولوباوه، د ((تکي هڅې)) په نامه فلم دې چې کارگر د اناو سناريپت يې سعيد ورکړی دی. دغه راز د ((د ازهر)) ((برالستی)) ((غيزه)) او ((عزت)) په نامه فلمونو کې هم کار کړی دی.

په همدې سلسله کې ترې پوښتم چې د کومو ايرکروانو او کارگرانو کارموخښي؟

په جواب کې وايي: - سره د دې چې زه له د ايرکروانو او کارگرانو انوسره لږ سراوکار لرم خو بيا هم د معاونو کارگرانو او ايرکروانو لکه سعيد ورکړي، رحمت الله خوستی او واحد نظري کارونه راته ازښتاک او د تسدر ور ښکاري.

ولی زموږ زياتره هنرمندان له راديو او تياتر څخه پېژنيتمکې دي؟ دې هم په څه جديت داسې جواب راوړی:

- د دې پوښتنې په جواب کې بايد ووايم چې د دې خبرې يوازې يې علت دا دی چې هيڅکله هنرمندانو ته د دوره حق الزحمه نه ورکول کېږي چې د هغوی د کار له ارزښت سره اندول ولري، دا يو هڅور د دې چې د راديو په تلويزيون ټول هنرمندان ورسره لاس اوگريوان دي. هنرمندان دا حق لري چې د خپل کار له امله يوه اندازه پيسې لاس ته ونيوي او خپل ژوند او روزنه بري وکړي. له همدې امله زياتره هنرمندان په ټينډه کې دې اونۍ کولې چې په هغو لږ وپيسو چې ورکول کېږي او هغه هم په داسې ناوړه - اقتصادي شرايطو کې د خپل ژوند اړتياوي پوره کړي. دغه راز د تلويزيون او تياتري نندارو کوالی هم د هغوی د ټينډه لاره ښه د دليل منل کېدای شي.

په زيات استعداد غوږيدو ته لاره واره کړې ده. دغه راز بيا يې څرگنده کړم چې محترم خيرمسل محمد د پښتو ژبې د تمثيل او - تياتر هنر ته زيات هڅولې هم او زما فوره مشوق باله شې، چې البته د دې استادانو ارزښتاکي لار - ښوونې هيڅکله هم زما د پسا د د هيريدو وړ نه دي.

له مقصودې څخه مې پوښتل: تا سوچې هم په تياتر کې د تمثيل او هم په فلمونو کې د رول لوبولو تجربې لري. نو ايا دا اولې شې چې له دې دواړو څخه موکمن زيات خوښي دي. جواب راوړی چې:

- په دواړو برخو کې کار راتاسه ارزښتاک ايسې. خو سره د دې هم په فلمونو کې کار کول اواداکاري مې زيات خوښي دي. دا هم لکه چې په تياتر کې د هنرمندانو او حرکات نسبت په فلم کې کار کولو ته سخت دي. په فلم کې کره کولې شې د يوه هنرمند ټول حرکتونه که لري وي يا نوزدي، ليدونکو ته په ښه توگه منعکس کاندې خو په تياتر کې ټول مسئوليت پخپله د هنرمند په غاړه وي او زه له همدې امله په تياتر کې کار کول تران او يو څه سخت گم. خود ا هم بايد ووايم چې په تياتر کې د کار کولو سختې باوجود، نسبت فلم ته هنرمند زيات لمانظر دي، خوشته داسې هنرمندان چې د دې پېژنکمن نظر لري.

مقصودې ته وایم چې ستاسو له خبرو داسې ښکاري چې له دې دواړو څخه سره مينه لري، آيا دې دواړو برخو ته لاس اوچول - تاسو څه ستوليزي نه پېښوي؟ - زه د هنري کار او هڅو ليوال او ترې مې خو په خواشينۍ سره بايد ووايم چې زموږ هغه يوليز شمير ليکوالان چې پدې ساحه کې يې لرو، يوازې د راديو پسې نندارې له پاره د داستانونو، رامواړندو تمثيلی ټوټو په ليکلو بوخت دي او پدې توگه له خپلو مشخصو او فوق العاده وړو لکه نويوز، اختر، جشن او... پرته څه کار نه کوي. پداسې حال کې چې تلويزيون کاره شپه د - ليکوال، سناريپت، مټازور او ايرکروانو فعاليت ته اړتيا لري. خوله بده مرفه پدې برخه کې موجود لږ شمير کسان پسا

وقتی آواز شادی آورشد در گوش مایهت طنین دلپذیری می اندازد، تو گویی پروانه‌های رنگین شادی و مسرت در خانه دلت بالهای لطیفش را می گستراند و کیفیت سکر آوری در رکهای جانت می‌دود. چه در آهنگ هایش ظرافت صبح و عافیه و احساس زیبا می

لطافت و تازه گی همه و همه دلت بهم داده و هنرنش را - در حد جادو و افسون اثر بخش می سازد. غرض گفت و شنودی با خسرو آواز خوان خوش صدا و محبوب را دیو تلو یز یون و راهسی دفتر کارش می نوم او با صمیمیتی که خمیر زنده گی اوست به خواستم پاسخ مثبت می‌دهد. خوب محترم خسرو بیاید تیره های کلیشه بی فن مساحبه را کنار بگذاریم بگوئید که موسیقی را چه گونه

دو برادرم مرا زیاد کسک کردند. نخست انگشتانم روی تپله لغزیدند، چون آوازم مستعد بود بعد از مشق و تمرین زیاد در سال ۶۱ - نخستین آهنگم را روی نوا راد یو ثبت کردم. تفریبی - علاقمندی ام به هنر موسیقی میراثی بوده است. نخستین آهنگ تان کدام بود؟ - گهی گهی از من یاد کن. - در مجموع تا حال چند آهنگ سروده اید؟ - در آرشیف رادیو تلو یز یون ۴۰ آهنگ دارم. - کدام آهنگ تان بیشتر از دیگران در میان مردم گل‌گردد و

در اسارت به سر می‌برند. - کدام آهنگ تانرا خودتان دوست دارید؟ - من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده‌ام. - یعنی که همه آنها را دوست دارید؟ - بلی، ولی آهنگ "گهی گهی از من یاد کن" را - زیاد تر از دیگر آهنگ هایم می‌پسندم. - آیا ثبت نخستین آهنگ تانرا به خاطر دارید چسی حالتی داشتید و حشزده بودید؟ - هیجانی بودید و یا ۴۰۰۰ - بر خلاف خود را خیلی راحت احساس می‌کردم زیرا ۴ ماه کار کردن بالای یک آهنگ وقت کمی نیست.

گهی گهی از زمین تا بیابان

پای صحبت آواز خوان خوب خسرو

من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده‌ام.



در تمامی آهنگ های شما ظرافت طبع و عافیه و احساس نهفته است آیا در انتخاب شعر آهنگ هایتان کسی هم از جنس لصف به شما یاری و همکاری مورشاند؟ یا چطور؟ - بلی خانم که به آهنگهای من علاقمندی زیاد دارد، اکثر در انتخاب اشعار مرا کسک میکند. - چي گونه ميتوان اصل بارور شدن در موسیقی را تحقیق بخشید؟ - يك هنرمند باید پشتکار داشته باشد. آهنگ را قبل از ثبت آن چندین ماه تمرین بعه از صفحه (۸۶)

سر زبانها افتاد؟ - چون اکثر آهنگ هایم بیشتر از یکی دو بار شرنشده اند تا مردم آنها را بشنوند چسی گو نمر زبانها خواهند افتاد بخصوص در شرایط بی برقی نباید کمتر امکاتی برای شنیدن موسیقی موسر باشد. نیاید نا گفته گذاشت که چند آهنگم

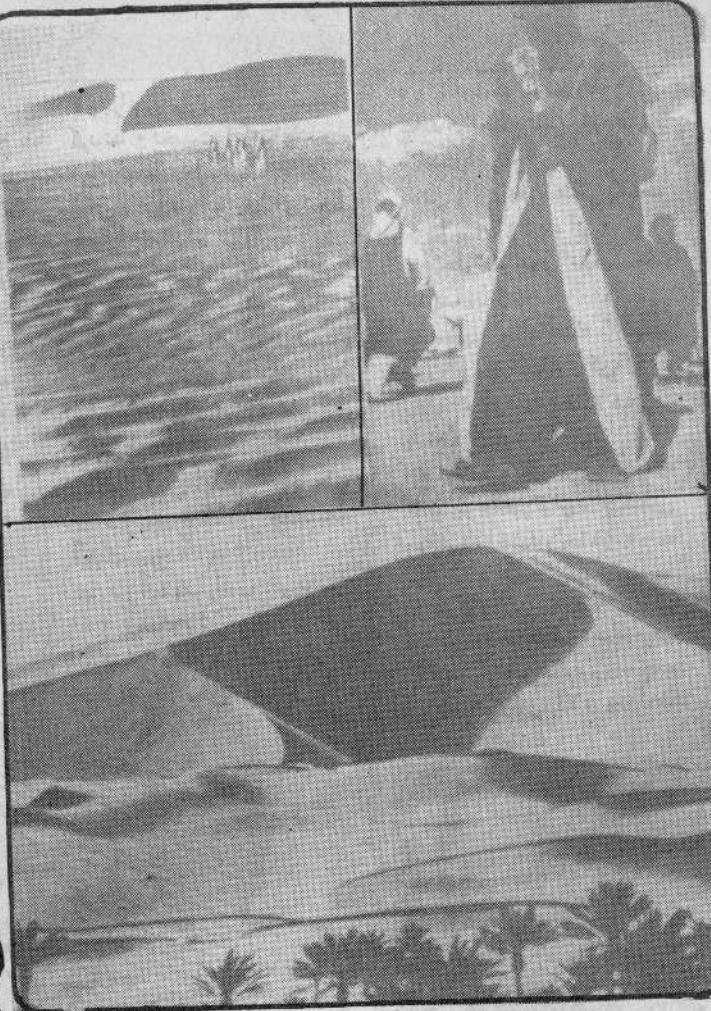
شناختید. کدام زمان سوفا آواز خوانی به سر تان زد، چسی وقت به رادیو آمدید، خلس کلام کدامین شور و شوقی شمل را به دنیای آواز خوانی کشانید؟ - من در خانه می که زنده گی می‌کردم و با کسانی که می‌زیستم همه با موسیقی سروکار داشتند و کم و بیش در باره موسیقی می‌دانستند بخصوص



صد ها میلیون تن گرد و خاکی از

صحراهای افریقا برمیخیزد

ترجمه: مهرداد سلیمان



صحراهای افریقا، بزرگترین منبع گرد و خاک در کره زمین است. همه ساله ده ها میلیون تن گرد و خاک با ذرات کوچک معدنی از سطح این صحرا جدا شده و مانند یک جریان بزرگ به سمتهای مختلف مانند بحیره مدیترانه، غرب اروپا، و همچنان جنوب افریقا و بحیره اتلانتیک حرکت میکنند. غالباً این گرد و غبار صحرا در ابحار بادبان هاوکشتی های بحری را محاصره کرده و پرواز طیاره ها را با مشکل روبه رومیسازند. کارشناسان دانشمندان از روی ذرات گرد و خاک صحراهای افریقا درباره اقلیم عصرهای قدیم معلومات حاصل کرده اند و اطلاعات به اصطلاح پاره پاره گرد و خاک به پیمانها بسیار بزرگ در ساحات مدیترانه از زمان های قدیم به این طرف یک پدیده مهمت در رم باستان همیشه با پسن بدیده طبیعت، واقعات و حوادث دراماتیک مانند جنگ خشکسالی و شورش هارانسبت میدادند، و برای کوچی های

خود منطقه صحراگرد و غبار حاد ۵۰۰ بد شمرده میشد. گرد و خاک و گرد باد برای ساکنین صحرا موجودیت قوه قهر و غصب را نشان میداد. جریان های بزرگ باد همه ساله بجز شصت تا دویست میلیون تن گرد و خاک را از صحرا با لاکرد، و آن را به هزاران کیلومتر دورتر انتقال میدهند و این گرد و غبار ابر خشک را در یک ساحه ۵۰ هزار کیلومتر مربع میسازد. گرد و غبار این پدیده تعجب آور طبیعت بدون مطالعه باقی مانده بود و تمام تحقیقات در تجزیه ذرات کوچک گرد و خاک جمع شده خلاصه میشد. چرخش بزرگ در قسمت مطالعه صحراهای افریقا زمانی به وجود آمد که در سال ۱۹۶۰ عکس برداری صحرا توسط قمر مصنوعی صورت گرفت و برای اولین بار مقیاس و اندازه این پدیده طبیعت واضح گردید و دیده شد که ابرهای گرد و خاک که سطح بزرگی را

به وجود آورده اند با مساحت یک قاره قابل مقایسه اند، و توسط قمر مصنوعی، حرکت این ابرها تعقیب گردید. در سال های ۷۰ دانشمندان این امر را و آلمان غرب، ذرات معدنی را که از صحراهای افریقا بود و در جزایر فلوریدا و باربادوس به دست آمده بود، مورد مطالعه قرار دادند و همچنان کارهای زیاد به مقیاس بسیار گسترده در بخش جمع آوری نمونه های ذرات گرد و خاک در ساحات بحر اتلانتیک و قسمت های حاره ای این ساحه صورت گرفت و پس از آن معلوم گردید که رول گرد و خاک صحرا در قسمت تشکیل قشر یا پهنای ابحار بسیار کم است. تحقیقات علما را به این نتیجه رسانید که همه ساله بالای اتلانتیک از پنج تا نینجا میلیون تن ذرات معدنی آورده میشود. این ذرات گرد و خاک از پنج تا شش روز گردش میکنند. یک قسمت زیاد این ذرات در ساحات استوایی و کوسه اتلانتیک میمانند. ذرات

معدنی صحرا بعد از آن که خاک جزا پرا تانتیک راغنی کرد، کوه های برف پوشیده را رنگ خاص میدهند. انتشار جریانات گرد و خاک صحرا به اروپا بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته است ولی موجودیت کل خاک صحرا در ممالک اسکندونیا، برنگال و انگلستان دیده شده است. تجربه نشان داده است که تجمع گرد و خاک بالایی هوای اروپا دو برابر کمتر نسبت به اتلانتیک است. گرد و خاک صحرا در استقامت های معین که ارتباط مستقیم با سهر جریان اتموسفیر دارد، حرکت میکند. غالباً باد بسیار خشک و گرم از قطر این پهنایزود و این باد ها به نام باد های شمال شرقی یاد میشود. این باد خصوصاً در وقت پیش از آمدن موسم باران باخورد گرد و خاک را می آورد. ذرات گرد و خاک که توسط باد های دایس قاروی بالاشده در امتداد نصف النهار به طرف سرحد بقیه در صفحه (۸۲)

اسرار خوراکیها



به نظر میرسد که طبیعت، با پخت انواع گوناگون سبزیها در آردی همه کاره و همیشه آماده در سر تا سر کره زمین، انسان را قلیاً دوست داشته است. سبزی به بهترین وجه ممکن در یک ساقه گوشتی که متشکل از دانه های جداگانه، دوتا پنجاه نظر به نوع سبزی، میباشد، جا گرفته است. این دانه ها را میتوان به آسانی از هم جدا کرد. در بعضی نقاط دنیا ترجیح میدهند

تادانه های آن را نخورند و در عوضه خوردن قسمت فوقانی آن که از زمین برآمده و در سبزی مشابه برگ های سبزیهاست، است. اکتفا میورزند. نام لاتین آن Allium sativum است که نمایانگر تم خاصیت های دانه بی آن میباشد. Allium از لغت آلی زبان باستانی سلت ها اشتقاق شده که به معنی ((سوزش)) است. به آسانی میتوان حدس زد که

چی گونه این نلم با خواص نباتی مطابقت دارد. شخصی ریشه ناشناخته ای را از زمین کند و برای این که ببیند آیا قابل خوردن است و یا غیر، آنرا جوید و کس آن را قورت کرد. ناگهان احساس سوزش کرد و بی تیز آن نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، تعجب کرد که درد های معده اش که در گذشته خیلی اندیش میکرد، ناگهان بر طرف شد و این یک تصادف محض نبود.

دو سکو را بد، طبیب روسی در قرن اول پس از میلاد، خواص معالجه ایی این نبات را جمع بندی و توضیح کرده است. در آن روزها از بعضی میدانستند که عصاره دانه های سبزی در معالجه زخم های معده و التهابات جلیدی کمک میکند. از سبزیها برای معالجه سرفه ها و بیماری های امعاء استفاده میشد و در موارد باختن وزن نیز تجویز میکردند، زیرا باری دریافت بود که

فدای سوردار، اشتها را زیاد میسازد. از آن زمان به بعد طب مردمی طرق مختلف استفاده از این نبات را در پی طبیعتی را ترا گزیده گاهی هم به عنوان یک جز در ترکیب انواع مرهم های رقیق از آن کار می گرفتند. طوری مثال، در وقت سبزی سرخاوردگی، اسهال، برونشیت و سبزی سرفه، سینه را با مرهمی که از سبزی کوبیده شده و مسکه با چرب بوی خولک به دست می آمد، چرب میکردند. سبزی کوبیده و بخت شده مخلوط با مسکه در نیم ساعت ختن میخوردند. در دانه کوه سبزی است. برای این منظور میتوان یک دانه سبزی را در شهر پخت و مالش داد. همچنان در قسمت های مبتلا به التهابات حاد، عفونت های قارچی و زخم های جلد مالش دادن عصاره آن را روی نرق سر برای تقویه

موها به کار برد. بیماریان مبتلا به فشار بلندی خون (arteriosclerosis) (خشیم شدن قشر داخلی با سخت شدن شریانها) باید به خاطر داشته باشند که روزانه یک یاد و دانه سبزی بخورند. سبزی موجب اتساع مجاری خون میگردد و بدین ترتیب بهمان راز سردردی، سرگیجی و بیخوابی که مسلماً با بیماری همراه است نجات میدهد. سبزیها همچنان برای کسانی که خیلی نعال نیستند به ویژه کارگرانی همیشه نشسته، نهایت موثر است زیرا سبزی موجب تحریک دماغ، قلب و ریه ها و جنسی میگردد. در برخی از موارد کانیست بخار سبزی کوبیده شده را در تدریج مراحل اولیه انفلوئینزا، التهاب حرمک دار لوزتین، نزله مجاری

فوقانی تنفسی اشتقاق کرد. تدای مشابه را میتوان در مورد بیماری های خیلی خطرناک از قبیل سبزی سرفه، پنومونی، سینه بغل یا التهاب گوش و شنای مخاطی چشم تجویز کرد. مواد بخارشدنی که حتی در مقدار بسیار کوچک سبزی وجود دارد مگر و بیماری را به شمول مواسل بیماری های خطرناک سبزیها - نند محرقه و بیژانتری و اسپیل کخ را از بین میبرد. در وقت بیماری سبزی سبزیها، کولیت، برونشیت و تلم التهابات بهتر است سبزی را حقی در غذا افزود کرد. بگانه التهابی که خوردن سبزی آن مجاز نیست التهاب کلیه است. خواص ضد تموری سبزیها مطالعه و بررسی قرار دارد. چنین حرمک دار لوزتین، نزله مجاری

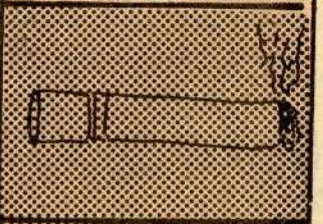
احمد سبزیها
در مملکت
ادویه مورد نیاز شما
لذیذ و مقوی
بهداشت آورده میگردانند
شهرستان
بهداشت و سلامت

زهرکس

خطر سگرت برای صحت

همروش نا کا جیما سکرتر
جنرال سا زبان صحن جهان
در اجلاس آن سا زمان در ژنیو
که زهر فنیان ((تنباکو یا صحت))
بر گزار شده بود ه خطرات ناشی
از سگرت را برای وجود یاد آور
شد .

سخنان نا کا جیما تشویش
فزاینده کارمندان طبعی را در
ارتباط به گسترش بهما بهمای
ناشی از سگرت کشیدن بازتاب
میدهد این عادت ناکوار در
گذشته ها ه صیب از بین بردن
تعداد زیاد انسانها به هلت
بیماری هایی مانند سرطان



قلبی و پرهی شده است .
به گزارش سلازبان صحن جهان
از دو میلیون تا ۲/۵ میلیون
مرگه را پیش از وقت و ۶۰۰۰۰۰
مورد تازه سرطان شش سالانه
گزارش داده میشود .
مرگه های مربوط به بیمار -
بیمای ناشی از سگرت در بیسن
جوان ها خیلی زیاد است به
همین دلیل سا زبان صحن -
جهان شمار روز صحت سال
۱۹۹۰ را " انکشاف بدو ن
تنباکو " انتخاب کرده است که
نگرانی کارمندان صحن را -
پهرا مین گسترش و زیادت بیماری
ناشی از سگرت در بین اطفال
و جوانان نشان میدهد .

جوانان را تنبه کنید دست آورد

Sportscope
سپورت سکوپ آیا میخواهید
بدون آن که از منزل خارج -
شوید ه بدانید که در بیرون

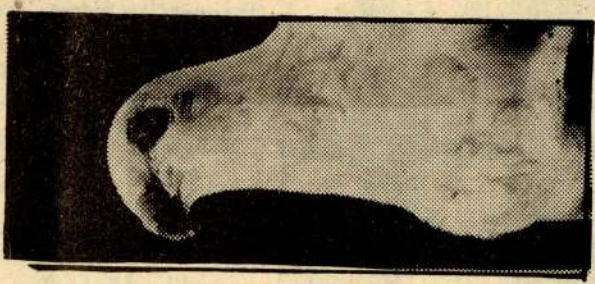
فستیوال هاوانا

سه فلم از ارجنتاین ه کوباو
مکسیکو در یازدهمین فستیوال
فلم های امریکای لاتین که
چندی پیش در هاوانا برگزار شد ،
جوایز عالی را دریافت کردند .
نخستین جایزه را الیسو
اوبلا ه کارگردان مشهور
ارجنتاین نصیب شد . این فلم
او دا ستان یک کارمنده شرکت
بیمه است که بازن مر میوز و بعد
کاره و خانواده او آشنا میشود
و سر انجام به جهان فانتیسی
دیوانه گی و خشونت روسی آورده
جایزه دوم را به فلم ((نقش
های دومی)) ساخته اورلاندو
رو جاس کارگردان کوبایی
دادند که پهرا مین ناکامی ها
و تلاشهای یک هنرمند مسن
تئاتر تهیه شده بود .
اليجاندرو پيلا یو دایرکتر
فلم های مکسیکو که از ساخته
های خود فلمی را به نام " مرگ
در خلیج " درین فستیوال -
عرضه کرده بود ، جایزه سوم را
برد .

چی خبر است و یا این که آیا
همسایه * تان در منزل است
یا خیر (اگر این چنین -
میخواهد ، از سامان بازی که
به وسیله یک کمپنی امریکایی
به نام (Gasolina pacifico)
تولید شده استفاده نمایید .
این آله که از پلاستیک سا -
خته شده است و قدرت بزرگما -
سی آن (5 power) میباشد
(دور بین ها Pon 10-6
قدرت بزرگه نمایی دارند)
Sportscope نام
دارد و فاصله بین عدسیه های
آن (عدسیه چشمی و عدسیه
که در نهایت دیگر آن قرار
دارد) 21 Inch میباشد .
هر عدسیه آن از پلاستیک
ساخته شده اند .

مالک این کمپنی George miler
میگوید ه در آینده نزدیک
ما Sportscope های

را تولید خواهیم نمود که عدسیه
های آن هاشیسه ای باشند
زیرا با عدسیه های شیشه
با شفافیت بیشتر می توان
دید و از جانب دیگر یک شر -
کت تجارتنی جا پان وعده
داده است در صورتیکه
Sportscope ها
با عدسیه های شیشه ای تو -
لید گردند ۳۰۰۰۰۰ دانه از این
آله را خریداری خواهند
نمود و آن را به دسترس
علا فیه مندان ورزش قرار خواهد
داد که به وسیله آن با بسیار
آسانی میتوان از میان جمعیت
ویاحتی از عمق ۲ فوت -
شخص را که توپ را شوت
مؤناید ه دید .
این آله ه جایزه انجمن
دیپلوماتوران صنعتی را در
سال ۱۹۸۹ به خود اختصاص
داده است .



کبوتر تیزبال

کبوت ه میزبان مسابقه سی
از کبوتران تیزبالی بود که
طی آن سرعت این نخستین
وسيله مخابرات تشخیص و تعیین
میگردد . درین مسابقه مسک
کبوتر توانست فاصله ۴۸۰ کیلو
متر را از شهر دام در شرق
عربستان سعودی تا کویت
در ظرف پنج ساعت و ۲۸ دقیقه
طی کند که بدین ترتیب از -
دهها کبوتر دیگر سبقت جست .
کبوتر دوم یک دقیقه پس
از آن و کبوتر سوم در فاصله
شش دقیقه از نقطه نهایی
گذشتند .

معلوم نشده که درین مسابقه
به چی تعداد از کبوتران از
اثر گرما و سایر خطر های -
صحرای سوزان تلف شده اند .
زدالضفی مالک کبوتریکه
در مقام قهرمانی رسیده میگوید
یک جوهره کبوتر را از انگلستان
در حدود ۱۲۰۰۰۰ دلار خریده
بود و تاکنون پرنده هایش جوا -
یز و اسناد پهرا رزش را نصیب
شده اند .

زهرکس

از زلزله آنگا

از هر ۸ میلیون ۸ میلیون پیسواد

۸۱ درصد مردم پاکستان را افراد بیسواد تشکیل می دهند. بر اساس گزارش سازمان علمی و فرهنگی یونسکو از هر ده میلیون نفر پاکستانی بیش از هشت میلیون نفر بیسواد اند و اسکان شرکت کودکان در مدارس ایالتی پاکستان نیز ۵۰ درصد است که از میان آنان نیز ۲۵ درصد بدون پایا ن تعلیمات ابتدایی مدرسه را ترک میکنند.

همچنین تنها ۲۰ درصد از متعلمین به دوره پوهنتون راه می یابند. قابل تذکر است که این آمار در حالی منتشر میشود که آمارهای رسمی در پاکستان آمار افراد بیسواد را بین ۲۷ تا ۵۰ درصد نشان میدهد.

دستنویسهای گرانها

مقامات گمرکی میدان هوا - پسی قاهره نسخه های خطی نایاب صدر اسلام را به دست آوردند.

کارشناسان میگویند در جمله این آثار منحصر به فرد نسخه های قلمی که ارزش عظیم تاریخی و فرهنگی دارند و تا کنون برای دانشمندان نا آشنا - خفته است شامل بوده است.

آثار قلمی یاد شده از پیش یک جهانگرد از یک کشور عربی که درخواست آنها را از مصر به سوره قاچاق پیورده کشف شده است.

پولیس موضوع را تحت بررسی قرار داده است.

برج پیرا ایستک مسی شود

از ماه چینی در پیرا ایستک شده (پیرا) به مدت سه ماه به روی توپها بسته خواهد بود. تا به گفته شماروال (پیرا) تعمیراتی در آن صورت گیرد. این برج ۸۰۰ ساله هر سال حدود یک میلیون در آب فروخته و این نزد یک به ۵ متر جابه جاشد و کارشناسان می گویند خطری برای مردم به حساب می آید.

هر سال حدود ۴ میلیون نفر به شهر (پیرا) در ایالتیا سفسر میکنند تا از این برج ۱۴ هزار تنی دیدن کنند و حدود یک میلیون نفر هر که ام حد و حد لار می دهند تا از ۲۹۴ پشه آنها لا

آلودگی شدید هوادر یونان

آلودگی هوادر آن پایتخت یونان روز جمعه گذشته به حدی رسید که دولت ورود نیبی از موش ها را به مرکز شهر ممنوع کرد و از کارخانه ها خواست تا استفاده از سوخت را محدود کنند. مرکزی کمک های اولیه گزارش داد که تا ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۷۹ نفر به علت آلودگی شدیدی هوا روانه شفا خانه ها شده اند.

۴۴ نفر به علت ناراحتی قلبی و ۱۸ نفر به علت ناراحتی ریوی و ۱۷ نفر هم ضرف کرده اند.

آثار هنری پیکاسو را نیز دزدیدند

دزدان آثار نقاشی پابلو پیکاسو را به ارزش دو میلیون فرانک (۳۵۰۰۰۰) دالر از محلی که این هنرمند چهل سال پیش آن جا آثار خود را می آفرید دزدیدند.

دزدان شب ۲۸/۲۹ ماه دسامبر که کالری آثار پیکاسو به خاطر پایان یافتن سال عیسوی مسدود بوده داخل آن شده با هشتاد اثر به شمول بشقاب ها و چاپینگ های سفالی فرار کردند.

هنگامیکه کالری را دوباره باز کردند عمل دزدی آشکار شد. در همان شب دزد دیگری در دستگاه هنری "هنری - ماتیس" رخ داد و آثار او را به ارزش سهصد و میلیون دالر دزدی کردند.

این دزدی در اپارتیمان سابق این هنرمند در تیش اتفاق افتاد و کسی بعدتر پولیس آثار مسروقه را در یک موش به دست آورد و راننده آنها دستگیر کرد.

تکان زلزله به مقیاس ۵/۵ درجه رخ داده مغازه ها و هتل ها یکی پی دیگر ریختند و لوله آب و سایر خدمات شهری فلج شد.

درین حادثه بیش از ۱۴۰ نفر زخمی و چندین ساختمان به خاک یکسان شد. زلزله خساره بی به ارزش یک ملین رد دالر را همراه داشت. در حالیکه زلزله بی به این مقیاس در نقاط زلزله خیز این همه خساره را در قبال نمیداشته باشد.

مقامات مربوط استرالیا میگویند ازین حادثه درس - خوبی آموخته اند و آن این که اگر تکان متوسط زلزله هم در منطقه ایکه فکر میشود از زلزله ناگهانی محوون است رخ دهد تلفات و خسارات هنگفتی در بر دارد.

دزدان تلفات بزرگ

دزدان قاط استرالیا زلزله برای مردم پدیده ناشناخته است از این رو ساختمانهای آن در برابر این حادثه از مقاومت لازم برخوردار نمی باشند. مثلاً در نقطه نمود کامل وقتی

پیرامون چند (۱۸۸۰-۱۹۳۶) به صورت کل به عنوان بزرگترین نویسنده ناول و داستانهای کوتاه زبان هندی شناخته شده است.

دانشجوی سری و استوا (نام اصلی او) محصول کلتور هندی - پارسی بود و در زمانی بزرگ شده بود که هر دو زبان هندی وارد و مورد استفاده قرار میگرفت. در طول پنجاه و هفت سال عمرش ده ناول و در حدود دو صد و پنجاه داستان کوتاه نوشته است. آثار نخستین رابه زبان اردو می نوشت و ولی در سال ۱۹۱۴ نوشتن را به زبان هندی آغاز کرد.

دوران کودکش سراسر در منتسبای فخر و تنگدستی و تراژدی خانوادگی سپری شد. پدر و مادرش وقتی مردند که تازه دوران نوجوانیش را پشت سر میگذاشت و همسر جوانش نیز به همین گونه او را تنها گذاشت.

پس از (سوز وطن) نخستین مجموعه داستانهای کوتاهش که در سال (۱۹۰۷) بنام جنبه های ناسوئالیستش تحریر شده نوشتن آثارش رابه نام مستعار (پیرامون چند) دنبال کرد.

در سال ۱۹۲۰ که کاندیدی جنبش عدم همکاری را در برار بر برتانیاها اعلان کرد به پیرامون چند از پست دولتی استعفیای داد و تمام وقتش را وقف نوشتن نمود.

پیرامون چند در سال ۱۹۲۷ از جهان رفت. چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بجا رسیده. او آثار برنارد شاو و تو - لتوی و اناتول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.

کاتب دفتره حیوانست گنگه ولال. شما اگر بالای یک کارگر فریاد بزنید، او نیز بالای شما داد خواهد زد. اگر بالای - حال قهر شوید، بارش را خواهد افکند، اگر گدایی را اهانت کنید، راهی را خواهد یافت تا شما را نیز تحقیر کند. حتی اگر الاغی را خیلی آزار دهید از عقب شما را لگد خواهد زد و ولی کاتب دفتره - بالای او فریاد بزنید، آزارش بدهید تو هیتش کنید، لت و کوبش کنید، همه اینها را با خاموشی تحمل خواهد کرد. بر احسان - ساتش چنان مسلط است که حتی یوکی نمیتواند این گونه تسلط را پس از سالهای زحمت و خودداری به دست آورد. اوتصوب - بری از قناعت و سببوس از هکیبایی و مظهری از وفاداری و نمونه بی از احترام است. ترکبیت از تمام صفات پسند - پسند. با وجود آن بخت هرگز به روی او لبخندی نرود. است. حتی سقف کاهی کلبه دهقان بدبخت نیز باری روی



خوشبختی را میبندد. در شب دیوالی. این شب جشن چراغها، این کلبه روشن میشود این سقف را باران موسیقی شمشو میدهد و از تیدیل فصلها لذت میبرد، ولسی یکسواختی زنده گی با هرگز از میان برداشتن نیست. در تاریکی او هرگز روشنی وجود ندارد. هرگز بر چهره اش لبخندی را نمیبندد، لاله فتح چند عضو همین بخش گنگه جامعه بشریت بود.

صحتش هم همیشه خراب بود. در سن سی و دو سالگی موهایش مابش و برنج شده بود. در چشمانش تابش و درخشندگی دیده نمیشد. هاضمه اش از بین رفته بود. چهره اش رنگ پریده و رخساره هایش باد کرده و شانه هایش پائین افتاده بود. نه در قلبش جراتی و نه در خونش قوتی. صحبگهان ساعت (۱) به دفتر معرفت و ساعت شش شام به خانه بر میگشت. و قتیکه به خانه می آمد. دیگر توان آن را نداشت تا پارا از خانه بیرون بگذارد. زمستان بود، آسمان کس ابر داشت. هنگامیکه لاله فتح - چند ساعت پنج و سی دقیقه از دفتر به خانه برگشت و شمعها را روشن کرده بودند. طبق معمول قبل از این که بتوانند

با خاکستر میست ه گسه: از او بهرس که چی خبراست بدرت تازه از دفتر بازگشته است، چرا بار دیگر او را - میخواهند؟

هم خارج از منزل منتظر بود صدا زد: من آمی! و برخاست تا راه بیفتد، شاردای چهری بخور. وقتی با چهراسی حرف زد نه شروع کردی همه چیز دیگر یاد رفت. شاردای برایش کاسه شورهای - عدس را آورد. فتح چند برخاسته بود تا راهی دفتر شود، هنگامیکه چشمش به این غذای تازه افتاد و دوباره نشست و مدتی آن را با کرمش کرد و بعد از خانش پرسید: آیا دخترها خورده اند؟ شاردای که گویی منتظر همین پرسش بود، هالهاله خشمگین پاسخ داد: بلی بلی سهم خود را - خورده اند، حالا تو کس بخور. درین لحظه سرو کله دختر کو چکش پیدا شد و در نزدیکی ایستاد. شاردای به سبب چپ چپ نگاه کرد و گفت: اینجا چی میکنی؟ برو بهرون بازی کن. فتح چند گفت: طفلك را نترسان، بهما چونی بیا و این جا بشین کس از ای بخور. چونی از ترس نگاه مادرش به بهرون دوید. شاردای گفت: ایبه زیاد نیس برای تو کفایت نمیکه چی رسه که آن را تقسیم کنی. اگر به او دادی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی از تو خواهد گرفت. بگذار بگم که این کار - با تو صاحب دیر میشه! شاردای گفت: چرا جوابش نمیشد که درین وقت شب آمده نمیتانی؟ وقتیکه تمام زنده گیم به صاحب وابسته است هیچ طور میتانیم بگیم که نیس آمی؟ آیا میگذاری تا دم مرگ از تو و بعد چهراسی راکه هسور

کاتب

توانایی باز کردن ذهنش را باز باید با آرامی در خانه تارکش برای تقربها، پوست دقیقه روی چارپایی دراز کشید. هسور

شخصی و مظهر شکست در میان دوستان و سرانجام تو میدی و شکست تمام اطراف او را احاطه کرده بود. فتح چند صاحب پسری نبود ولی سه دختر داشت. برادری نداشت و ولی دو خواهر زن داشت. پشیزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد. طبیبته از آدم مهربان و شریفی بود. از همین لحاظ بود که هرکسی از این شرافت او به نحوی - استفاده میکرد. بالاتر از همه



پول نه وي اوله يوه بل خڅه د هغوي پيژندل اوسره بيل-پول گران کارنه دي. پول صده تويي چي به دوه تخمه يي دوه-گونو کي چي يوي هلك اوله يي نجلبي وي ترسترگونکي يي ادې چي د هغوي هريوه بيل پول-وده کوي او لوښي يي. هلکان به فزيکي لحاظ نسبت نجونوته زياته وده کوي او دواړه بيلابيلي جامي افوندي. دوي همانونوته بيلابيل د لوبو ملگري او همزولي غوره کوي. د نجونو د نکاوته وده او پرمختگ به ټاکلي عمرکي د هلکانو په نسبت په گرانديتوب سره سرته رسوي. پاتې په (۸۱) مخ کي

په عمومي پول د دوه گونو زوکړو رامنځ ته کيدل به د پول لور وپشل شوې دي: لويې هغه دوه-گونې چي له يوې تخمې خڅه القاح کيږي. دوه هغه دوه گونې چي له دوو تخموخڅه القاح کيږي. که څه هم چي بدي باره کي له طبعي نظره څه ويل گران کار دي اونياني زوري باملرني اوڅيرني ته اړه لري. خو دلته نوار و يوازي د دوه گونو د ورته والي او د هغوي د تولنيز ژوند د يو پول توب په هکله چي د هغوي په ادابو او روانسي حالاتو پوري اړه لري، يوڅه څرگند وني وکړو. د دوه گونو شخصيت او کرکتر په جوړښت کي، اړي اتميزي، د پوري مهسې دي. خود دي هسې څنگه محيطي او د تولنيز ژوندانه عوامل هم يي اتميزي نشو گڼلې چي پخپل نښي کي د زياتي باملرني وړ دي. د دوه تخمواويي تخمې دوه گونې څرنگه سره تشخيص کيداي شي؟ په دوه تخمې يي دوه گونو کي د پني اوڅيري ورته والي به بشپړه توگه



دوه گونې

تيلفون در خدمت حل

مشکلات طبي

ترجم: رهناب
تيلفون شماره (۴۳۷۰۰۲)
شهر برلين
مشوره براي کمک خودي
تيلفون اقتصاد ۵ برلين
در ماه دسمبر ۱۹۸۶ ه دساله
شد.
ايا اصلاح از طريق تيلفون
کک کردن امکانپذير است؟
طبيعي که در کراسي
رهبري اين ارگان قرار دارد
و پراتيمک بيست ماله يسي
را به صفت داکتر مملکسي
روانشناسي و اعصاب پشت
سرگذاشته ميگويد:
(ناشناسي (Anonymität)
يکي از مهمترين جهات
و پيش شرط کار ما سرده ميشود))

شود.
با حالات مشقت بار و پرتکلفي که در آن فقط کوشش بحمل مي آيد تا صبحي را شام کرد و روزي را پشت سر گذاشت ه هر کس آشناست. هر کس مستلزم بيضايه و اندازه يي از تعادل و توازن چه در خانه و چه در محل کار ميشاهد. حالت ايد پالي شاپيد وجود ندا شته باشد و ولي تمام انسان ها ه ناگزير بر دانهگيزه يي داشته باشند تا روزي را خوش آغاز کنند ه چيزي آنها را شاد ماني ببخشند و ايد وارسازد. گت و شنود را چي گونه آغاز مينماييد؟
در انسان هائي که به پک افتاده کي زرف رواني روه رو استند ه در اکثر موارد چند يسن پرهولم با هم چنان گره ميشور د که در گيري او را از آن چه هست بزرگتر جلوه ميدهد. ما ناگزير يرم به پرهولم هائي اساسي يي بريم. وقتي با آن هاپسر مخوريم ه پيش از همه بايد قبول بقيه در صفحه (۸۰)

کذاشته ميشود که در اين اوقات ما با آنها کار پيشرفته و عميق تری را روی دست ميگيريم.
انسان هائي وجود دارند که پرايلم هاپشان را سالها با خود نگاه ميدهند. در اين حالات صحبت تيلفوني ه اگر هر قدر گسترده و همه جانبه نيز باشد به آنان کمکي کرده نمي توانيد. ميخواهيم از تامين امکانات فريض کمک استفاده نمايم.
آيا تيلفون کننده گان را به مشابه بهماران خودتان تلقسي مينماييد؟
خير ه ما از انسان هائي صحبت مينمايم که در بحران هائي شخصيت و ياد ر حالات در گيري قرار گرفته اند. يعني کسانسي که در حالات معني ه پرهولم هائي رواني ه طبي و يا اجتماعي شان شدت وحدت کسب نمود است.
هدف ما ست تادرين در گيري به شکل و قايه يي سهم گيريم تا جلو بروز بهماری ها گرفته

شکاکي و ترديد برورد مستويست.
زني راه زندگيش را کم کرده. در رجه اين تيلفون آزادانه ه با جرأت و بدون حجب و حيا ه سايل داغ و محرم به زبان آورده ميشود.
دو انساني که اصلا همد پگر را نميشناسند ه براي يك يانهم ساعت با هم صحبت و گفت و شنود مينمايند يکي از تيلفون کننده گان اظهار ميدهد:
براي يي تفاوت است که چند سال داريد و داراي چي چهره و ظاهري استيد ه مسا له عمده اين است که شما گوش داده و مشوره يي براي ميدهيد ((
پرسش هائي از آمر ايمن ارگان:
زنکه تيلفون تان روزي چند بار به صدا مي آيد؟
۲۰ تا ۳۰ بار هه تقريبا ه هزار صحبت در يك ماه ميشود افزون بر اين ه براي تقريبا ه ۱۵ درصد از تيلفون کننده گان ((اوقات ملاقات بحراني)) قرار



کله چې به له نیوونې خخه رخفت شوم نو سداسه به مې هغه په زړه کې راوگرځید. هغه خبرې به مې په زړه کې راوگرځیدې. هغه دورې زېږېدې وې. د ما شونتوب د نیا نیا خبرې او خبرې خبرې: (اما ماته مې لاللی دی - مې لاللی دی نکوت) * (اما مې لاللی دی مې!) کله چې به ماته رانږدې شویو بیا به لږ ماته سون پورم. د هغه پلار به مې ذهن ته راغی. یوسو اسولې به مې له خولې بیا به مې په نازکو اوږه وښودله. نه ووت. له لږ خندا روسته مې به شونډو وپورې تمکینې خندا څپه تیره شوه. داسې به مې فکر کاوه چې په خپله د هغه سره خبرې کېم د هغه کوچنی گلاب سره د خان سره به مې وویل: * هومیزیم لاللی دی. راپورم مې حتما درته مې بیا به د نیوونې د مخې د کان ته یوه ورځ چې کله له نیوونې خخه رخفت شوم او کورته راور - سیدم. د انگر دروازه مې بېرته کړه. مانو د پخوا په شان تیار کړې چې گلاب به راشی زه به مې په غنیزه کې ونیسم او ښکل به مې کړم. درته به مې نولس شانه وژغوم. ورته به وایم چې مې مې درته نه دي لاللی خو کله چې مې د انگر دروازه بېرته کړه هغه لکه چې نن بیخي ویده وې او زما د راتگ وخت مې له یاده وتلی وې. هېڅ رانکاره نه شو. خو کله چې د کور دواړي ته نژدې شوم د پوښانو مې گوتلې وې. د ژباړو دواړو مې تر

داسې مې لاللی دی

لنډه کيسه داسې اسمبل ليکمه

ژبه وویل: (تا خودي ماما يوه ورځ هم د مې ته پرې نسود. هره ورځ مې دې اوسېم. دې به ايله تاته مې راپورې اوسېم.) بیا به نو زه به خندا خندا زما خواته راغی. په زنگانه به مې کیناست. مابه هم په پوره مینه د مخ په دواړو خواوښکل کړ. زه ته به مې نژدې کړ او په سره مې ورته لاس کتر کړ. هغه برما پیرگران و. نه یوازې برما بلکې برتولې کورنۍ ځکه چې هغه مې د پلار یوازینی نښه و. موز ټولورته په پورامید ولکه لاسل. پلار مې یو پوښی انسو او دده له پیدا ایست خخه یوه یوه نیمه میاشت د مخه به یوه جگره کس لادارک شوی و. جا به ویل ژوندې دې اوږه (هغو) سره بندې دې او چا به ویل به هغې جگرې کس هېڅوک ژوندې نه دي پاتې شوي. له هغه راهیسې بیا دوه دوه نیم کاله ووتل خود هغه مې وژوندې معلوم نه شوه نو په دې وجهه گلاب پر موز ټولو زیات گران و. هېچا به کورکې به هغه منت نه کاوه. ټولورته له پورې مې گلاب وایه که نه اصل نم خو پې نصیب اله و. کله چې هغه پیدا شو نوموړ ټول له اندازې زیات خوشاله شو او د پلار مې یو پوځه ناخه کم شو. بیا مې یو لوی خیرات وکړ او په خیرات کس د جومات ملا پرې نصیب اله نسیم کینود. خوموز ټولورته لکه پورې مې گلاب وایه رنسیا هم هغه د گلاب په شان ښکل و. د گلاب په شان یوه ورځ چې کله له نیوونې خخه رخفت شوم او کورته راور - سیدم. د انگر دروازه مې بېرته کړه. مانو د پخوا په شان تیار کړې چې گلاب به راشی زه به مې په غنیزه کې ونیسم او ښکل به مې کړم. درته به مې نولس شانه وژغوم. ورته به وایم چې مې مې درته نه دي لاللی خو کله چې مې د انگر دروازه بېرته کړه هغه لکه چې نن بیخي ویده وې او زما د راتگ وخت مې له یاده وتلی وې. هېڅ رانکاره نه شو. خو کله چې د کور دواړي ته نژدې شوم د پوښانو مې گوتلې وې. د ژباړو دواړو مې تر

د هغې د نمونو یوازینی تسل وې. او ټول دردونه ورخخه لري کولې شې. په دې وخت کې نور مایه سترگو کې هم داوښکوڅی زیاتې شوې او نورې نودا حالت نه شو زلفلسی له خولې مې یوه په زړه په شان جغه ووت. مې که بسو د ادم کیمې دې دې وړ وکې ماشم ته مې کوه! زما په دې جغو د گلاب مور سو دم پورته وکتل. وروسته له خولې مې یوازې: ا ه ته... * دې وخت کې خپل مخ بلی خواته وپاړاوه. خپلې اوښکې مې ژر ژر په خپل ټپکې پاکې کړې. په دې وخت کې مې بیا په یوه قهرجنه لهجه ورته وویل: دې کوچنی هلک سره دې داد غم خبرې مې کوه. موز او تاسې خوتول به غم اخسته یو. اوس د ا هم غواړې به غم اخسته کړې. بیا مې په یوې تمکینې او خواشینې ژبه راتپه وویل: * زه راتپه وروسته د ا کیمې ورته نه کیم. خسو هسې خوک نه و غم راباندې پیر شو. ماوې چې ده سره خسو خبرې وکړم. * بیا مې خپل یوازینی زوی گلاب ته وویل: * هغه نه ماماته دې لار نه، تاته مې مې لاللی دی. * په دې وخت کې ما هم وروغز کړ. * راشه که نه د داخل مې درته داسې مې لاللی دی چې ته هم وای شایاس. * خوهغه لکه چې هېڅ زموږ خبرې نه اوړې. بیخي غلی و. یوازې مې د مور سترگوته کتل او مې. * بیا مې د مور له غنیزې راجگه کس او په خپله غنیزه کې مې خملولو او د مینو پاکتې مې په غنیزه کس ورته کینود. خوهغه دا غسل هېڅ پاکتې لاس نه کړ. * همداسې مې په غنیزه کې ورسیده شو. بیا د پوځت تیر شو خوهغه مانه هېڅ شې ونه غوښتل. غلی به ناست و. ټوله ورځ به مې چورت واهه او سوچونکې به پوب و موز ټول په دې فکر کې شو چې گلاب باید له دې حالت نه خلاص کړو او بېرته به خوشالی او مست کس راشی. وروسته له دې وروستو په دې بریالی شو چې دې یو څه ناڅه پخوانی حالت ته را وگرځوو. * بیا به نو چې زه کله کورته رافلمم پاتې په (۸۶) مخ کې

دوسیدهای جنایی

باد و ضربه تبر

بر فرقتش خدا حافظ گفتم

زنده کی با همه غمهایش - نسبت به مرگ و زیبا و دوست داشتنی است، ولی گاهی کسی عوری اتعاق میافتد که انسان ها آن قدر سنگدل میشوند که نه تنها زنده کی را برای خود بل برای دیگران که در محیط ماحول شان به سر میزنند و ملو از رنج و درد میسازند و در رخا اگر انسان دست به قتل میزند و زنده کی را نقطه پایان میبخشد، میشنویم از - زبان زنی که سرگد شتی را - بر ایم میخواست ببلز گوید .

سر اغش را کرفتم و لندا در زندان نزدش مراجعه میکنم تا شاید از چی کونه کی به زندان افتادنش آگاه شوم . با من معرفی میشود و او را کاملاً عادی میبایم و زمانی که در ک میکند ، گزارشگر مجله هستم و میخواهم با او صحبت کنم

از حاضر شدن به صحبت کسی دل میزند . اما زود نظر به پافشاری من دهن میکشاید به گفتار و پیش از قصه جنایت قصه زنده کی خود را این طور میگوید :

یازده سال پیش و زمانیکه بیشتر از دوازده بهار زنده کی را نگذشاند بودم ، سرنوشت مرا به خود خوانده به عقد نکاح محمد دین (ملا - امام مسجد سراج الدین) - مردی که ۲۵ سال از من بزرگتر بود در ایدم . او توقعات نامشروع از من داشت او در - مناسکات جنسی ، از من توقعات بالاتر از اسلامت بیشتر او باشی بیش نبود . . .

همیشه غرق در تفکرات پیچ خود و در فکر هوس های ناسا - مشرکش بود ، ولی من از بین توقعات نفرت داشتم . ایمن خصلت حیوانی او مرا همیشه

رنج میداد ، درونم را میکاوید که پرا مرد از من این چنین ارضای هوس میخواهد .

و من باید تسلیم خواستهای - حیوانیش میبودم ، نهافه نسبتاً زشتی هم داشت ، ولی بر اسم این موضوع چندان مهم نبود او اصلاً به من واقفم تو جسه نداشت . . .

آیا این حکم کدام اجتماع - است که زن تا این اندازه تحت تسلط شوهر یا سبکدام مذ هب حکم میکند تا شوهر از خانمش این چنین خواست و خواهش های که از من داشت بکنند .

واقعا هیچ مذ هب و ایمن چنین امری را روا نمیدارد . روشی که او با من داشت واقعا شایسته این نیست تا با حورا نات عورت گیرد ، مرا لت و کوب میکند تهدید به مسرک میکند ، واقعا زنده کی را در آن خانه برایم مهبل به یک زندان ساخته بود - زندانی که از آن

نفرت داشتم ، زندانیکه همیشه یک شکنجه گاه بود ، زندانیکه هزار بار بهتر ز زندان است منصور از زندان همان کلبه محقر ما بود کلبه ای که واقعا - داشته هایش یک کلمه رنگه رفته و در دوشک که در آن ها پنجه همچون نان های دسترخوان ما به هیم چسبیده بود ، به چشم میخورد ، اما همه چیز ر آن جا منقور میبود .

کلبه ای که نه تنها مرتب و زیبا بل اصلاً فضای خوش و سرور در آن وجود نداشت . به جز از جنگ و دعوا خانه ما در قلعه غیبی چهلستون بود در یک حویلی کهنه که اصلاً تصور نمشد که در چنین خانه ای انسان ها زنده کی کنند ، ما در آن جا کرایه نشین بودیم .

غیر از من و همسر بدبختم در آن خانه پلوشه و فضل الحق فرزندان ما و بصره پسر اندرم نیز زنده کی داشت .

۲۵ ساله اثتی را به قتل رساند

میزان سال ۱۳۶۲ - بود یکی از شب‌ها زمانی که تازه از کلکتری کهگل بام فارغ شدیم میخواستیم بخوابیم، شوهرم باز همان توقع و همان خواست حیوانی خود را مطرح ساخت. این خواستها درست دقایقی بعد از لت و کوب معالیه میشد. این بار دیگر تحمل این حرف‌ها را نداشتم خواستم با او - تکلیفم را یک طرفه کنم . آن شب مرا بسمارت و کوب کرده بود. برایم گفت امروز من ترا میکشم تو خودت انتخاب کن که همراه ریسمان غرغره ات کنم یا این که به طوری - دیگری با این تیر فرقت را بکشم و بکشم . . .

من که در آن لحظه نهایت - احساساتی بودم و تصمیم بر آن داشتم تا یک روز خود را از شر این او با شرجات بدهم گفتم اگر مرا میکشی با ریسمان بکش او رفت و تیر را آورد به بهانه‌های تیر را از دستش میگفتم . بسا خود فکر میکنم که چی صورت او را بکشم لذا در فاصله که تیر را از نزدش میگفتم پلان کشتن را مطرح میسازم . هنوز به دروازه اتاق نرسیده بودم که دوباره دور - خوردم پشتش به طرف من بود زمانی به طرف شوهرم زمانی هم به طرف تیغه تیر نگر محتم تصمیم گرفتم که او را بکشم . . . تیر را بلند کرده و با شدت بر فرقه زدم . فرق او کاملاً

فکر کردم که شاید او زنده می باشد لذا ضربه دیگر را هم بر فرقه حواله کردم و فرق او کاملاً چهار قسمت شد زمانیکه جسدش - به روی خانه سرد افتاد آن گاه اطمینان حاصل کردم که او مرده و با حالتی که بعد از کار به انجام نرسیده بر گردم به اتان دیگر که اعقالم و پلوشه و فصل الحق و بصیر خواب هستند و رفتن تا راحت بخوابم اما بوی خون و وسواس شدیدم مانع میشد. با اعقالم شب را صبح کردم . صبح وقت زمانیکه اعقالم از خواب بیدار - خاستند قصه قتل پدر شانرا برای آنان شرح دادم . . .

پسرانم وقتی از موضوع آگاهی حاصل نمودم از خانه بیرون رفت تا کاکا ها - پیشرا با خبر سازد . وقتی آن‌ها از موضوع آگاهی حاصل نمودند، در اول میخواستند موضوع را پوشیده نگه دارند. من از این بر خورد آنها نسبت به خود کاملاً راضی بودم . ولی پسر خاله خشوم از موضوع اطلاع حاصل نمود و پولیس را آگاه ساخت و مسرا

کرد . سرنوشت اعقالم پلوشه و فصل الحق چی خواهد شد ؟ دزد قاتل و روسپی و یا چیزی دیگر ی خواهند گردید .

آیا سر نوشت با زنی که با من کرد با آن‌ها نخواهد کرد ؟ برای این دو گل نوشگفته که بهار زنده کی را ندیده اند چی میتوان پیشبینی کرد ؟

بلی خواننده عزیز مجله آیا با خود گاهی اندیشیدهای که چرا اجتماع ما این بد - بختی‌ها را در قبال دارد چرا همسر ۲۲ ساله بی دست به قتل شوهر ۳۵ ساله اش میزند. چرا شوهرش را بی رحمانه از بین میبرد چرا دامین این چنین ازدواج‌های قبل از وقت بر چیده نمیشود ؟ چرا فامول‌ها یعنی پدران و ما - دران خود موجب بدبختی

چرا پدران و مادران . به خاطر بر آورده شدن هوس و ارمان شان زنده کی دیگران را تباہ میسازند ؟ . . .

زنده کی دو موجودی که از هیچ لحاظ با هم توافق روحی ندارند و حتی از لحاظ حسن هم فاصله نامناسبی دارند .

واقعاً زمانیکه زنده کی مشترک آغاز میسازد باید هر دو جانب با همدیگر هم عقیده بوده و با هم توافق روحی داشته باشند . هرگاه چنین نباشد نمیتوان زنده کی را مشترک ادامه داد و امکان آن مسرود که زنده کی مشترک مانند یک تارسیار خام بگسلد .

چرا این گل‌های نورسیده‌ها که میخواهند بشکنند به دست خود، آنها را پرپر کنند ؟ چرا نمیکند از تمام جوان‌ها خود شان همسفر زنده کی خود را انتخاب کنند تا از طرفی - زنده کی ساده و پر سعادت‌تر را سپری کنند و از جانب دیگر دامن این قسم جنایات از - اجتماع‌ها بر داشته شود ؟

به امید آن روز که تمام جوانان ما در فضای ملو از آرامش به زنده کی خود ادامه بدهند و بتوانند همسفر زنده کی - شانرا خود شان انتخاب کنند و دیگر هیچو قتل‌ها رخ ندهد .

همه چیز از عدم توافق میان زن و شوهر آغاز شد

دو نیم شد. عضلاتش به پسرش آغاز کردند .

وقتی متوجه این حالت او شدم . کس وارخطا، گردیدم

دستگیر کردند ولی از کورده خود پشیمان هستم . . .

زندانی بودنم به سرنوشت اولاد‌هایم صدمه وارد خواهد

روز دوشنبه ۱۳۲۴ خورشیدی با ارتداد محمد مصدق سرپرست



اسماحبه از حسینا حافظ

عشق موسیقی

هرگاه تدریس در لیسه موزیک ادامه می یافت پرابلمی در ساحه موزیک

به سلسله سابق امروزه چگونه سیقی کشور دید نمی شد

آموزش منظم موسیقی کلاس عالی پرابلمها در ساحه موزیک است

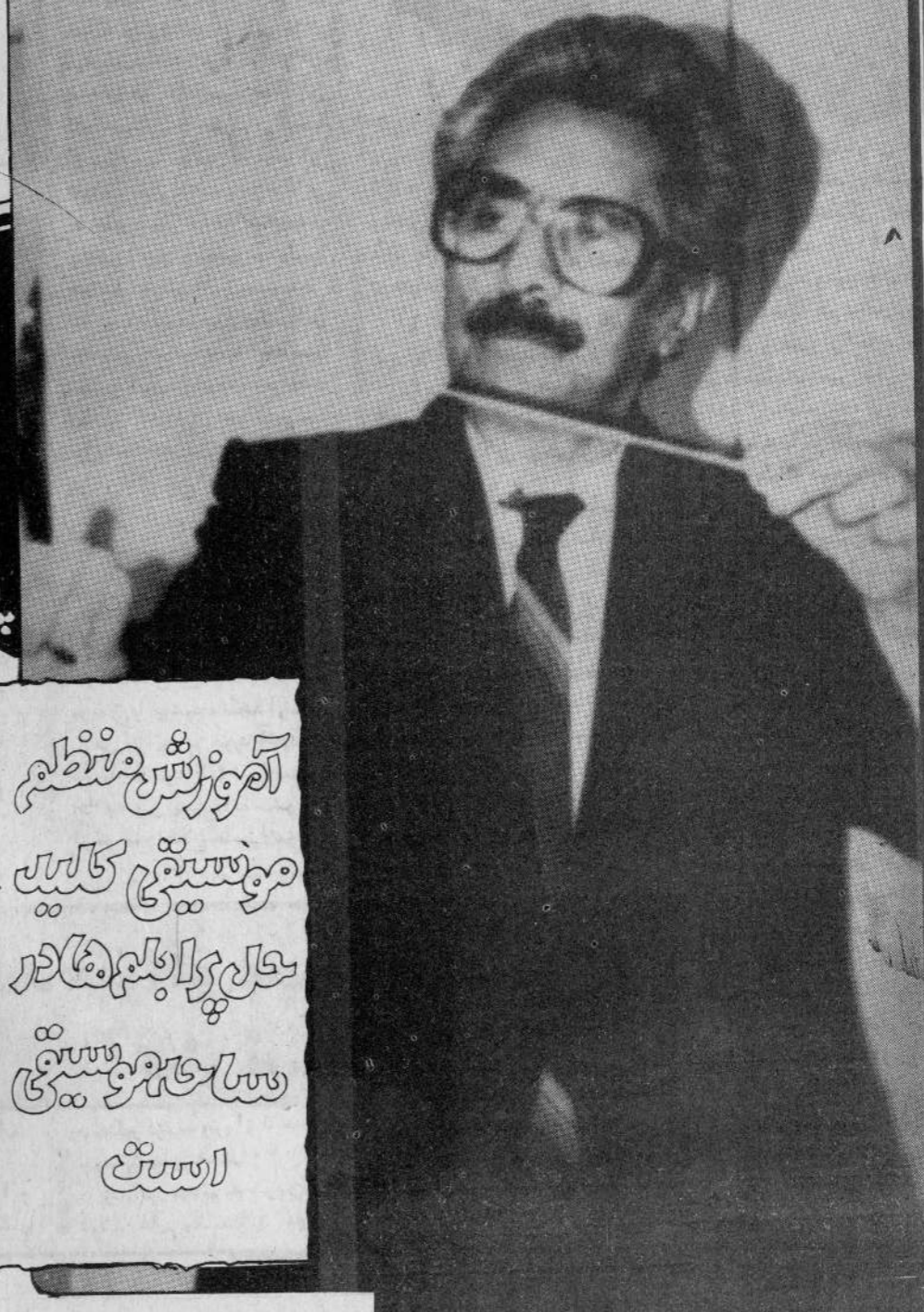
استاد محمد سلوم جرست - نامیست آشنا برای همه ذوقندان هنر موزیک کشور. برای آنکه بهتر و بیشتر با همه کار کرد های استاد در ساحه موسیقی آشنا شده باشیم - صحبتی با ایشان ترتیب دادیم. ایم که خواننده گان عزیز مجله را به خوانش آن فراموش نکنیم: * می خواهم خوانندگان مجله شما را بهتر بشناسند؟ - شصت سال قبل در یک خانوادۀ روشنفکر در شهر کابل زاده شدم. طفلی بی نبودم که از محبت پدر محروم گشتم. بعداً بنا بر نداشتن سر پنامو روزنه امید روانه دارالاعطای

(هر روز نگاه اموزی) گردیدم. بعد از اتمام دوره ابتدائیه بنا بر علاقه خاصی به هنر موزیک شامل مکتب موزیک انجمن شدم. باید یادآور شوم که هرگاه تدریس در مکتب موزیک به سلسله سابق ادامه می یافت امروزه هیچگونه پرابلمی در ساحه موسیقی کشور وجود نموداشت. زیرا آنوقت تدریس در لیسه موزیک زیر نظر استادان مجرب ترکی و صاحب نظران موسیقی کشور پیش برده می شد. * شما لیسه موزیک را با فراگیری کدام رشته ها به پایان رساندید و بعد ها چو وظایفی را به دوش داشته اید؟ - لیسه موزیک را در رشته های

ترنیت و ماندولین با موفقیت به پایان رسانیدم. در سال ۱۳۲۴ عشویت آرکستر حربی - پوهنتون را کما می کردم و در آرکستر ترنیت می نواختم. همکاری ام با رادیو در سال ۱۳۲۶ با نواختن ماندولین آغاز کردم. در سال ۱۳۲۲ یا ایجاد آرکستر جاز رهبری آنرا به عهده گرفتیم که در اوایل کار آرکستر هشت نفره عضو داشت و بعد ها شمار اعضای آن به ۲۶ نفر رسید. با تشکیل آرکستر بزرگ رادیو که آمیخته می از آلات موسیقی شرقی و غربی بود رهبری آن را نیز عهده دار گردیدم. این آرکستر از کیفیت خاص هنری برخوردار بود که پارچه های ثبت شده آن تا هنوز شنونده گان زیاد دارد. آرکستر بزرگ در آن زمان کار پس مهی را که در ساحه موسیقی انجام داد همانا (Notation) نوشتن آهنگ های فولکلوری

افغانی بود که آن را به شکل هارمونیزه تهیه و ثبت نمودیم که به این ترتیب دو صد آهنگه فولکلوری به اساس نوت ترتیب و انبیا نشر یافتند. * موسیقی برای شما چه گونه مطرح است؟ - عشق به موسیقی مرا واداشت تا نسبت به دیگر شغوق آن را برگزینم. می خواهم بگویم که موسیقی عشق من است. * شما در ثبت آلات موسیقی خود را چو گونه میابید؟ - خود را فقط در همانجا می یابم و سرا پا مجدوب موسیقی می گردم و از آهنگها لذت خاصی می برم. بهترین اوقات زنده گی برای من زمانی است که خود را در مقابل آرکستر و یاد رعب آله موسیقی میابم. * هژات شیرات عاطفی زنده گی در

کارهای هنرمندان شما چو گونه است؟ - زنده گی عاطفی من صرف در یک سخن شامل زنده گی هنری من است. * نخستین بار دست شما چو گونه با آله موسیقی پیوست گرفت؟ - بار نخست که ترنیت را به دست گرفتم برایم خیلی دشوار بود. زیرا در اجرای نواختن آن صرف نظری بود. نستم مگر آن را زرا هیچوقت فراموش نخواهم کرد که در ختم مکتب روزی در یک کسرت یک پارچه ترنیت را نواختن صاف اجوا نمودم که سر معلم آن وقت با حیرت به طرف منگریست که پسر بچه ۱۲ ساله چو گونه به این زیبایی می نوازد؟ بقیه در صفحه (۸۰)



سخنانی با کمیدین برجسته

حاجی محمد کامران

شاد بودن

شاد کردن



او را در پایان يك نمايش بهتر ميشناسم . از محفل جشن يك آمر بر ميگردد :
 مدبروم معاون شوم معاونوم مامور شوم ماموروم او اوس پياده
 او را بارها ديده ام اما نه آن چنانکه در ستود يا پرده مهبتم . وقتی با او از نزد يك حرف و سخني داری و در او نا گفته هایی را ميخوانی و - موشنوی که روی ديگر يك نمايش است . روی نمايش واقعي -

که هنرمندان و شايسته ترين افراد جامعه و اجبر انسدو اجبر به معنای ظاهري کلمه روشنترا از توضیح دو باراست و اما هنرمند اجبر نیست و نباید برخورد نسبت به او چنين باشد .
 وقتی دوشمزی در فلسف کاوميکند برای او با نهایت احتشرام با لا ترين حق الزحمه را پاکت کرده با دودست تقدیم مبدارنده اما زمانه که کامران

- مثل روز هایی که پولدار هستم اما کسی راحت تر .
 * چي وقت پولدار ميشاهيد؟
 - همچوقت و چون بيمست سال پيش هم همین معاش را داشتم و حالا هم همان معاش است .
 * چي وقت پيش اولاد همتا بسهار کم آمده ايد ؟
 - همیشه پيش تمام خاندان خود کم هستم . البته خودم نه و بل جيب هایم .
 * چند يار جانی داريد و

چند يار جانی ؟
 - والله هرکس به غم جان خود است نميدانم کدام يارم نا -
 نيست ، چرا که در تواناي ها همي نان نيست و اما اکثر دوست هایم يار چانی هستند .
 * با کدام هنر پيشه معروف دنيا حسادت داريد ؟
 - دلم ميخواهد هنر نمند خوب وطن خود باشم به خاطر همین کار مکتب را رها کردم اما با کدام هنرمند خارجي حسادت ندارم .
 * گاهی دلت خواسته چاري - چا يلين باشي ؟
 بقيه در صفحه (۱۰)

هنر است ،

حکمتروالاستر



زنده نی سیمای هر هنر نمند چنين است نقش که با سردم حرف ميزند و ميخندد و در -
 نقشی که با خود سخن دارد و ميگريد .
 در جامعه ما برخورد ها دارای صورت ها و گونه های متفاوت است . آن چه دقيق است و اين است که هنوز بسیاری ها به کار هنرمند ارزش دايل نیستند . هنوز حتی برخورد های اداری با آن ها برخورد های قرارداد است . و چي بسا که نام هنرمند در فهرست اجبران درجه دار - برای پرداخت معاش نوشته ميشود و چي درد ناک است

نمايشنامه بی را پيشکش ميکند و پايان ماه برای او صرفاً معاش يك اجبر را مهورد از قد آنها کسی پر سيده است که چرا ؟
 ميخواستيم با کامران حرف های داشته باشيم او را برای چنين صحبت دعوت کردم .
 به تقاضای خود ش فضای صحبت را کميک نگاهداشتيم من پرسيدم :
 * ترازيک ترين خاطره زندگی تان را بهمان کنيد ؟
 - برای يك مثل چي چيز بالاتر از اين ترازيک خواهد بود که نه نمايش باشد و نه بهننده .
 * روز هایی که مفلس هستيد چي حال داريد ؟



استاد و شاگرد غیب؛

لسان الغیب حافظه استاد شعر محفلها
سخن دانسته گفته در معانی نقش هر دلها ؛
باین معنی "بده ساقی" می و در صدر میخانه ؛
(که مرد افکن بود زورش) انیس حل مشکلمها ؛
نکو در معرفت خوانده است هشیاران صاحب دل
یگانه شعر زیبای که پار آورده "واعلمها" ؛
مروغ اشعه الماس ارزشند زینبند شده ؛
بیشم نیک سنج "نیک بین" دیده است عاقلها
زدست ساقی مجلس "شراب ارغوان" سورا ؛
بگف بگرفته "مستانه" شهیر کوی بسملها ؛
از ان روز یک آدم "پا بروی خاک بنهاد" ؛
زمهر آفرینش "عشق" بر پا کرده منزلها ؛
خمار زنده گی در رک رک انسان جهده مردم
فتاده در تلاش عمرو و وا کرده است محملها ؛
بر پیر معان بنشسته و صبی میکساران مست ؛
که گوید شعر نغز دلپذیر استاد مقلها ؛
مراسرور نیست آن صبح "حافظ وار" تا گویم ؛
الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها ؛

پاک بینی

دیدم بچشم دیده روشن سفای خویشتر ؛
زان نور دیده دیده دیر آشنا ی خویشتر ؛
در غمزه دیده دید بدیدار مهر جوی ؛
دیدار نور دیده شیرین ادای خویشتر ؛
از دیده دیده بود بمهر دو دیده یی ؛
دیده که دید دیده نور ضیای خویشتر ؛
نازق دو دیده دیده آن نور دیده را ؛
پا تیزه دید دیده عشق بهای خویشتر ؛
مسرورم از دیده زیبای وفا ؛
در دیده دوخت دیده مهر وفای خویشتر ؛



تلوسه

زړه مې پاریدلی دې د مینې سر ولوته
 بکه ناکراره د شونډو بنکولو لوته
 گوره د ساقی په دغه وچه بیاله خه وکړم
 زه چې تری ناستم د جامونو تشو لوته
 فکر مې په سر کې راته نوي غوغا جوړه کړه
 عقل یافې شوي دې د غرونو سر ولوته
 هیلې مستې شوي دې د مینې په نشه باندې
 مته مې افغان شوي دې د تورو چلو لوته
 وینه سیلابی شوه په رگونو کې خېسې وهی
 غم لیونی شوه د مرجلو ماتولو لوته
 ماخو تر بیرونو د بریو کړنې وایمستې
 بیامې زمانه خته رابولی آز مایلو لوته
 خدای په بسرلی کړي په دې وچو وچو د بنسو
 سترگی انتظار دې د گلونو غفور ولوته
 د پری مې ناخوالې د ساره زمی لیدلی دې
 زه چې هوسیزم د وختونو بدلولو لوته
 سړي غوتی دې وگوري د ونو په گلخانو کې
 ((خیال)) که تلوسه لري د نوي ژوند لیدلو لوته

غم فروا

گل شیفته عارض زیباى تو باشد
 سنبل گرو زلف من ساری تو باشد
 ای آنکه به عشق تو غم شهره آفاق
 در کشور جانم همه غوغای تو باشد
 رفتی و پیت فافله اشک روان است
 بگذار که این سلسله در پای تو باشد
 با هر قدمت دیده گریان بود همسراه
 پشیمان من و نعل قدمهای تو باشد
 دیروز من اندر غم امروز تو بگذشت
 امروز غم من غم فردای تو باشد
 هرگز در دل برون غیبت نه گشودیم
 این فلعه در بسته فعد جای تو باشد

لونگ

که مې کیناستې به حواېی خنک په خنک
 بیادې شمه ستا په مینه کې ملنگ
 ستا په شونډو کې چې شته دې کیم خمار
 نه شراب هسې مست لري نشه بنگ
 اننگوته دې چې گورمه دلبره
 راپه زړه شی د بهار د گلورنگ
 چې چې زه په بوید وسره مستیزم
 ستاد زلفو خوشبوی ده که لونگ
 زېر زینتلی لکه بانه د خزان شم
 چې په هر وسترگومې گوري درنگ به درنگ
 زولنې مې د زندان فکرتیه راښی
 چې دې واورمه د سرو بنگر یو شرنگ
 په زړمې د ویر توري لري بروزي
 چې اوریل دې شی په سپینه خوله رانگ
 که زما په سره شی ستا په مینه
 بیادې هلته شم السوي لکه پتنگ
 زه لا هغه ښه مین یمه ستا خونیه
 چې له ((خیاله)) سره سوله کړي که جنگ

لب خاموش

تا باده لبان ترا نوس میستم
 خم شراب می شوم وجوس میستم
 با یک نگاه مست تو مستانه میستم
 پند آنکه جان خویر فراموس میستم
 پیچم به دور قامت سرو تو عشقه سان
 یعنی که قامت تو زکل پوس میستم
 یا میخشم به بره برو دوش ترا به جان
 یا جان فدای آن برو آن دوش میستم
 در محضر رفیب چه زندانه با نثار
 راز و نیاز باللب خاموش میستم
 خاموش از وفا حت واعظ نشسته من
 او خوشتر به آنکه یاوه او گزرم میستم
 ایدل من تو شوه زشبهای انتظار
 روزی ترا به یار هماغوش میستم



ارمان روی پرده آمد



ارمان گفت: مستعد وموفق کشور عبد الله صدي عادل له ادیم، فرید فیض، جان - محمد بیک، میرویس، تنگ، شاه - محمود، شارق، مرتضی، باقر، صمد نظری، زلیخا، نخری، یود یگران نقش افیش نمود، اند، سناریوی فلم از مرتضی احد ژوند و خود، میا - شد که کارمونتاز و صد ابرواری آن توسط نورالله ملتفت صورت گرفته و میوایوکر هاتف امور تهیه ان را پیشبرده است. کارموزیک این فلم را محترم شاد کام به عهده داشت و قادر طاهری فلمبرداری موفق کشور فلم ارمان را فلمبرداری نموده که من ازان هاشناس گذارم.

فلم جدید ارمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد. واحد نظری که مدت هشت سال در بلغاریا در رشته دا - یوکریتی سینما و تلویزیون تحصیل نموده و دیپلومی معادل دکورا به دست آورده، فلماهای لحظه ها، د لمره، لور و فلم ارمان را داپرکت نموده است. به گفته خودش فلم جدید ارمان که مدت سه سال و دو ماه تهیه گردید یعنی وقت زیادی را در برگزفت آن هم نسبت بعضی معضلاتی بود که ما نتوانستیم فلم را در وقت کم تهیه نماییم. فلم ارمان حتماً کسی و کاستیهای دارد که امید وارم از طرف صاحب نظران نقد شود تا متوجه کسی و کاستیهای فلم شویم و همچنان اگر آنان متوجه بعضی جهات دیگر فلم نشده اند من برایشان در زمینه معلومات بدهم. افزون بران درین فلم هنرمندان

کنسرت وداعیه الطاف حسین



قرار است درین اواخر هنرمند خوب کشور الطاف حسین فرزند استاد سرآهنگ بنا به دعوت مجامع فرهنگی هند وستان هانم آنکشور گردد. به همین مناسبت کنسرتی ازین هنرمند از سوی اتحادیه انجمن های هنرمندان واداره هنر وادبیات رادیو تلویزیون در تالار لیمه استقلال راه اندازی گردیده بود که شمار زیادی از علاقه مندان و صاحب نظران موسیقی کلاسیک در آن اشتراک نموده بودند. اینکه الطاف حسین در هند چه انتخاراتی را کبابی خواهد کرد، حرف نیست که بعد ها روشن خواهد شد اما ما امید واریم الطاف حسین این پگاه جرافد ارکست پتیاله یکباردیگر فوایی را در هند برپا کرده و در نباله هنر پر با هنرمندی خویش به امتداد بکشد.

آینه ها و نقش



ناهد احمد
استیفات فلمبردار
اواخر به دوشیزه جوانیه درین اواخر به حیث استیفات فلمبردار در این ایام وظیفه سینما بد در روز د کارهایش چنان گفت: تجربه چهار ماه پیشه که به وظیفه فلمبرداری آغاز نموده ام. جوان جوان تحت فلم و انجمن سینما را د منس، زوی نظر موسیما رهبان در رشته کمره کار سینما تا اکنون در د و فلم کار سینما میاید) به حیث استیفات) و (زندگی کار فلمبرداری در جامعه ما برای یک دختر خیلی مشکل است باید حرات را از دست است اما کار کمره تلویزیون را خوش د ام و علاقه مند آسم را در فلمبرداری بر نامه آینه باشم.



رحیم غفاری به زیارت رفت

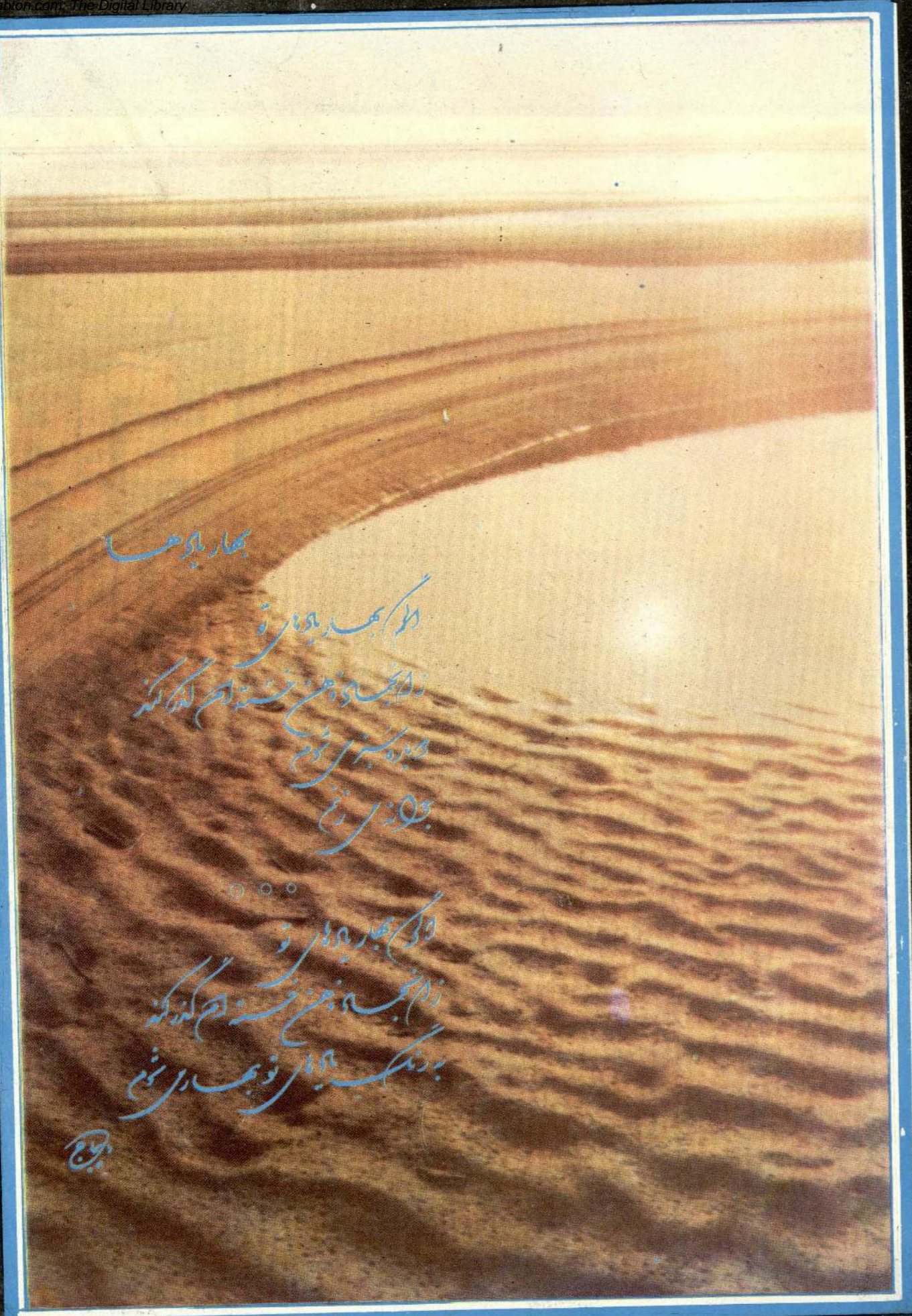


درین اواخر خبر شدیم که رحیم غفاری غزلخوان و قوالی خوان خوب کشور ما عازم هند گردید. هدف ازین سفر زیارت اجوسر شریف و تحویل بیشتر در رشته موسیقی کلاسیک می باشد. رحیم غفاری از جمله هنرمندانی است که آواز کیرایش همیشه عرس ها و محافل خانگاه را گرم میساخت. مادر جالیکه به رحیم غفاری موقعیت آرزو می بریم امید واریم روزی با آماده کسی بیشتر برگشته و هنرش را دوباره در خدمت مردم قرار دهد.

جوهری چاوله: خاطره های من

من حرف هایم را از موقف فعلهم می آغازم، همفکر میکنم که من دختر ساده لوح ولی پسر تلاش هستم که بدون فکر کردن به کلی زیاد سخن میزنم. گاهی در باره ام میگویند که من بدون کاربرد واژه های مناسب فقط همین را بلد هستم که بگویم و بخندم. اما وقتی مرا از زبان خودم بشناسید در خواهید یافت که: از همان آغاز یک نوع - بیوانه گی (حتی در دوران -

حمیدہ بیوا



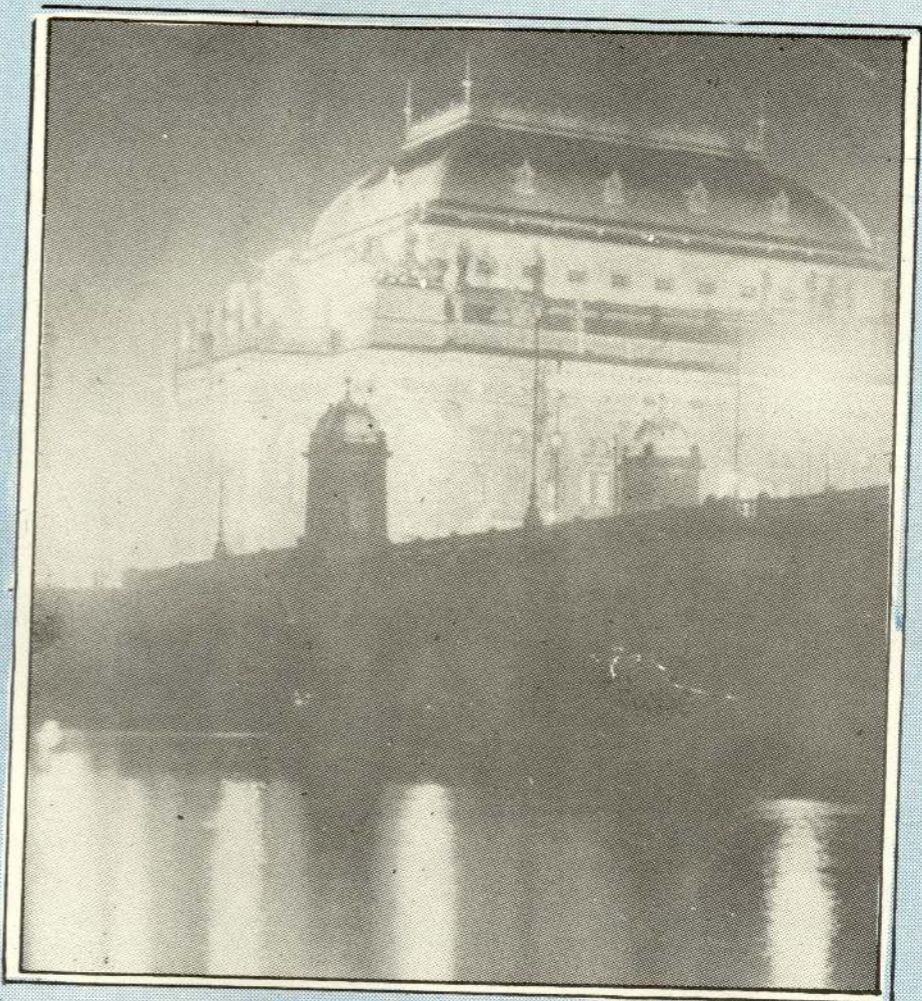
بھاری بوس

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر جھنجھٹ سے تم کو کہہ گئے
وہ بوسہ سب سے بڑھ کر
جو دل سے آتا ہے

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر جھنجھٹ سے تم کو کہہ گئے
بہنکے بھاری بوسے میں

بوسہ

پراگ یا طلایی ترین شهر دنیا



پراگ چشمگ انسانه بیست که (ولتاوا) ی پیر، این خنیاگر سازهای جادوی باسراکتستان لطفش بر بستر تارهای طلایی، آن کودک آسمانی تین ترانه ها را میخواند و این خنیاگر پسر، جان تندی را بر پیکر پراگ میدماند که نوزاد نیست که معمراسته (ولتاوا) درست از قلب این شهر میگذرد و شعرا شور و هستی بیشتر میبخشد و توگهی مردمانی که این طور باعجله این سوآن سومروند و امواج لعل گسخته آفتاب

که بر پیکر شهر ریخته اند. این تیش، همان تحرک و جان پراگ است که از همسده لپو بوشتنا (لیپوشنه) به گونه زیست پیاپی برانده، در سربود کیوتران و پاپین طنین ناقوس اور لوی، این عجایب پنجمین دنیا همواره حضور داشته است. درست زمانیکه عقربه های رقص در بستر زمانه ها چندین سده را نیز پشت سر گذرانند و در دایره سالنهای اور لوی، سده یازدهم استفسر عجباز گورا درک

چشم برهم زدن، میزبان شده، ناپدید گردید، فقط همان لحظه است که طنین ناقوس خاموش میکنند. توگهی اصلاً آن را نشنیده ای. گاهی که معانی عزیز، عقربه اور لوی را روی هر دیوار، به میزبانی نشسته و سپس از سربود گذر ناپدید میشود، هر چند که نشانه گری نپدید آید. باره اش را احساس میکند و سری میچیناند که موجب خلقی است. وقتی بی خیال در کوچه ها و سنگفرش های پراگ کهنه که هنوز هم در حیات موجود زنده ها در تقاضای حفظ و نگهداری شده خود را رها میکنند، آفتاب را در نشست و خود را در دنیای کاملاً در گونه بی میباید و به پل چارلس کارلوف میروسی جایی که به معیادگاه عشاق معروفست. اندکی بعد در سپهر ناحیه کوچک به ((خرابا تن)) پراگ میروسی - به خرابا تنکه ((حافظ ما)) آن را کوچه زندان میخواند. و اگر بادیده - گان جانت به آن نظر بینگیس آن ها را خراباتی میباید مالا مال از ترنم ساز و سرود و شور و مستی میزه خرابات و خرابات نشینان در آن جا موسیقی، ادب و هنر مقام دیگری داشته است. کانتوز و اتور پراگ، آکادمی عالی موسیقی و هنر پراگ، آکادمی صنایع و هنرهای زیبا، مکتب رقص در گوشه شمالی این ناحیه کوچک بابناهای مظیم معماری کلاسیک این ((خرابا تن)) را در نگاه اهل ذوق و شیفتهگان هنر و ادب به قبله گاه عبادت تبدیل کرده است و درست در همین جا ((خانه هنر)) واقعست که هنر پروران و وال گان موسیقی را در هر فصل به عبادت و جماعت میزدند که در آن از موسیقی آوازی تا ترنک سازها برده ها، از تک-

خوانش تا سرود های گروهی همه را میتوان با گوش جانت بشنوی و به سخن دیگری نرهنگ تمدن یازده سده را میتوانی در این قاره کوچک کشف کنی. از کسرت های پاپ تا جانزور کلاسیک همه و همه را در جشن موسیقی چکوسلواکیا و جهان بنام (فستیوال بین المللی بهار پراگ) که همه ساله بتاريخ ۱۲ می به خاطر گرامیداشت بزرگمرد و یکی از پیشوایان موسیقی چک (سمیتانا) با اشتراک و همگویی شفته گان و دست اندرکاران موسیقی برگزار میشود میتوانی ببایی. این فستیوال آوازی دارد با ((سفونی)) بار مند و بلند مقل ما و لاسست (مهن من) ب. سمیتانا. در گرد و نواحی این خانه و کنار نردبان ها و صفحه های سنگی مقابلش هنوز هم گرد قدم های نرهنگیان و نوسین های سده های دور را در خود حفظ کرده و هنوز که هنوز است ترنک رنگ پییده سازهای زاکه از دور های دور از همین خانه بلند بوده به خاطر دارد. در اطراف آن خانه دختران و پسران جوانی را میبینی که فرق در - تصورات و آرزوهای جوانی به دیواره های سنگی آن جایی خیال تکیه داده منتظرند تا از خون رنگ رنگ این کسرت ها چیزهای بهره ببرند و به زندگی خود رنگ دیگری بدهند. اینجا جفت های رانیز میباید که فال تک زنده گری آینه شانس را در گذراندن شام های موسیقی (خانه هنر پراگ) میگیرند و در امواج به کرانه موسیقی که پیام آور زندگیست و عشق، آینه ده خود را میسپارند. پراگ و موسیقی نمیتوانند از هم دور باشند، زیرا

پراگ، موزارت را میشناخت موزارت سترگ را، بزرگمرد و تساور وجودی از موسیقی کلاسیک را که امیراتور جهان لطف تین رشته های عاطفی انسانی و حکمران کشور روح و روان بود. در کوچه قصه گوئی و انسانه برد از پراگ کهنه بیشتر شام های بهاری و پاییزی را دوست داشت و زمانیکه در گردن میبندم، آرزو میکردم ایکاش همین دو روز، مارتینی، سمیتانا، موزارت، واکتر، برامس و امیراتوران مسلم دیگر موسیقی پس از ترن ها خواب دو باره زهر پرترنگ پییده، قندیل های کلاسیک که در دیواره ها و کنار سنگفرش های این جاده ها همسخت، زنده میشدند و ترانه ها و سرود هایشان را از سر میگرفتند و من به معنای نوری و فضیلت خداوندی میرفتیم و رازها و نیازها میکردم و از آن نفس های بسیار میبردم و آرزو میکردم ایکاش لحظات آن شام چنان جاودانه میشدند که در پیکر کوچک یک ماه، یک سال و یک قرن نمی گنجدند. اما درخ و درد که پییده فرامیروست و تود پیکر در آن جهان نیستی. تو آن گاه پراگ را در سیمای روزش میبایی - سیمایی که فقط تیش، حرکت و تلاش را می شناسد...

پراگ رانام های متعدد دست از جمله پراگ طلایی، پراگ چند برجی، پراگ موسیقایی و هنر و فرهنگ که همه ساله سیاحان را از تنم جهان به سوی خود میکشاند روزانه چن تعداد لفر. هندسه کمره عکاسی و کسره سیمانیست که به سوی قاصت اسطوره ای این شهر زیبا متوجه نمیشود. هر کدام قدم و بالایش را از زوایای گونه گون و دلخواه مودل میگیرند. پایان

شامهای موسیقی پراگ فال نیکویست برای رسیدن جوانان به هم

خاطره هفتم

در اکتوبر سال ۱۹۵۳ در قصر زاده آباد بند برای بزرگداشت و شادمانی پسر پادشاه شاه سی و ششمین سالگرد تولدش را جشن گرفت. جنرال سعیدی و بسیاری افسران در پیچکه در مقابله طبله صدق قد آگاهی نشان داده بودند. یکجا باخانم هایشان از معلمان بند برایش کردند.

اتومبیل کشور برای سعیدی که در تهران تازه آغاز میشد، ساخته شده بود. من برای نخستین بار خودم رابه عنوان شعبانوی واقعه سی خاص کردم.

دوست قدیم دکتر طباطبائی حقوقی فامیلش را دریافت کرد. همچنان خاله فرخ توانست به وسیله من دوباره به دربار راه یابد و به عنوان یکی از قریب ترین زنان خدمتگذار به دربار به وظیفه سپرد از. همچنان مادرم از گن ماری لویز زنگیول یک زن جوان خانه را که شغل اصلیش زنگالی بود که هرچه به مشکل فارسی میفهمید، به عنوان دستیار، برای من فرستاد. او به او امر خوب گوش میداد. گاهی منحصراً خبرنگار برای من کار میکرد. درین میان دکتر محمدالله انتظام وزیر خارجه جدید ارتباط با انگلند را از میان گرفت. معاملات تجارت نفت باخارج دوباره روی دست گرفته شد. واشنگتن برای حکومت سعیدی یک کربت خاص ۴۵ میلیون دالری داد.

پانسید پیکر اتومبیل طرح مود پانسی، لباسهای مارامید ریخت و در یوارهای اطاقها را به سبک دربار لویز شانزده زینت داد. دفتر کارشاه و اتاق خواب با جادیدترین موبلهآ آراسته شد. به استانی ((تونی)) و ((رونی)) سکرترهای من مقرر شدند. ماهیگیری که هنگام اقامت در رحیمه کسپین اورامیشناختم، برای من به تهران یک سگ آب فرستاد. شاه با این حیوان بخوبی زیاد خوش کرده بود. ظفرها خودم به سگ بچری ماهی تازه میدادم. از بخت نیک، مادر برابریولا یک حوض آبپازی داشتیم. از آن جایکه مافقط زمستان ها در تهران میبودیم، کمتر از آن حوض کار میکردیم. زمستان ها در آن آب گرم رها میکردیم و از فاصله چند متری خود را برتاب میکردیم. آن وقت ما با بسیار لذت میخوردیم. به ویژه والیهال به سوی قلعه آلبیز برای سکی بازی میفرستاد. تابستان ها گاهگاهی به امتداد سواحل کسپین قایق های خود را میرواندم. نام یک کبوت در قلم امریکایی سکی روی آب رانیدم که برای ایرانی ها بسیار نیش و مجال بود. از ایتالیا و سکی باز روی آب را طلبیده بودیم. من و شاه تمرین این ورزش را می نمودیم. غالباً با استفاده از طیاره به میله های کوچک میفرستیم. شاه بهلوت خوبی بود و همیشه پیشه فرمان طیاره در ماشین بیکرات خود قرار میداد. دوستان هم پارتی ماکه غالباً جوانان بودند. زیاد بودند از جمله سعید، جسدیه و قبا و بختیاری باخانم های بلند. از معلمانان عزیزنا یکی هم پروفیسر عادل بود. معروفترین جراح ایران، همچنان فردی پسر یکی از نخست وزیران قبلی، آنان با کبکچه، بهی و فرزندانی که فرانسوی الاصل بودند، از دو واج کرده بودند. دوستان دیگر هم سفر مادر در فرج قبا مهدی و قدا امضای به نازی بود. مهدی برادر زاده ملیونر مشهور نازی بود. من جامه های جین (دی. ا. ا. ا. ا. ا.) میپوشیدم. نیکو نیشن میکردم. به حدی که بسیار مردانی که هنگام دیدن من قطعاً با نازی با من میبودند. بدون آنکه موقعیت را درک کنند، برای رسمی دعوت می نمودند. بسیار وقت ها حتی شاه نمیدانست من کی استم. برای بلند رفتن برستو من شاه یک نشان انتقار را که به نسیام (نشان نریا) از سنگهای قیمتی ساخته شده بود، منظور کرده بود. من این نشان را برای بسیاری زنان داخل و خارج تقاضی میکردم. رضاشاه فیصله کرد که برای من تاجی آماده بنماید و نامن بسرا می انتقاب جواهرات آن به بانک ملی رفت و از آنجا به بانک بین المللی

بانکی که لوازم آرایش و تزییناتی زنانه را همیشه آماده داشت. ما از الماس های (در راجه نوز) ۴۷ توت الماسی برلیانت ۱۸۶ قیرات که نادر شاه در سال ۱۷۳۹ هنگام لشکر کشی علیه هندی ها آرنابه دست آورده بود، در بدن کردم و من یک گردن بند، یک بازو بند و یک جوره گوشواره را برای خود برداشتم و قیمت آن، اکسه نهایت گراف و چشمگیر بود. برداشتم. زرد مروارید های نایب و نادر آن چشم ها را خیره میکرد. آن ها اصلاً برای شعبانوی فرزند ساخته شده بود که من صاحبش شدم. مانزد جواهر فروش مشهور نیویارکی هاری ونیستون رفتم. ایوردی بود که از ده ها سال، بهترین جواهرات جهان با دستش ساخته شده بود. موصوف اندای گلو و بازوی مرا گرفت تا جواهرات را مطابق آخرین سیستم و مدل را آورد. پدر شاه هنگام زمامداریش دستور داده بود که زنان دیگر اجازت نداشتند نقاب به رخ بکنند. یادم است که چی سان در اصفهان پولیس حجاب زنی را از صورتش برداشته و باره کرد. اما زنان زانی بودند که قیافه های شان رابه گونه میپوشانیدند.

محمد رضا در فرجام امر کرد که آنان را آرام بگذارند. رفیسوری های دیگری نیز ابداع کردید. اولین پلان پنجساله ایران قریانی سیاست فاجعه آمیز صدق شده بود. پس از بازگشت ما از روم، شاه طور عاجل پلان بزرگ روی را برای افسار سرکها، پل ها، بند ها، خطوط آهن و کانال های آبیاری روی دست گرفت و با بندگان در صدد

ادویه مصری و لوازم و سامان آلات مدرن مجهز گردید. بعد از شاه امر کرد که با این بنای شخصی من، بسیاری از کودکان کستانها ملحق گردید. میتود های جدیدی را برای انکشاف سازمان به کار گرفتیم. کمک های آلمان، فرانسه، انگلستان و یونان را برای سازمان جلب نمودیم. بسیار آثار ادبی و شعرکارهای جهان تا آن زمان نلط به فارسی ترجمه شده بود. من یکمعداد از نویسندگان مشهور را در برابر یک حق الزحمه ناچیزتوظیف به ترجمه دقیق چنین آثار گرانبها ساختم و آثارهای بلند به ویژه کتب الفبا را چاپ نمودم که به فراوانی در موزه خواندن و نوشتن قرار گرفت. رفیسوری های پدر شهنشاه تغییر نیافت. پیشنهاد کردم برای شاگردان طبقه انات تهران در رحیمه کسپین پایگاه محل ویژه ورزشی ساخته شود. بسیاری ها نزد من آمدند و اعتراض کردند:

((علیاحضرتا! این فوقاً برانگیزاست که دختران در وسط ساحل در چادرها زنده می کنند بعد کی میداند که چی میشود؟))
من خودم یک هفته را در زیر یک خیمه یکجا با دختران سپری کردم. آبپازی میفرستیم و چمنستانیک آزاد میکردیم. از آن بعد یک کسپین دختران در رمازگارشا میسپایتم. با آن که هدف تغییر و بهبودی زنده می مردم بود، اما میدیدم که دشمنان شاه پیش از همه داکتر حسین فاطمی پلان های زیادی را علیه ما طرح نموده بود. یک صبح در مارچ ۱۹۵۴ دو پولیسریه زن خنجا بپوشی که با-

۱۹۵۴ سالگره محمد رضا تجلیل شد. معلمان برای صرف شام دعوت شده بودند. فقط شهنشاه علی رضابود. در انتظار نشستیم بزنامه سفر ما. به هم خورد. پس از پنج روز آگاهی یافتیم که طیاره اش به یک کوه اصابت نموده و باعث هلاکت وی شده است. سرگشته نا به هنگامش همه را ناراحت ساخت. شاه نیز از صق قلب ناراحت و غمگین بود. پس از چار هفته سوگواری به تاریخ ۶ دسمبر طیاره به سوی نیویارک پرواز کرد.

خاطره هفتم

در یکی از روزهای اکتوبر ۱۹۵۴، شاه برای نخستین بار، بر سر جانشینی تخت را با من بسیار جدی مطرح ساخت. مادر - سالون بزرگ قصر اختصاصی نشسته و پلان سفر خود را طرح میکرد. محمد رضا گفت: هرگاه ما به نیویارک برسیم، میخواهم سه یا چهار روز در بیمارستان سوئی کم. داکتران امریکایی که در تابستان ۱۹۵۱ به تهران آمده بودند تا روده های شاه را معاینه کنند، رسیده و همکاری زیاد را داده بودند تا آنوقت او را که (پدر شدن) بپذیرد. برآورده سازند. من که نمیتوانستم ایستن شوم تا سقوط صد قهرای



رسیده می به جنجال ها و دشواری های شخصی، اصلاً فرصتی وجود نداشت. در هر سفر به ویژه در سفر به سوئیس توجه به مسائل سیاسی گونه می زایمان من، محطوف گردید. همچنان وقتی خواهران شاه به ونیز و شهر مونتپرسی پرواز کردند، از همه داکتران به خاطر این که من بارد ارشع استعدا جستند. در واقع ۱۹۵۳ اصلاً من نزد متخصصی است تا اوی قرار نگرفتم. در واقع من به این دل خوش میکردم که مادرم پس از شش سال هرو - سیش برای نخستین بار مادر شد و مرا به دنیا آورد. هنگامیکه صدق در زندان بود، در دربار به سلسله سلاطین پهلوی یگانده آینه مکتب شده بود. ساله ناراحت کننده برای دربار به ویژه شخص شاه نداشتن فرزند بود، فرزند می که پس از محمد رضا باید تاج بر سرش گذاشته میشد. طبعاً در دربار هیچکس قادر نبود درین باره به من چیزی بگوید، اما گاهگاهی نگاه های پرسشی - آمیزی به من درخته میشد. وقتی شعبانوی فرزند در ۱۹۴۰ یک دختر به دنیا آورد، همه آرزو کردند که تا سال دیگر پسر می به دنیا بیاید. سرانجام سر نوشت وی پادشاه به جدایی منتج شد. فرزند در ۱۹۴۴ از دنیا چشمپوشید شاه هنوز کی سال داشت. دو سال میشد که از فرزند جدا شده بود. حرم میکردم که آرزوی داشتن فرزند چی قدر روی بالا گرفته بود. از آن جایکه شاه مراد دست میداشت، حتی الوسم میکوشید به حوصله گش را از نظر پنهان سازد. من قلباً به خاطر او ناراحت بودم. به ویژه که نمیتوانستم آرزوی را برآورده سازم. وقتی محمد رضا برای

شیمانوتریا: اکنون سخن میگویم

فصله های خصوصی من

عواقد حاصلات دهقانان، مکاتب و شفاخانه ها در دهات ساخته شد. بسیاری اربابان ازین مثال بیوزی کردند. چون صد ها هزار نفر با تریاک و هیرویین معتاد بودند. زنج خشناش و سایر مواد نشه بی راتا ان مقدار که فقط در طبابت از آن استفاده میشد، تقلیل دادند. متباقی دهقانان تریاک کا، ساست غله و نیشکر میکاشتند که از اثر آن در بازار سیاه قیمت تریاک سرسام اورا لاف مبارزه، جدی علیه تریاک آغاز یافت بود. من با اخذ گریه های جدید، ساختمان شفاخانه ها را آغاز کردم. صبحی در یک پنجم خانه در زمستان سرد اطفال را چنان در (سرما) یافتم که میله زیدند. بهچاره اطفال به خاطر فقدان ویتامین تکالیف جلدی پیدا کردند. بودند. رهبری چنین اداره بی، توسط من که با مشکل پولی و فقدان پولی همراه بود، مراباد در سرد رویه رو ساخت. روزی به شاه گفتم: تا بیورکراسی از بین نرود، من کاری را ازین پیش برده - نمیتوانم. با ابتکار خودم زنان متول تهران را جمع نموده و همکاری پولی شان را جلب کردم. هکذا پس از ششماه فابریکه هابستر، لوازم استراحت و مواد خوراکی و حسابات کنک عنوانی موسسه سراسری خدمات اجتماعی اهدا کردند. به زودی ما حتی پول برای کرایه گویی منازل برای کودکان کستان ها دستیاب نمودیم. رئیس سازمانی را که من تا آن زمان کار میکردم، فروغ ظفر و خانم سعیدی نخست وزیرا معاون آن مقرر کردم. سپس این سازمان را گسترش بخشیدم. کرم بدت های برای بنای درمانگاه ویژه، تدای بیهارهای جگر و شش در شیواز و اصفهان برای اطفال و مادران تدارک دیدم. به دنبال آن کوشیدم که این شفاخانه با دکتوران نهایت و زینده،

خریصه سودا در بازار تهران روان بودند. حمله بردند و حجاب را باره کردند. بسیاری ما برین اعتراض کردند که این عمل مخالف شریعت اسلامی است. در سپتمبر همان سال جلد انسر عالیتریه که قصد از بین بردن محمد رضا و مرا داشتند، دستگیر شدند. جنرال سعیده در دستور زندانی ساختن بلجسد نفر را صادر کردند و جریان تحقیق، بسیاری آن ها بی گناهی شان ثابت و اما ۴۲ نفر مجرم شناخته شدند. در ۱۵ اگست ۱۹۵۴ قرارداد نفت با شمار از کمپنی های خارجی عقد برای ۲۴ ساعت امضا شد. حکومت پنجاه درصد عاید خالص دریافت میکرد که حجم مالبه. این عواقد به هفتاد درصد بالغ میگردد. این قرارداد زیاد قابل ملاحظه بود. سه اساس قرارداد جدید کمپنی ((بریتیش پترولیم)) ۴۰ درصد، سایر کمپنی های امریکایی ۴۰ درصد، کمپنی رویال دپتس شیمیل ۱۴ درصد و فرانسایزد و شول (۶) درصد نفت در خود صد وورا در نفت میگردد که با دریافت سالانه روی محاسبات پولی سه صد ملیون دالر رقم زده شده بود. در اکتوبر ۱۹۵۴ محمد رضا به من گفت: - تریا، تصمیم گرفتم سفری به امریکا و اروپا بنمایم. پرسیدم: - چی مدتی رابه سفر خواهیم بود؟ شاه گفت: - حدود سه ماه. طی این سفر شخصی با بسیار سران حکومت ملاقات خواهیم داشت. ((مونزون پرسی)) طراح مود دربار، یکزن مستعد سوئیسی بود که آخرین مدل پارچه را در دربار پیاده میکرد. در ۲۸ اکتوبر

د د پير حېن ژوند

تراژېک مرگ



د پير حېن ژوند
د پير حېن ژوند

لار ه اوبول ته د گلوگېد يو او -
امپلونو د مباد لي په خوراشاند اړه
او عام محفل کې مېلمېانو ته خپل
واده خرگند او بيان کړ. د اکسار
په جنوري کې، د نوموړي پدمر پلې
څخه درې مياشتې پخوا وشو. تر
دې کار رسد لاسه وروسته، شوي
خپل کالی ټول کړل او په کې کې
لنگر کې د کورنۍ لاسه کولو پورې پې
په اتلانتيک هونل کې هستوگنه
شوړه کړه.

نوموړي داسې اړ پکې په بالو کې
و موندل چې کړای نېس شوي
په هره موضوع خبرې وکړي او -
شوياته د پوځوالې او رضا پتمند ي
احساس سبب شي. د شوياد و -
ستی د هغه سره، سره له دې -
چې واده يې کړي او د غنډو
اولاد ونوځاوند سړي و. نژدې -
شوه.

سپالي وکړي
کله چې شويامه شوه د بنار
په اته تياترونو کې د نوموړي شپږ
فلمونه په يوه وخت کې په نندارو
دا هغه ستر بري او د نامتوالي
هسکې څوکي وي چې شوياتر لاسه
کړي. خود ا هغه څه نه و چې
نوموړي په ژوند کې غوښتل.
له دې برپور سره د دې
په ژوند کې يو ارمان و، تر هغه
وخته به چې د اېه سټد پوکي وه،
په بشپړه توگه به ښه وه. خو په
هغې شپې به چې کورته ورسېده
خولښې به بري رافله. د نوموړي
کوربه تل د زيز و او ناوړه خپلوانو
پک و. هغه کسان چې د دې د
بري په وخت به يې باند اړ جوړ کړ.
د دې خپلوانو په ليدلو سره به
شوي نارغه شوه. خود اترو دې حد
موه به وه چې خپل خپلگان به يې
نه خرگند اوه. دې به له هېچ جا
سره خبرې نه کولې او د پاخوا و
وړ مناسبانو په اېته کې به شوه.

دې ورکې يو مهم رول لوبولی و.
د لمړي لامل له پاره نندارې ته
وړاندي شو. کله چې شويادا -
خبر واوړيد، ان په مخ کې پېس
ناميدي خرگنده شوه. په ورځو
ورځو به يې په بحان پېس ورتړلی
و. هغه وخت ما ته په ډاگه شوه
چې پرېما ترور څنگه وکړای شول -
چې دا د قوي خپلگان څخه خلاصه
کړي. پرېما تروري لورته به -
مهربانه لهجه وويل: ((مولوردا
پوري وري خبرې دي، يوه ورځ
به هيله کوي چې کاشکې د تا -
د ويره ډير فلمونه نندارې ته نه
وړاندي کيداي. د دې کلمه
رشتيا الهام ته ورته وو! يوازي
دوه کاله وروسته شوي خپل پيسو
پرود وسرته ده. يې پېشنهاد له
تکرارولو څخه سترې شوې وه چې
ښاغلي (ولي تاسې د دې فلم
ننداره کول نه غږېدوي، زه باور
لرم چې دا فلم به مسخره شي. مگر
زما درې فلمونه به يې نظيره -

په بحاي يې دې ته نصيحه وکړ
چې ناکشف شوي بمکې ويلسي.
هغه څه چې په هغه وخت کې
د جنوبي هند فلمي صنعت ورته
اړ و، دا چې يوه لوبغاړې نوموړي
چې په ژمنوب سره د گاونډي نجلې
ساده رول ولوبوي، داسې څوک
چې جيا به ادري ته ورته وي.
که څه هم شوي په جينوفلمونو
کې د کوچني هنرمند په څير لو -
بغاړي کړي وه، د نوموړي لو -
سړي مهم فلم نيزهال نيجاما کيران
تون توراوسپين تاملې فلم و چې
کې، بلاچندر ډايرکټ کړي و.
ټاکل شوي وه دغه فلم د جيمس
په ورځ نندارې ته وړاندي شي
ورته وويل: ((خو ته هسې نه -
ښکاري لکه د افلمسې ستوري، ته
به په هغه څه کې ناکامه شي چې
ورته جوړه شوې نه يې.)) مورسې
غوښتل چې شوي د امفکوره لکه
زړه وياسې چې له دې هم ماليسې
يا د پېمېل جوړه شي. اود هغسې
چې

د دې له کورنۍ څخه به ووت يوازي
يوه يا درې دقيق وروسته به
شوي د هغسې پېښې او تقليد کاوه.
ما اکثراً احساسوله چې
خاله پرېما د بالومهند راسره د
شوي په واده او پيداي شويامه
بحان وژني سخته خبه ده او شوك
او ټنگان وينې. نوموړي هېڅ کله
فکر نه کولو چې شوي به د دې د
هيلومخالف کار وکړي. بالاخره
دا يوازي څوک وه چې د شوي د
نامتوالي، پيسو او علاعامل
وه. په ياد لرم چې د باسې نوموړي
فلم د ليدلو څخه وروسته شوي
په مينه وويل زه غواړم لکه هغه
د فلم د ستوري غوندې شم مورسې
ورته وويل: ((خو ته هسې نه -
ښکاري لکه د افلمسې ستوري، ته
به په هغه څه کې ناکامه شي چې
ورته جوړه شوې نه يې.)) مورسې
غوښتل چې شوي د امفکوره لکه
زړه وياسې چې له دې هم ماليسې
يا د پېمېل جوړه شي. اود هغسې
چې

د ه چې پورسې چې تقريبات پورې
کورنۍ بشپړه مري وي پدا سې
حال کې نه ويل شوي حقايق وو -
پې چې د هغو درد کولو د پاره -
څوک نه وي موجود. ښايې دا د
حيرانې ډکه خبره وي. ښايې
زه محکم شم مگر بايد رښتيا ووايم.
پدې چې دا يوازي د يوې فلمسې
لوبغاړې کيسه نه ده، بلکې د -
داسې لوبغاړې کيسه ده چې
ښايې دکمري مخې ته يې دخپل
کړکيچن ژوند سره ډير متعارف -
رولونه ترسره کړي.
زه د شوي سره د هغې له
کوچونيتوب څخه بېوزم، زه يوازي
تر هغې درې کاله کشتم. دا پوره
احساساتي نجلې وه څولکه هره
مجرده، پخپله معنوي نړي کې
ډوبه ښکارېده. د هغې لويه او
په زړه پورې ساعت تيري د نورو
پېښې کول و. هېڅ جازم نشوي
کولی چې خپله خاصه غږېد دې
په مخ کې وينې، مگر هر څوک چې

د ۱۹۸۸ کال د مې مياشتې
لمري نيټه، اته کاله پخوا به
همدې ورځ د ملي جايزې وړ وټکې
۱۸ کلنې ((شوي)) مري په هغه
کورنۍ وموندل شوې چې د دې پدمر
بالومهند را - سينما توگرا نر او
دايرکټر سره شريک و. د ادبحان
وژني يوه پېښه وه.
دې مري ته ان د ملي وړ -
مخيانو سرخطونه وقف شول. مخکې
له دې پدې باب څه معلومات نه
و. نوکه دا رښتيا وي نو لوی اتمه
کاله وروسته د اکیسه راپورته کيږي.
اوس کيداي شي هغه څه په ډاگه
شي چې پخوا نه و فاش شوي.
البته، ډير څه - منوچ راجاد نوموړي
د کورنۍ يونيز دې د شوي د ژوند اتمه
د ډير هسکې ټپتو شاهد و. دلته
نوموړي د شوي او د هغې د مور
پرېما چې د يوې فلمسې ستوري ټيټيک
مختر وه لوبولونکې مور، په باب -
خبرې کوي او وايي:
آيا د حيرانتيا خبره نه

ورزش

دارنده

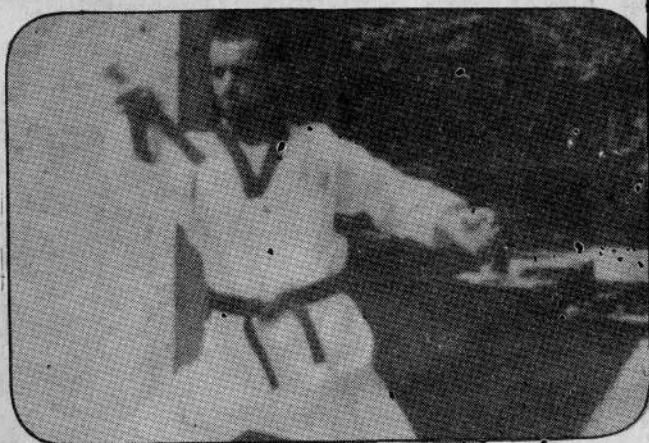
کمر بند سیاه

خواننده گان عزیز!

مادرین شماره باجمید یکی از استادان ورزشی کواندو و صحتی تهیه دیده ایم که برای دوست داران این ورزش تعدیهی کتبی - وی به یکی از پر مشهای ما چنین پاسخ داد:

- برای نخستین بار این ورزش را در یکی از کلبها تمرین نموده ام. در اثر تمرینات پیگیر بعد از سپری نمودن مدت سه سال به دریافت

کمر بند سیاه موفق شدم به تمام علاقه مندان ورزشی کواندو معلوم است تا اکنون کمر بند سیاه (دان-یک) برای کسی تقویض نشده است. بنا بر همین منظور در سال ۱۳۶۷ به کشور ایران سفر نموده ام که خوشبختانه بعد از سپری نمودن امتحان نزد فدراسیون بین المللی کواندو موفق به دریافت کمر بند سیاه "دان یک" همراه با دیپلوم ورزشی شدم. اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند را در رشته کواندو و تخت تربیه دارم. گذشته از آن با



شماری از جوانان لوسه شهر - شاه سوری و لوسه جوییه - لوسه این سیناه نیز در این رشته همکاری مینمایم.

- وی در مورد چینی گونگ کواندو ورزشی کواندو گفت:

- این ورزش را اصول معین اخلاقی و انسانی میباشد که بدون نظر داشت تفاوت مذهبی و نژادی ملیتی و سرحدی به خاطر رشد فن دفاعی پیش برده میشود. بر پایه همین اهداف عالی ورزشی کواندو و جوانان زیادی را به سوی خود جلب نموده است. طبق احصایه جدید فدراسیون بین المللی کواندو در -

هشتاد و پنج کشور پیش از - بهست میلیون ورزشکار عضویت فدراسیون بین المللی کواندو را حاصل نموده اند. تی کواندو به دو سبک کاملاً متفاوت کار میشود:

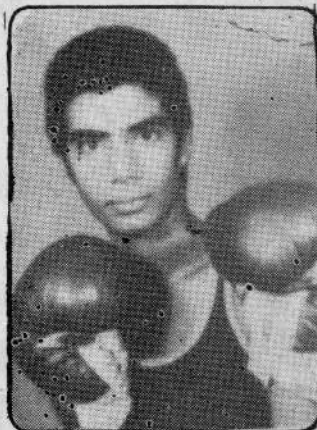
- ۱- سبک پومسه که سابقترین سبک تی کواندو است.
- ۲- سبک هیانگ که سبک مدرن و جدید آن میباشد. سبک پومسه در کوی پای جنوبی معمول بوده و از آنجا رهبری میگردد.

فدراسیون سبک هیانگ در تورنتو کانادا فعالیت دارد. در کشور ما سبک هیانگ بیشتر به کار میرود.

ای فدراسیون این ورزش در - کشور ما ایجاد شده است. در پاسخ میگوید:

متأسفانه تاکنون در - کشور ما کدام فدراسیون جداگانه تی کواندو وجود ندارد که بتواند در پهلوی سایر فدراسیون های ورزشی زمینه کار و فعالیت تی کواندو را مساعد ساخته و مسابقات آن را سازماندهی و فعالیت های آنرا اداره نماید.

بوکسر قهرمان



محمد سلیم بوکسر بهست و پنج ساله می که از سال ۱۳۵۸ به این سو ورزش بوکس را به صورت فعال تمرین نموده. اکنون تمرینات متداوم خود را در کلب ورزشی صحت عامه زیر نظر ترنر مجرب و ورزیده ((عبد الغفور رنجست)) پیش میرود.

وی از آن هنگام تا کنون در بیش از پنجاه دور مسابقه داخلی در تیم جوانان و تیم ملی شرکت ورزیده که البته در وزن (۵۴) کیلوگرم در مسابقه به نفع کلب متوسط صحت عامه بوده است.

محمد سلیم طی این مسابقات به دریافت یک مدال

طلا و یک مدال نقره و دیپلوم های ورزشی دست یافته است. افزون بر آن نظر به اسرازی لیاقت و کار پیگیر در رشته بوکس و چندین پیش در مسابقات به وزن (۵۴) کیلوگرم برنده مقام اول گردید. وی میگوید:

صفاتی که یک ورزشکار را کامل میسازد چیزی جز انضباط و اخلاق و تکمیل تجربه و مهارت در بازی فردی و گروهی و فعالیت و توان جنگیدن یک بوکسر نیست. اما روحیه و برخورد یک ورزشکار شخصیت عالی و جوانمردی او را تکمیل میکند.

خرید فیتالیست ها

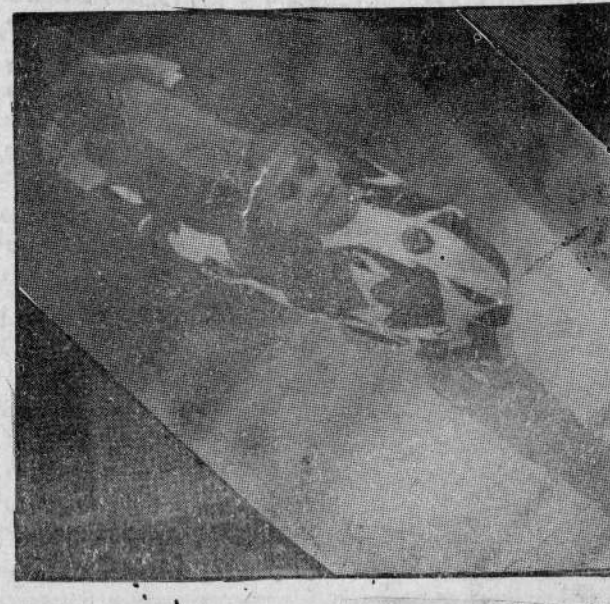
دنیای ورزش حرفه ایسی و دنیای عجیب و پر هیجان است زیرا ورزشکاران از راه ورزش زندگی میکنند و حتی به قله ملوثری صعود مینمایند. (پله) سلطان سی رقب بر از پلی از همین جمله است و که از راه توپ کوب چسک، یک فابریک پالتسی سازی و چندین مغازه بزرگ و ملوثریها در شرورترا به دست آورده است.

در انبوه تباشاگران مشتاقی که این روزها به حرکات بزرگان فوتبال جهان در - شهر آلمان فدرال چشم دوخته اند یک گروه بسیار دقت و دید دیگری حرکات فوتبالهازان را زیر نظر دارند. اینان خریداران فوتبالهاست ها هستند که این بازار گرم برای به راه انداختن چهره های ممتاز مصروف شکار میباشند. در جام جهانی ۱۹۸۶- اربله وی برازیلیسی را ایتالو بها برای یکسال بخر بقیه از بعه (۸۷)

جمناستیک عصری جمناستیک امروزی

گرچه جمناستیک هنری در اکثر ممالک جهان محبوب بهست فراوان دارد. با آن هم فدراسیون جمناستیک هنری به نام تاج ورزش جهان یاد میگردد. مشکلترین حرکات و تمرینات آن که باعث تعجب و حیرت تماشاچیان میگردد به این ورزش لطافت و زیبایی ویژه می داده است.

قوانین و مقررات جدید جمناستیک هنری در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی تدوین گردید. تا علاقه مندان این نوع ورزش به سهولت قادر به تدوین عملی آن گردند. باید افزود که در اتحاد شوروی هزاران نفر از زن و مرد به ورزش جمناستیک مصروف هستند و عامل پیشرفت اول مکتب جمناستیک ملی در اتحاد شوروی را در همین مقطع میتوان جستجو نمود.



پرش از ترامپلین

مسابقه پرش سکی از ترامپلین ۱۲۰ متری در شهر پلانهای یوگوسلاویا دایر گردید. مسابقات جام جهانی سکی از بالای ترامپلین را که پنجاه هزار تماشاچی بدرقه نمودند نتایج آن بدینگونه است:

۱- اولگا - از یوگوسلاویا. فاصله ۱۲۰ متر را به دست آورد و جمعا ۲۱۹/۸ نمره کسب کرد.

لوتریچ از یوگوسلاویا فاصله ۱۱۹ متر به دست آورد و دارای مقام دوم گردید. مولار از فرانسه فاصله ۱۱۴ متر به دست آورد که در نتیجه مستحق مدال برونز شناخته شد.

خبر ورزشی

مسابقات جهانی تینیس در آمریکا برگزار شد. درین مسابقه دو ورزشکار هریک (شتیفی گراف) از آلمان فدرال و ناوراتیلوا از آمریکا در فاینل مسابقات در برابر همدیگر قرار گرفتند. در نتیجه شتیفی گراف، برنده گردید. این فاکت نمونه رشد تینیس در آلمان فدرال شمرده میشود. یاد آور میگردیم که در تورنمنت های آینده این مسابقات مشهورترین تینیس بازان میل استیفان از سوئد، اد برگ و ماتس ویلاندر از آمریکا در صدر جدول قرار خواهند داشت.



به نظر ظاهر ای می

جواب صادقانه

پسرود دختر جوانی در ساحل
لاجوردی کنار هم دراز کشیده
مشغول راز و نیاز بودند. پس از
چند لحظه دختر پرسید:
هنرم توجه قسم زنی را دوست
داری؟ مقبول یا باهوش؟
پسر او را راغوش کشید و گفت:
هیچکدام، من فقط ترازو دوست
دارم.

خطور تاریخ نشوم؟

روزی چند نفر از پسران در آن
در اتاق انتظار شفاخانه زایشگاه
منتظر نشسته بودند که در فمتا
خدمه شفاخانه آمده گفت:
فلم جان از حمه اول چهل-
ستون، تبریک خانم شما یک بچه
به دنیا آورد. چند لحظه بعد باز
هم خدمه آمده گفت: نورالله از
حمه دوم کارت تبریک، تبریک
خانم شما و گانگی بچه تولد کرده
است. لحظه بعد باز خدمه
آمده گفت: عزیزالله از حمه
سوم خیرخانه، تبریک خانم شما
سه گانگی بچه ولادت کرده.
در همین اثنا شخصی وار خطا
ورنگ چهره خود را از دست
داده از جای خود بلند شد. یک
نفر از او پرسید برادر خوبی
است چرا ناراحت به نظر میرسی؟
آن شخص با مصیبت گفت:
خطور تاریخ نشوم؟
من در شش درک است.
ارسالی هاشم اصل
کوهده امنس



پدر خوشبخت

- ابداء؟
- پس چه کاری میکنید؟
- هیچ کار.
- پس خوشبخت به حال شما واقعا؟
- پدر خوشبختی استید، نگفتید
- آغاز ده چند سال دارد؟
- شش ماه.
- ارسالی همایون آرزومند.

حساب عجیب

مردی در روز جمعه به دیدن
دوستش رفته بود ولی او را فرقی
در پای شکر کردید. پرسید چه
شده دوست عزیز، مثل اینکه خیلی
ناراحتی؟
- بلی سخت مصروف حساب -
کردم.
حساب بولهایت را با حساب
قرضداری ات را با حساب دیگر
را.
هیچکدام، فکر میکنم که بالاخر
چی خواهد شد.
- چرا؟
- هیچ، موقتی که بسم پکساله
بود من بیست سال داشتم یعنی
سن من بیست برابر سن او بود و
وقتی که من سی ساله شد بسم
ده سال داشت، و سن من سه
برابر او بود.
خوب باید همین طور باشد
اینکه ناراحتی و حساب کردن سه
کار ندارد.
- چطور حساب کردن به کار ندارد
حالا کاره جایی رسیده که سن
من چهل سال شده و او بیست
سال دارد، یعنی سن من صرف
دو برابر او است.
- خوب این چینی مانمی دارد؟
- چرا ندارد، آخر من می ترسم
این طور که این بچه رشد می کند
بگردد خواهد رسید که سنش از سن
من زیاد تر شود.
ارسالی سمیرا مسالک



گزارنده به روی
شورالله میاهستی

تم حق تسلای بیبری

توسنده، زوشنگه

"ایوان" هنریند تهید مست
 هپانوشتن اعلا نات هلوچه ها
 و نشانه هادر شهر "پتروگراد"
 در اوایل زندگی نسبتاً خوبی
 داشت که میتوانست خوشتر باشد
 اما آن غلبه بیمار می بود و این
 بزرگترین مانع در سر راه زندگی
 و استعدادش به شمار میرفت
 آنچه سر نوشت او را بیشتر، جانب
 بدبختی سوق میداد خانم لجنج
 و بسد خلیق و غالمغالی ویکاره
 اش ماترینا بود. ماترینا پیش از حد
 حرص و جنکوه بود. او روح و روان
 هنرمندان ایوان را که بدون آنهم
 چندان وضع خوبی نداشت لحظه
 به لحظه می آزد و پژمرده تر می
 ساخت. بیخفت همیشه دهوا
 میکرد دست می انداخت
 پول میخواست هتا سینما برود و
 غذاها میزند بخورد.
 ایوان اینهمه آرزوهای میکردن
 او را بر آورده ساخت نمیتوانست
 لذا بیشتر دینام می شنید و گاه
 گاهی زیر کوری بوت ها زخمی زخمی
 میشد.
 و بدینگونه سال های سال ان
 دو در کنار هم زنده گهشان رابه
 همین شیوه (یعنی بدون اینکه
 جنگه ها تا به قتل و قتل برسد)
 پیش می بردند.
 ماترینا یک چیز را در دست
 فهمیده بود و آن اینکه ایوان
 صرفنظر از همه چیز به او توجه
 دارد و ترکش نمیکند و گاهی با خود
 میگفت: "راگر طلاق بگیرم و آس
 کسی مانند ایوان برام پیدا میشو
 نس دستم را بگیرد: چی به
 سرم خواهد آمد"

روزی از روزها ناگهان "ایوان"
 مریض شد و به بستر افتاد.
 قبل از آن هم زهاد ضعیف و شا
 توان شده بود. بیشتر ناراحتی
 های فکری داشت غالباً "فایق
 های به گل نشسته" را در خواب
 میدید. اعصابش زیاد نا آرام بود.
 از همسایه بی احساس کسانند.
 لهن می نواخت شکایت داشت.
 او به آرامش کامل نیاز مند بود.
 ناوقت ها ماترینا به خانمیرگشت.
 همینکه چشمش به ایوان افتاد
 نزدیکش آمده با لحن مخصوصی
 گفت: "اوهو! لعا! بفرمایین"

بگوین ببری چی استراحت هستین
 ایوان جواب داد: هرچی میکنی
 بی تفاوت اس، فکر میکنم معزود ی
 خات مرد، حالی در تب شدید
 معزوم
 ماترینا بایی اعتنایی به بستر
 رفت و ایوان همه آتش را ازین
 پهلو به آن پهلو غلت زد، سو-
 خت و پیهم هذیان گفت.
 "ماه ای ماه ای چقدر دور-
 ستت دارم ای قبل از مرگ به روی
 تو نگاه میکنم."
 ماترینا بالای بستر شوهرش
 تکیه زده پرسید: چی گفتی؟

مرک؟ یعنی تصمیم داری ببری
 ایران گفت: بلی ماترینای -
 عزیز ای به لحاظ خدا دیگر
 مزاحم من نشوین. میخایم برم
 ماترینا غم غم کرد: سرد روگسو
 اعتنا کردن غلط اس. حال من
 ما لرم میشه
 مومر داکتره میارم و پس ازودر
 مورد مرگ یا زنده گی تو صمیم
 میکنم.

داکتر بعد از معاینه دهقن
 گفت: خانم ای وضع او بکلسی
 وخیم اس. به گمان زیاد یا
 محرقة اس یا مرض شش. امکان
 داره همیکه به از پنجه برم. او
 از دنیا بره. لعلفا زیاد به فکرش
 باشین. و خانه را ترک کرد.
 ماترینا با عصبانیت فریاد زد:
 خود تو براستی تصمیم به سرودن
 گرفتگی؟ لکن خوب بشنو. سه
 هیچوقت ای اجازه ره نمیش.
 تنبل بدبخت ای دراز کشیدی و
 فکر میکنی، حالی خود داری هر
 چیز دلت خاست انجام بیتی.
 به بتو اجازه مردن نمیش.
 ایوان جواب داد: کپ های تو
 بیار ر عجیب اس. حتی داکتر
 اجازه مردن داد از سر به دست
 وردار. هیچکس نمیتانه دم راه
 بره بگیره.



دیوانه

دیوانه ای سر رفتهش را د.
 خواب ازین اوچد اکزد و آنرا ز سر
 تخت خوابش گذاشت. رئیس
 دیوانه خانه آمد و از دیوانه پرسید:
 چرا سرش را بریدی؟
 دیوانه جواب داد: میخواهم
 ببینم که وقتی از خواب بیدار شد
 میتوانم سرش را بید اکند یا نه.

ماترینا بیشتر عصبانی شد و گفت:
 دست خدا بر سر داکتر ایینه
 خان صاحب تصمیم گرفته کبیره
 یا کدام پول؟ تو ایزه میفاسی
 که مرگ هم پول کار داره
 کم از کم از خود پولی هم ماند یک
 میخایی ببری؟ یکی و کوتاه ای
 تو حق نداری ببری ای "ماحتیسی"
 پیسه خیراته ندا روم.

بقیه در صفحه (۸۴)

فکر میکنم دیگر امید وجود ندارد - همکار عزیز شما چنان فکر میکنید -
- از لحاظ قواعد نظری بازیکنان تقریباً همه چیز درست محاسبه کرده بودند - اما سرورس هم تجربه کافی دارد - پس نمیتوان توقع داشت که در این گونه دامها گرفتار شود -

به نظر من لازم است تا در مورد ستروخفا بیشتر فکر شود - زیرا در برخی اوقات این دستگاه به اندازه کافی تطوریستند - تا نوک بوتها و بینی راهم کاملاً بشناسد -

میخواهم توجه شما را به آن زن ظاهراً ضعیف البین جلب کنم - او را میتوان مورد ستایش قرار داد - گرچه کمتر از یکدم تائید عقیب مانند و نتوانست یک نمره به نفع تیم سیورسین ها کمانی کند -

- به نظر من او کمی میماند - کرمی - درست است - کرمی - بوی او نتوانست فشار سنگینی بازی را تحمل کند - فکر میکنم به همین علت هم نتوانست موفق گردد - تجربه نشان داد که در چنین مواردی -

بعضی بهترین استقامت از پشتهای مستحکم سیورسین استفاده شود - به هر حال نتیجه بازی تعصلاً - ۲۰ - به نفع سیورسین است -

- بزرگترین میخوام - باران آغاز شد - طبیعتاً زمانی که باران میبارد سرورسین فوقی مطلق کسب میکند - در چنین حالات هم بازی ادامه میدهد - اما دیگر جالب و هیجان انگیز بوده نمیتواند - چون برنده و بازنده در پیروشن است -

بدین ترتیب - بهنده گان عزیز - به امید بداره در و به بعد ی مسابقه - هیجان انگیز سیورسینال که فردا در همین محل در همین وقت برگزار میگردد - از شما جدا میشوم - برای تمام بازیکنان آرزوی موفقیت آرزوی میکنم -

طنز کوهایی از سوباد ترجمه ج خراسانی

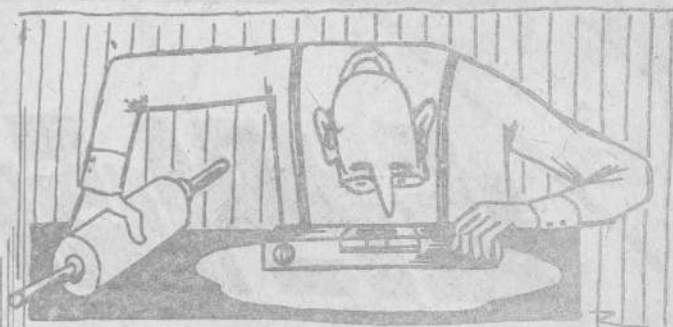
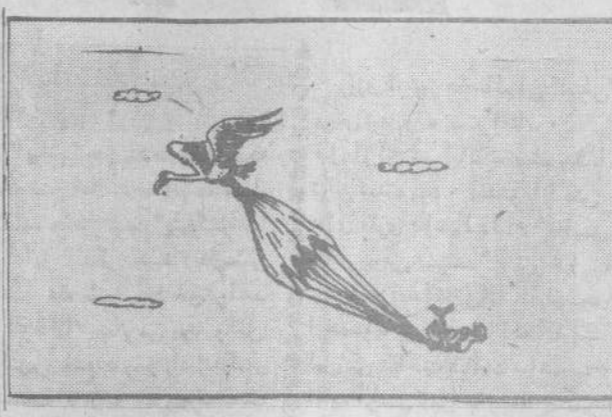


درون سیورسین روز

کشیش هنگام جاری ساختن خطبه عقد رویه کسانی که در آنجا هستند بودند کرده گفت: آیا در میان شما کسی است که با این از واج مخالف باشد؟ مردی جواب داد: بلی - بدر مقدس - امام روحانی حرف او را قطع کرده و امرانه گفت: شما داماد استید و حق حرف زدن را ندارید!

ارسالی سعید خوش

مربیای مریح



بچه اتوهر

در یک شفاخانه عقلی و عصبی یک دیوانه نام خود را (بیم اتوهر) گذاشته بود - وقتی روز بعد دکتر معالجتش خواست تا او را معاینه نماید دیوانه گفت: دکتر: به من نزدیک نشو! اگر نبی انفجار میکنم - دکتر که مدانست او را میسفی -

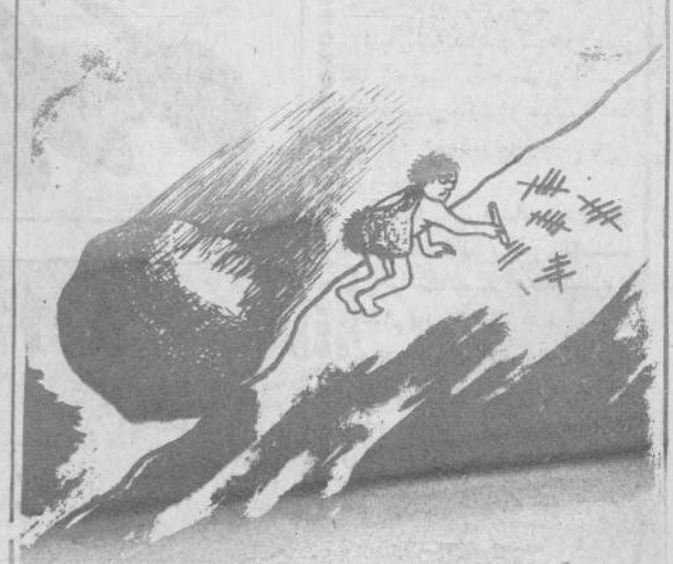
است گفت: به من فرض نیست - زود روی میز معاینه بخواب تا ترا معاینه نمایم -

مریح به فغان شده صد اکر: او مردم! از برای خدا بیاین که دکتر میخواد جنگ سوم جهانی شروع گردد -

ارسالی نریا و سید پانایوس

سفارشی شوهر

مرد میخواست به اداره برود - در روز از زرش پرسید: عزیز تو امروز بعد از ظهر کسدام کارها را انجام میدی؟ زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم برای خمودم فال می بینم کتاب میخوانم و ... شوهر حرف او را قطع کرد و گفت: آخرین زن منم ... اگر از هم کارها را حوصله ات سر رفت برای زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم برای خمودم فال می بینم کتاب میخوانم و ... شوهر حرف او را قطع کرد و گفت: آخرین زن منم ... اگر از هم کارها را حوصله ات سر رفت برای زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم برای خمودم فال می بینم کتاب میخوانم و ...



سرورس به دام افتاد - نخیر - نخیر - پیششید - اشتباه کردم - در لحظه آخر وسیله نقلیه موفق گردید فرار کرد و به راه خود ادامه داد - در میان فوئتال هم کمتر میتوان چنین چیزی را دید - به هر حال - بازیکنان هنوز امید را از دست نداده اند - چند تن از قوی ترین بازیکنان - توانستند در حال تعقیب سرورسین با همراهان سواران شوند - و اما سرورس هم به تلاش خود افزود و پس از بر زمین زدن یکی از مهاجمین به سرعت باد دور شد و از نظر نباید پد گردید - دیگر امید وجود ندارد - در تابلوی الکترونیکی نوشته میاید پد آمد: سرورس - سیورسین ها - همکار عزیز! تماشا چنان تلویزیون میخوانند نظر شمارا در این مورد بداند -

تائید شماره نشان میدهد که صد متر طی مدت ۱۹ ثانیه پیچیده شده است - این نتیجه عالی حساب شده میتواند - برنگ که این ریکارد را قام کرد - یک خرپه بزرگ در دست راست و یک بکس هم در دست چپ خود داشت - اما این نتیجه نسبت به ریکارد رسمی که سال قبیل توسط یک کارمند طی قام گردید پایبندتر است -

سرورسینال را بهترین سیورسین به شمار میرود - اگر با من هم عقیده نیستید - شماره یک مسابقه سیورسینال دوت میکم - بیننده گان محترم تلویزیون - صبح سه خیر - چند دقیقه بعد شما مسابقه سیورسینال را تماشا خواهید کرد - طوری که متخصصین میگویند - سیورسینال یکی از دشوار ترین انواع سیورسینها به شمار میرود - وضع و شرایط مسابقه امروز هم مانند روزهای گذشته است - میدان از اردحام بازیکنان نزدیک به ترکیدن است - صد ها سرورسین - بالیست کنار ایستگاه جمع شده اند و خود را برای آغاز مسابقه آماده میسازند - با استفاده از چند دقیقه بی که به آغاز مسابقه باقی ماند - سعی میکنم شمارا با این سیورسین جالب آشنا سازم - این جنبش و مسیح سیورسین از طرف ترانس سیورسین شهری تیمیت میشود و مسابقه نسبتاً طولانی دارد - رشته صحبت را به یکی از سابقه داران این جنبش سیورسین که همین لحظه در کنار من قرار دارد میسپارم -

سیورسینال یک سیورسین بخرنج و هیجانی به شمار میرود - مثل شطرنج تفکر و محمل میخواد و اندک کاراته و اکش ها و حرکات

سیورسینال

خوکا له پخوا او خوکا له وروسته

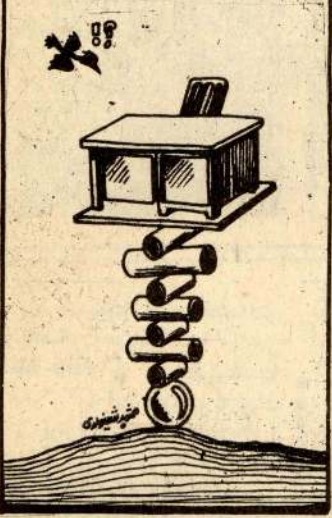
نن مې هجيبه ننه اړه وليده په څلوريم سوه مې څرغوليدې کچه اته زره لراڼه دي چې د جالورې کورنۍ تر اړان دي خو خوکا له وروسته يوشم حق - اړخه يې شاعر وايي چې :
 (د نيم هجيبه ننه اړه وليده)
 په تينگر کې مې پوره وليده
 يا وېه ، د ژيم سوه اړان دي
 خوک چې ماس وړې کورنۍ تر اړان دي

د خبرو سوزه

وايي چې پخې ترهمنۍ خبرې کوي ، خود خپلو خبرو له باره سوزه يا مضمون پيدا کړي ، خوله هسي روحي چې پخپله په خبرو راغلي ده ، تراوسه يې د خپلو خبرو سوزه نه ده پيدا کړې .

د مريخ دکري داوسيدونکو له نظره

په ايمان داسمک دکري پوانيس ژوند ي موجود دي چې فکر کوي او شعور لري ، خوله خپل فکر او شعور څخه يوازي د خپل نسل نه له منعه پر لويه خاطر کتار اخلی



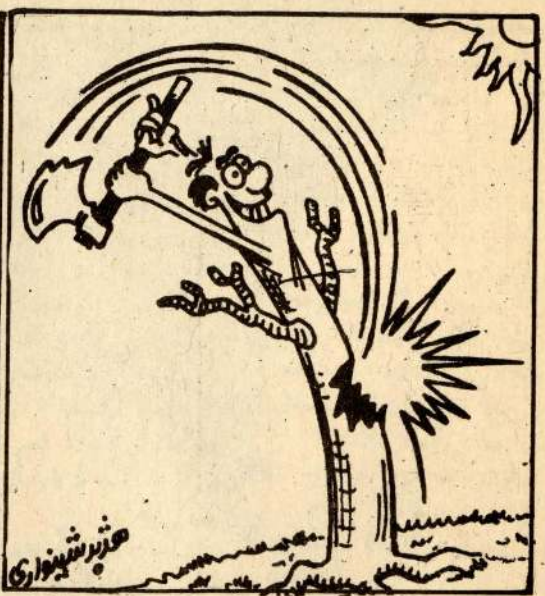
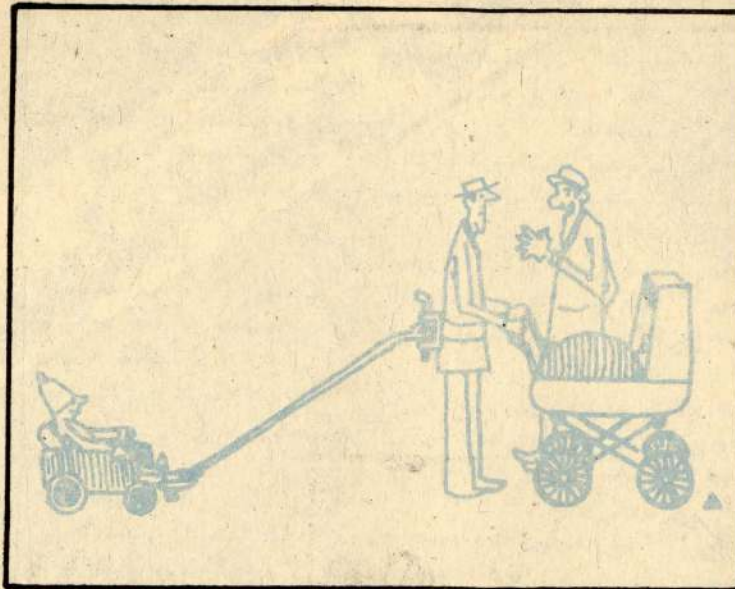
شادي ((پيژو)) دوه ځله په خپل ژوند کې د اعتراض غږ پورته کړې دي . لومړي اعتراض د داروين په ژوند د هغه په نظرياتو ، اودوهم اعتراض په همدې روان کال کې د ژونپه مسولينوياندي و .
 د لومړي اعتراض علت دا و چې شادي نه غوښتل انسان له خپل نسل څخه وپولي . ځکه چې انسان د خپل هم نوع وينسې توپوي او وژني يې خوشادېله دي عمل څخه کرکه لري .
 اود دوهم اعتراض علت دا دي چې د ژونپه مسولينويانو لکه څنگه چې بنايي د تابلو مطابق د دوي ماکرلات نه دي ورکسري .



اعتراض

- د زره ناراض بنايي چې (۸۰۰) علت و لري ، خو يو علت يې په قصابيوکې د غوښوليدل دي ، ځکه چې کيلوس په اته سوه افغانسې ده او خوک يې د اخستلو توان نه لري .
- د گيډي خوز بنايي چې (۶۶۶) علت و لري ، خو يو علت يې د فرس له خوا د رسمي موسسود ماکول د لودي خوږل دي .
- د سز و خوز بنايي چې (۵۵۵) علت و لري ، خو يو علت يې د جنگره خوانيس درلودل دي .
- د سرخوز بنايي چې (۹۹۹) علت و لري ، خو يو علت يې د افغانستان پيسې يا فاعلالي سره لرل دي .
- د غوز خوز بنايي چې (۷۷۷) علت و لري ، خو يو علت يې د کانه گاونډي درلودل دي ، ځکه چې تلوزيون په جگه غز نيسي .
- د اورمير کړيدل بنايي چې (۴۲۰) علت و لري ، خو يو علت يې په کوڅوکې په نجونو پيسې گاز ځکه کتل دي ، دا له ناروغان اکثرست ((چشم چران)) وي .
- د پوښتيا تپدل بنايي چې (۳۳۳) علت و لري ، خو يو علت يې بناري سرويسونو ته ختل دي ، هغه هم د سهار اومازد پگر له خوا .
- د سترگو خوز بنايي چې (۲۲۲) علت و لري ، خو يو علت يې د سباوون په مجله کې د تنو چاپ شويو مطالبو لوستل دي .

د خپلو خبرو علتونه



حق الزخمة

په اوسنيو لسوي قامسونو کي
 حق الزخمي ته حق الزخمه هم
 ويل شوي ده . کله چي په دي
 باب له اشيز باشي صيب خخه
 پوښتنه وشوه چي د دي د وار وتر
 منع توښير به څه کي دي ، هغه
 وويل :
 - حق الزخمه ياني د زحمت
 ايستلوحق . هغه خوک چي په
 خپل استعداد اولياقت د خپل

زحمت حق ترلاسه کوي . او د وهم
 ټول يي ((حق الزخمه)) ده چي
 ((زخمه)) د زخمي کولوماناسري
 ياني هغه خوک چي د پل چا
 د زحمت نتيجه اوليکه زخمي کوي
 او هغه به خپل نيم خيسروي .
 اله د فري بردي زخمي شوي ليکسي
 خخه چي هرڅه ترلاسه کني هغه
 عبارت له حق الزخمي خخه ده .

په دوستانو خخه غوښتنه

تاکونه کتاب

کله يي چي دکتاب حق الزخمه
 واخسته نوڅه روښ يي نوري
 هم ورسره کړي اوخپل کتاب يي
 له کتاب پلورنيو پور ياندي راټول
 کړي . که په لاره کي به هسي چا
 سلام هم ورواچاوه ، نو ده به
 له تفرگ خخه ورته يوټوک راوو -
 پست او وروسته له لاملليک کولو
 به يي ورته ټالي کړي . دغه
 خيرات يي د ويره سخا وتمندانه
 وچسپي حتی خپلي يي سواد ي
 غواښي او د دفتر ملان ته يي
 هم يو ، يوټوک وروسيده . د دفتر
 ملان چي په هغه ورځ يي بخاري
 ته لاند له لرگي اچولي وو او ورسې
 نه اخيست ، کتاب ياني ياني کس
 او په بخاري کي يي لاند له لرگي
 وړياندي وسپهلي .
 همداراز کولاي شود ده د نور و
 ټاکل کړي . بنا يي چي له تاسو

سره د اېوښتنه پيداشي چي د -
 کتاب ليکوال ولي د اول کارکاوه
 اود خپل چاپ شوي کتاب ټولني
 نسخي يي ولي په خپله واخست .
 دغه خبره له ماسره يوه معما
 وه . خوټيره ورځ د امر موزه معما
 په خپله راته روښانه شوه . هغه
 داس چي دکتاب خپرولو به
 رياست کي مي دکتاب ليکوال وليد
 چي عرض يانه يي په لاس کي وواو
 غوښتل چي کتاب يي د د وهم عمل
 له پاره چاپ شي . بلکه چسپي
 کتاب د ښار په کتاب پلورنيو کي
 نه پيدا کيده او نايابه و .
 اوس نوتاسي محترم لوستونکي
 وواياست چي آيا د دغسي يونايابه
 کتاب او د زماني شهکار د د وهم
 عمل خپريدل ضرور يي اوکي
 نه .
 ضرور به وواياست چي : هو !!

که څه هم د ښجاره هتسې
 پر تېده ليکل شوي دي چي :
 قرض قند ، هفته جنگ ، ماښکر
 سال قسم ، آخرد شمن ، خوله
 دي ټولو گواښونوسره سره دادي
 هتيوال په دي مياشت کي به قرض
 باندې توکي وړاندې کوي .
 هغه تش لاسي اوغلس معاش
 خواره لوستونکي چي معاش يي د
 کور په کرايه کي هس اوپايي د ميا
 شتي تريا په پوري د قرضو نو
 کچکول په غاړه اچولي وي ، کولاي
 شي چي له دي وروسته د ښجاره
 له هتي خخه په قريب توکي ترلاسه
 کړي . خو شرط يي دادي چي له
 يوي مياشتي وروسته بيرته د توکي
 قرض به خپله يوه راليزلي توکي

باندې خلاص کړي . که نو -
 راتلونکي کي دي په قرض باندې
 د جنس اخستلو ته زړه نه ښه کوي
 دادي اوس هم تاسي ته په قرض
 وړاندې شوي توکي :
 وايي چي د شپي له خواغله
 کوبه هتي ووهله . کله چي سهار
 شو او په هپښه باندې د څارنډي
 مربوطه حوزه خبره شوه . نو د
 حوزي ارسد لاسه لمان د پېښي
 لمان ته ورساوه . هلته يي له
 موظف خوگيد ارڅه پوښتنه
 وکړه :
 - هغه چا چي دغه هتې وهلي
 ده ، ته يي پېژني ؟
 - هو صيب !
 - نو چا وهلي ده ؟
 - غله .

فکتور Rh چیست؟

و با حامله گی چی رابطه یی دارد؟

خانمها جوان بچاوند
داکتر امین زمان

فکتور Rh ماده بیست که در کربوات سرخ خون گروه کثوری از مردم وجود دارد. هرگاه این ماده در کربوات سرخ خون موجود باشد خون را "Rh مثبت" و اگر کربوات سرخ خون فاقد آن باشد "Rh منفی" مینامند بنابراین "Rh مثبت" و "Rh منفی" دو اصطلاح است که معرف وجود یا فقدان این ماده در کربوات سرخ خون است. Rh مثبت و "Rh منفی" هر دو طبیعی و عادیست و این حالت برای هر کس غیر قابل تغییر است. قانون توارث هم چنین می کند که شما Rh مثبت و یا Rh منفی هستید و نیز به وسیله معاینات در لابرا -

توارخ خون فهمیده شده میتواند که آیا شخص دارای فکتور Rh در خون خود میباشد و یا خیر. در مورد فکتور Rh مطالعات زیادی صورت گرفته و اطلاعات دقیقی به دست آمده است. دریافت شده است که رابطه بین عامل Rh و یکی از کمخونی های سخت و نادر نوزادان به نام "آرترولا جنو زیس" موجود و برقرار است که در این رابطه مساله "Rh منفی" - خانم حامله اهمیت خاص دارد. خانمی که دارای Rh منفی و شوهرش Rh مثبت میباشد ممکن است در جریان حمل شرایط و بحالاتی در خون مادر رشد کند که بالای طفل

با کدام پرابلم ها به شما مراجعه میشود؟ بیشتر پروبلم های همزیستی و زناشویی است و به تمایز آن سوال های در رابطه با الکولیزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند همانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر قشهای و سوگواری در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند و غالباً بایک حالت "دپرسیون" (Depression) "خزن ژرف" دست و گریبانند. نه تنها معتادین الکول تیلقون می کنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متصل میشوند آنها پرسش های زیادی دارند

توانایی برود تا با صحبت خویش تیلقون کننده را تسکین و آرامش ببخشید؟ - طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود. اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف صحبت فوراً کنار میرود و صحبت را قطع مینماید. در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انگاز به خود) پنهان میباشد مانا - گزیریم بیمار را در حالت غرق بودن در پروبلمش بگذاریم تا آرامش بیاید. غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تیلقون کننده پایان بدهد نه ما.

نخست در جریان صحبت چه چیز های زیادی برایم روشن شده ... ماهی نوع راه حل نسخه سی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهاد های را از یک انسان به انسان دیگر به گش مینمایم. - و اگر شما احساس نمائید که درگیری و ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست، چی میکند؟ - ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طریفین - در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلم ه صحبت علنی نمایند. - شاید اکثراً از شما توقع این

حل پروبلم های روانی

بقیه از صفحه ۳۹)
شان نمایم. پس میتوانستیم یکجا باهم راه حلی را جستجو نمایم. در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک نمینماید به هم است باهم یکجا فکر نموده و صد یافتن راه حلی برایهم. سوالها میکنند:

انتی بادی به خودی خود -
 خطری برای مادر ندارد (مگر
 آن که تصادفاً خون Rh مثبت
 به بدن پنهان زنی منتقل گردد)
 ولی همان مواد که وارد خون -
 نوزاد میشود ممکن است
 موجب پیدایش مرض کم خونی
 سخت " اریترولاستوزیس "
 گردد مشروط بر آن که نوزاد
 Rh مثبت باشد . در

است هر یک موارد از مبتلا
 شدن به کم خونی یاد شده
 مضمون میباشد .
 در دوران بارداری خون یک
 خانم باردار جوان میباشد از
 نظر موجودیت و یا عدم موجودیت
 آنتی فتور Rh مورد آزمایش
 و معاینات مکرر قرار گیرد تا
 موضع Rh منفی پیش از پیش
 تثبیت گردد و در صورت Rh منفی

به وجود نیامده مصفاً کسوف
 نوزاد به کم خونی شدید مبتلا
 " اریترولاستوزیس " مبتلا
 نخواهد شد . با آشکار شدن
 علت کم خونی یاد شده ، این
 بیماری قابل تداوی بوده و -
 معالجات سریع و نوری طفل
 نوزاد را از مرگ حتمی نجات
 داده میتواند . لازم است خانم
 های باردار که دارای Rh منفی
 هستند به ویژه بعد از ماه
 هفتم بارداری شان در صورت
 تشکل آنتی بادی تحت کنترل
 باشند . البته ادویه ویژه ای
 وجود دارد که به این گونه
 خانم ها در زمان لازم تطبیق
 شده که عوارض ناگوار ناشی از
 ایجاد آنتی بادی از بین رفته
 و نیز در صورت حمل همسدی
 کدام آنتی بادی قبلی در خون
 مادر که علیه کیهوت سرخ خون
 نوزاد با Rh مثبت " همبلا
 کد " موجود نمیشد . در
 نتیجه اگر خانم Rh منفیست
 با رعایت بعضی نکات فوق -
 بدون ناراحتی میتواند نسو
 زادان سالمی به دنیا بیاورد
 تا زین رهگذر هیچ صدمه ای
 متوجه خود و یا اطفال نگردد .

آنتی بادی به خودی خود خطری برای مادر ندارد

نوزاد تا " نهم منفی وارد کسب
 البته به شرط آنکه طفل نوزاد
 Rh مثبت به ارث برده -
 باشد . این شرایط و حالات
 معمولاً در دو مورد پدید می
 آید: یکی آن که زن قبل از -
 دوران بارداری بنا بر مناسبتی
 خون Rh مثبت به بدنش -
 انتقال کرده باشد و یا پیش
 از یک نوبت طفلی با Rh مثبت
 به بار آورده باشد . در تحت
 چنین شرایطی در خون عده ای
 قلهلی از زنان Rh منفی موادی
 تشکل میگردد که به نام
 " آنتی بادی " یاد میگردد
 و این آنتی بادی ها ممکن است
 از طریق پلاسمتا وارد دوران خون
 طفل نوزاد شود . تشکل -

این بیماری آنتی بادی های
 تشکل شده در خون مادر
 کیهوت سرخ خون طفل نوزاد
 را تخریب کرده و در نتیجه -
 نوزاد دچار کم خونی شدید
 میگردد .
 خوشبختانه چنین عارضه
 بی نادر است و عده ای کسی از
 زنان Rh منفی " تشکل چنین
 آنتی بادی میدهد . و اکثر
 همین زنان Rh منفی کودکان
 سالم دارند . طفل نوزادی
 که Rh منفی به ارث برده

باید خون شوهر نیز آزمایش
 گردد که جمع آوری این اطلاعات
 عات در جلوگیری از عوارض
 منفی کمک مینماید . ظاهراً لازم
 است که خون زن باردار که
 Rh منفی است و شوهر
 Rh مثبت دارد در
 دوران بارداری به صورت مکرر
 امتحان گردد . این آزمایشات
 مکرر تشکل و یا عدم تشکل آنتی
 بادی در خون مادر را نشان
 میدهد . هرگاه تا آخر ماه
 هفتم در خون مادر آنتی بادی

بماند که با ملرنه وشوه اودفده کسار
 ددی زمینه برابره کره چی هرات
 د شرق د ((فلورانس)) لقب وگتی
 ویل کچی چی هرات لسه
 سمرقند وروسته به منحنی ختی کی
 سترای بر زمین ملی ، هنری اواد بی
 مرکز و . به هرات کی د شاهرخ
 گوهرشاد ، با سقراط سلطان
 حسین میرزا باقراد با انگری -
 با ملرنی به نتیجه کی فلسفیس
 هرفان ، هنراو اد بیاتو د پسر
 وده وکره ، ان تردی چی پسر
 اکاد بی چی به هنی کسبی
 خلیفه تلوانه وگزانو ، مهند
 سانو او نور و هنرمند انو فریتوب
 د رلود ، هم جوره شوه د نفس
 اکاد بی مهم او وتلی فری هده
 کسان و : فیهات اکد بین هروی
 سلطان ابراهیم هروی ، امیر -
 هاهی سبزواری ، خواجه میرک
 هروی ، سلطان ملی اولور .

بنندنی د هرات بنار تر به خوا
 زیات نیکی اونایسته جور او به
 پنبود رول شو .
 هرات د شاهرخ مرزاد حکومت
 به وخت کی د هنراو اد بیاتو او
 صنعت د روزنی ستر مرکز شو . به
 دغه کارکی د شاهرخ مرزا میرلی
 ((گوهرشاد)) ستر رول د رلود . به
 همدغه وخت کی و چی هرات لکه
 د جنت بوخته ، او بالکه پوه نیکی
 رنگینه تابلود لری د د پوخلکی با م
 لسان ته را وار اوه .
 هغه وخت چی به اریباکی د -
 رنسانس د وری به اوز د و کسبی
 ((فلورانس)) د نفس لری د جنت
 حیثیت بهد اگر میو . هرات د شرق
 د ((فلورانس)) به حیثیت پیژندل
 شو .
 د تیموریانویه وخت کی و چی د پو
 شمیر نوو مشهور کارنو تر ختگه د -
 هنراو هنرمند روزنی اوانلی ته

لوری جور شوی وی د ورمه مهمه
 نه د به بلکه هغه خه چی د زیات
 اهمیت لرونکی دی دغه سالیه
 ده چی د هرات بنار د منحنی آسیا
 د پو و خوانو او تارخی بنار و نو
 خته دی . د دغه بنار د رولند تر
 تولو مهمه مرحله د تیموریانویه
 دی . به دغه دوره کی هرات نه
 یوازی نور و گاوند پو هیواد ونوته د
 سوداگری د کاروانونودنگه اورانگه
 مهمه لاره وه بلکه د عالمانسو .
 پوهانواو هنرمند انو د روزنی اوانلی
 سترای مهم مرکز همو .
 لدی سره سره چی هرات به
 (۱۶۱۸ ه) کال د چنگیز با نسود
 وحشت او د هشت به نتیجه کسی
 به وزانو کد و الو اواد خا ورو او ختو
 به د پیویدل شواد خلکو لسه
 ویلو خخه بی ویالی و هیبدی .
 خود نفس سبی د فیروا و قیر -
 نوخلکو به عالی همت او لسان

آریانا...

د (۷۲) مخ یاتی
 دی چی به اوستا کی د هرات نوم
 د ((هروی)) یا ((هراپوه)) او
 به یونانی کی ((آری)) ثبت شوی
 دی .
 د ((حبیب السیر)) د مهم اثر
 لیکونکی ، ستر موزخ ، خوانده میر
 عقیده لری چی د هرات تارخی
 بنار د ((گشتاسب)) له خوا او بی
 وروسته د نورو باختری شاهانوله
 خوا جبر شوی دی .
 د اچی دغه ستر بنار د هر حاله

میردهای دانشی

کمبود
آب
در
امریکا
و
چین

کشورهای امریکا، چین و مصر به ویژه در سالهای ۱۹۹۰ دچار کمبود آب خواهند شد. این خبر حاصل مطالعات موسسه ((رولد وای)) است که اخیراً منتشر شده است. عنوان گزارش این موسسه ((لزوم محدودیت در آبیاری زراعتی)) است که در آن نشان می دهد که در اثر افزایش دما و افزایش آمار جمعیت در کشورهای جهان سوم و افزایش نیازهای روزافزون بشر خطر کم آبی راد بسیاری از نقاط جهان سبب خواهد شد. بنا بر همین گزارش که توسط گروهی پژوهشگر انجام گرفته است، می نویسد که کشورهای چین، امریکا، آفریقای شمالی و در بعضی مناطق هند و مکزیک و سایر میانه خطر کم آبی به وجود

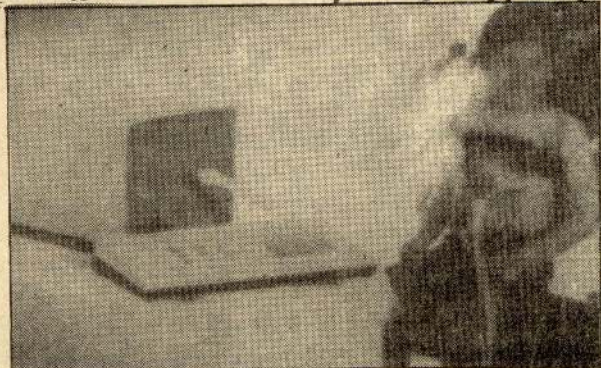
خواهد آمد. شرایط آنجانی که گزارشگر می نویسد به خاطر مصرف بیحد منابع زیرزمینی بسیار پیچیده خواهد شد. پروژه های عظیم تاسیساتی نیز از سوی برخطر کم آبی خواهد افزود: ((رولد وای)) همچنین می نویسد که کشور مصر نیز با توجه به استفاد ه های که از رود نیل می کند و با توجه به افزایش آمار جمعیت در این کشور که روبه گسترش است - بهیچاز همه کشورهای آفریقای شمالی در معرض خطر کم آبی قرار دارد. گمشوش زراعت برای تولید بیشتر طی ده سال آینده به منظور تأمین زنده گی انسان از جمله بدیده هایسی است که خطر کمبود آب را افزایش می دهد.

ماشین کمک کننده تنفس

اشخاصیکه دشواریهای تنفسی دارند و زنده گی ایشان در حکم مبارزه با دامدار برای حصول مقدار کافی هواست.

در تعداد زیاد بیماران تنفسی جهت تأمین مقدار کفای کافی اکسیجن برایشان ضرورت میآید و تا نزد آنها عملیه (انتوبیشن) داخل کردن تیوب در طریق تنفسی اجرا گردد. هر چند (انتوبیشن) تا اکنون بهترین طریقۀ کمک برای بیماران تنفسی که در

حالت وخیم قرار داشته باشند به شمار میرود ولی این طریقۀ يك تعداد عوارض جانبی را نیز به همراه دارد که عبارت از - متشن، شدن طریق تنفسی، اندیما طریق تنفسی و بند شدن ناکهانی آن میباشند. درین اواخر يك داکتر اسرائیلی به نام (زمیر هاپک) جهت رفع این معضلۀ يك آله کمک کننده تنفس را اختراع نموده که ضرورت (انتوبیشن) نیاید.



و به اختار مخرع آن به (هایک اوسیلاتور) مسمی شده که شامل دو بخش میباشد که عبارتند از: ۱- بخش پمپ کننده الکترود نیکی هوا.

۲- ساختمان بالاته مانند که به دور صدر بیمار بسته میشود و توسط يك تیوپ به بخش پمپ کننده مرتبط گردیده به وسیله آن به صورت متناوب و سرعت زیاد با هوا پر و خالی میشود که این حادثه سبب میشود تا صدر به اندازه کافی و با سرعت بیشتر انقباض و انبساط نماید و به ششها توانایی آن را دهد تا مقدار کافی هوا به آن داخل و خارج گردد.

پروفیسر (ایزرا) که رهبری انستیتوت (هیلیر) اسرائیل را به دوش دارد در مورد (High Oscillator) چنین ابراز نظر مینماید: ((اختراع این آله به بشر توانایی آن را میدهد تا هزاران بیمار را که شامل مصابین نفس تنگی (Asthma) سینه پخل و (Emphysema) سرانجام (Chronic Bronchitis) میشود و تا حال به وسيله

میتود های دست داشته به آن ها کمک صورت گرفته است نمیتوانسته یاری رساند.

داکتران اسرائیلی از پن آلۀ نزد اطفال قبل الموعاد برکاملن طبی (بیلیسون) استفاده نموده و نتایج قناعت بخشی از آن به دست آورده اند.

داکتر (هایک) مخترع این دستگاه میگوید هر چند که انسان ها به صورت نارمیل ۲۰-۱۲ بار فی دقیقه تنفس می نمایند، اما این آله میتواند سرعت تنفس را حتی به ۱۰۰۰ فی دقیقه برساند و وی میگوید: این حادثه هیچ گونه تأثیر سمونه داشته و در برگیرنده برتریهای ذیل میباشد:

- استعمال این آله سرعت استنشاق اکسیجن را زیاد ساخته و اطراح کاربن دی اکساید و مایع را نیز سرعت میبخشد.
- این آله را می توان با همپار آسانی بدون کمک داکتر به کار انداخت. صرف در صورت ضرورت از نرس استفاده - جسته میشود، تا دکمه فعال شدن دستگاه را فشار دهد.

اعجاز آسپرين

درنگ پس از وقوع حمله بسیار سودمند است. بزرگترین آزمایش درمانی درباره حمله قلبی که تاکنون اجرا شده ثابت کرده است که اگر بلا فاصله پس از حمله قلبی نصف قرص آسپیرین خورد شود و سپس به مدت یک ماه روزانه نصف قرص مصرف شود، احتمال خردمرگ را به یک پنجم کاهش می دهند.

بیشتر از ۱۷۰۰۰ بیمار در ۱۶ کشور نیادراین آزمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. به بعضی آسترتوکیناز و به بعضی هردو داده شد. به بعضی از بیماران نیز هیچ داروی داده نشد. آسترتوکیناز داروی است برای انحلال لخته های خون. داکتران اکنون پی برده اند که ۹۰ درصد حمله های قلبی ناشی از وجود

اکنون براساس شواهد محاب کننده میتوان گفت برای بیماران که دچار حمله قلبی می شوند خوردن نصف قرص آسپیرین بسی

همین لخته های خون است. محققان در این آزمایش جدید اسپیرین را با این امید امتحان کردند که از تشکیل لخته های بیشتر که ممکن است سبب حمله قلبی دیگری بشوند جلوگیری کند.

نتایج آزمایش از این قرار بود: * آسپیرین به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۰ درصد کاهش می دهد.

* آسترتوکیناز به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۵ درصد کاهش می دهد.

* آسپیرین و آسترتوکیناز همراه با هم احتمال خطر مرگ را بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهند.

* درمان مشترک با هردو نوع احتمال خطر سگه یا حمله قلبی دوم را نیز بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.



نجات از بیماری ایبا

آغاز سبب بیماری او شده است باز خواهد گشت))
(سیدنی هاف) یک پژوهشگر دیگر (ایدز) که ((ران ویک)) را در (انستیتوت ملی درمانی) در میلند معاینه کرده است، بهبودی او را - خارق العاده میدانند اما نمیتوان آن را بهبودی کامل دانست. آنچه که سبب بهبودی و نجات او شده، رموز است و ما پیش از این هرگز ندیده بودیم که کسی نجات یابد. تاکنون هرکس به بیماری فوق دچار شده به طور دلخراش می میرد است. نمیتوان گفت در آینده چه خواهد شد. من نسبت به وضعیت ((ران ویک)) امیدوارم اما اگر سیستم دفاعی بدنش به طور کافی مبارزه کرده باشد همیشه این امکان وجود دارد که ویروس که سبب بیماری او شده از نوظهور شود.
(ویک)) می گوید که داکتران پیش از حد محتاط اند و می گوید: اکنون نزدیک به پنج سال است که من زنده ام. چند سال دیگر باید سالم باشم تا آنها دست از سرم بردارند و بگویند که از سلامت کامل برخوردارم.

((ران ویک)) چهار سال پیش که نزد خانواده اش بازگشت تا از یک بیماری مغزی ناشی از (ایدز) بمرود، به سختی میتوانست راه برود، حرف بزند و ببیند. امروز ((ران ویک)) ۴۲ ساله بهبودی یافته و پژوهشگران می گویند - دریاوند که چرا؟

((ران)) می گوید: ((میدانم که احتمالاً نباید زنده باشم. به من هدیه بزرگی اعطا شده. من درمان شده ام))
آزمایش های متعدد نشان می دهد که در خون او دیگر اثری از ویروس ((ایدز)) دیده نمی شود. ویروس که سبب بیماری مغزی ((پی ۱۰ ام ۱)) در او شده بود معمولاً قربانیانش را ظرف شش ماه می کشد.

دکتر (جوزف برگر) متخصص مغز و اعصاب و پژوهشگر ((ایدز)) که در مقاله ای درباره ((ران ویک)) در نشریه ((مدیکل ژورنال نورلوی)) نوشته است می گوید: یقیناً او سالم است. خوب می بیند، خوب احساس می کند و هرکاری که دلش بخواهد می کند اما باید بگویم که به طور ۹۹ درصد او روی یک بوم سا- عشی نشسته است. آنچه که در



تلفون های بدون سیم

درین اواخر استعمال تلفون های بدون سیم در منازل رومه تزايد است. ولی کمپنی های موبلد تلفون توجه بهیشتتر خود را به تولید تلفون های بدون سیم که در دفاتر نیز از آن ها کار گرفته شده، بتوانند محسوف نموده اند.
A نخستین کمپنست که در دسامبر ۱۹۸۹ (میلین) را تولید نموده است که در آن واحد قادر به فرستار نمودن ارتباط با پندین - تلفون میباشد و این دستگاه شامل دو بختراست.
- (هند سیت) که در برگیرنده دایله آخذه و فرستنده - آواز است.
- استوشن اساسی که به وسیله آن تلفون به مرکز ارتباط داده میشود.
بخش اول (هند سیت) از سمت اساسی جدا شده و شخص استفاده کننده میتواند آن را با خود حمل نماید.
بهمد صفحه (۸۷)

تصویری از فعالیت سیستم های داخلی بدن

۳



از سلسله مراتب چارگانه واحد های وظیفوی و ساختمانی - واحد اساسی آن چهار است از حجره حجره از ماده ضخیم و نیمه مایعی که بنام پروتوپلازم یاد میگردند ساخته شده است. در يك بدن انسان بالغ در حدود (۶۰) تریلیون حجره مایکرو- و سکوپ وجود دارد. بیلپون- نها حجره ها با هم یکجا شده تا انساج بوجود آیند که این انساج بنوبه خود متحد اعضای بدن را مانند دماغ و قلب ریه ها و کلیه ها تشکیل دادند. در صدر این سلسله - مراتب سیستم (جهاز) های عضلانی موجود بوده که به تعمیق آن ترکیبی از اعضای متنوع فرار دارد. به صورت کل (۹) جهاز وجود دارد که عبارتند از

از "لش کوندالینی" مثلشی در انجام سفلی آن (ناحیه فقرات عجزی عصبی) تا "نیلو- فر هزار برگه" در دماغ قسمت علیای جرم مخ "امتداد دارد" صحبت میشود. صورتیکه مشاهده می شود. این توضیحات سمبولیک به آسانی می تواند بهزبان دانش امروزی برگردانده شود. شناخت "تصویری از نما - لیت سیستم های داخلی" بدن شما برای انکشاف و رشد خودی تان آنقدر اهمیت دارد که شما - خست یک آشپز معروف از - اجزای غذای پخته جا یزه او جا یز اهمیت است. بدن - انسان شبیه خیلی مغلق ووا - بسته بهم استخوان ها و عضلات عصب ها و غدوات و مایعات می باشد. بدن انسان مشکل است

صرف می خواهد بدن متناسب و خوب داشته باشد. آشنایی کامل با اینکه چگونه بدن فعالیت می نماید از اهمیت ویژه ای برخوردار است. درک بهتر ساختمان و فعالیت های بدن آگاهی خودی تان را در جریان انجام حرکات و تمرینات تنفسی بلند خواهند برد و ذهن شما را در رابطه به پروسه های دقیق که در حفظ و مراقبت صحت و سلامت شما در مجموع دخیل اند تنویر خواهد کرد. اغلب توضیحات مربوط به بدن از لحاظ یوگا در ترمینولوژی تشلیقی بیان شده است. درین زبان تشلیقی یوگی ها از چندین مرکز صحبت میکنند. طور مثال در توضیح ستون فقرات از شش مرکز عصبی که

یوگا توجه بیشتری را میطلبد - لعه بدن معطوف ساخته است. اساسات یوگا بر مطالعه و - ارز یابی عمیق اناتومی و فیزیو - لژی انسان استوار بوده که عده تا متکی است بر مطالعه درونی پروسه های که در داخل ارگانیزم یو فوع می پیوندد. با آموزش یوگا دانش بیشتری بهرامون خود کسب خواهید کرد. یوگا از پیچیده گی ها و بغرنجی های بدن و روان آدمی پرده بر میدارد. ورزشکاران جدی - اتلفیک به زودی به این واقعیت پی خواهند برد و از آن به نفع خود استفاده خواهند کرد. آنان با کسب آشنایی و اطلاعات بهتر در مورد بدن شان بسیاری جنبه رقابتی تلاش خواهند نمود. برای شخص فعالی که -

سیستم های قلبی - وعاشی (جهاز قلبی و مجاری خون) لفاوی و تنفسی معصی افرا - زات داخلی استخوان بندی عضلاتی و هضمی و بولی و تناسلی. ذیلا پهرامون طرز فعالیت هر جهاز معلومات مختصری تقدیم میگردد که دانستن آن برای علافندان یوگا نهایت ضروری است:

ساختارهای عمده جهاز قلبی - وعاشی را قلب و مجاری خون (شریان ها و وریدها و اوغیه های شعریه) که در سر تاسردن به شکل پراگنده وجود دارند، تشکیل میدهند. قلب پمپ عضلی ایست که خون، ایمن بزرگترین مایع حیاتی را به تمام ناحیه های بدن دوران میدهد. ترکیب کومماوی خون مشابه آب بحر نمک دار می باشد. پلا - زمای خون و این جزء عمده آن عبارتست از ترکیب بیشتر از (۹۰) فیصد آب همراه با نمکات و مواد عضوی دیگر. شریان ها خون را از قلب به ناحیه های مختلف بدن انتقال میدهند. وریدها خون را دوباره به قلب باز می گردانند. اوغیه های شعریه عبارتند از مجاری نازک و کوچک خون بین نهاییات شریان ها و سر آغاز وریدها. جریان خون تنها اکسیجن و مواد غذایی لازمه را انتقال میدهد، بلکه همچنان در اطراح مواد فاضله استقلال حجروی کمک می نماید. جهاز های قلبی - وعاشی و لفاوی مکمل یکدیگر اند. با آنکه از نگاه تخنیک از هم جدا اند ولی جهاز لفاوی را میتوان بخشی از جهاز بزرگتر قلبی و عاشی محسوب کرد. جهاز لفاوی بابر طرف ساختن مواد سمی در تطهیر بدن کمک میکند. عضو اساسی آن - طحال است که مایعات بدن را فلتتر می سازد و حجرات سفید

خون (لفاوی سمی ها) را که بر ضد بیماری مبارزه میکنند، می سازد. ساختمان دیگر مهم جهاز لفاوی عبارتست از شبکه غدوات لفاوی. غدوات لفاوی در سر تاسردن به مواصل به گروه های ۲۲ زوجی تنظیم یافته است.

غدوات لفاوی مانند طحال مایعات نسجی را تطهیر نموده و لفاویسمت ها را تولید میکنند که بعدا توسط اوغیه های شعریه و مجاری لفاوی به جهاز قلبی و عاشی انتقال داده می شوند. وقتیکه این لفاویسمت ها داخل جریان خون میگرددند مایعی که شامل این لفاویسمت ها اند نسجی از پلازمای خون میگرددند.

تنفس عمویه ایست که بوسیله آن حجرات بدن اکسیجن را میگیرند و کاربن دای اکساید را خارج می سازند. دو نوع تنفس وجود دارد که عبارتند از تنفس داخلی و خارجی. در تنفس داخلی اکسیجن و کاربن دای اکساید بهسبب حجرات و مایع اصراف آن تبادل میشود. در حالیکه در تنفس خارجی این تبادل بین بدن و هوای اصراف آن صورت میگیرد. جهاز تنفسی مشتمل است از ریه ها و معا پر هوائی (بینی و دهان و - قصبه الریه)

هوا را می توان از طریق بینی یا دهان استنشاق کرد. از آنجا که هوا داخل قصبه الریه که در مقابل مری قرار دارد میرود و سرانجام به ریه ها داخل میگردد. در ریه ها جهازات تنفسی و قلبی و عاشی خیلی نزدیک و مشترکا کار میکنند. چون خون در امتداد شریانها با حالت ضربانی در حرکت است و داخل ریه ها میریزد اکسیجن بوجود در هوای استنشاق شده با کرویات سرخ

خون یکجا شده که بعدا به سمت های دیگر بدن انتقال می یابد.

بعد خون تهی شده از اکسیجن مجددا از سر پیورید ها داخل ریه ها میگردد که در همین نقطه کاربن دای اکساید از خون به هوای که باید بوسیله عمل زفير خارج گردد معبور میگردد. جهاز عصبی رابطه بحرانیست بین دنیای داخل و خارج و در تعابقی شخص یا تخیرات محیط های داخلی و خارجی کمک می نماید. جهاز عصبی را میتوان از لحاظ اناتومی به دو بخش (مرکزی و محیطی) تقسیم کرد.

جهاز عصبی مرکزی شامل ستون فقرات و دماغ است. ستون فقرات از قاعده جمجمه (بصله) تا مرکز لکن خاصه (ناحیه عجزی و معصی) امتداد دارد. در فاعله این دو نهاییات و این سیستم شامل سلسله (۲۴) عظیم مشخص است که فقره نامیده میشود. دماغ در ججهه فوقی قسمت دارد. قسمت های عمده دماغ را بشمول فص قاعدی و بی راست و چپ و مخ کوچک در مجموع جرم مخ می نامند. دماغ بر علاوه مرکز پروسه های عالیتر شعوری مانند قوه ادراک و حافظه مرکز کنترل برای سیستم هضلی بدن است.

جهاز عصبی محیطی وسیله ارتباطی است بین اعضای محیطی و جهاز عصبی مرکزی و از (۴۳) زوج متشکل شده است که منشا (۱۲) زوج آن در دماغ (ازواج دماغی) و (۳۱) زوج متباقی آن در ستون فقرات (ازواج فقراتی) می باشد. هر عصب در بدن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به دماغ و ستون فقرات وصل شده است. از طریق حجرات مخصوصی که بنام " حجرات عصبی " معروف است و عصب ها نیرو های

محركه انی را در سر تاسردن بدن انتقال میدهند. ایمن عصب ها اطلاعات حرکتی وحسی را به عقب و جلو از دماغ مخابره میکند تا تمام فعالیت های بدن را رهبری کند. ازواج عصبی عضلات و همچنان حواس فزکی باصره و شامه و ساهمه را تنظیم می نماید. عصب های ستون فقرات تمام عضلات دیگر را به علاوه حس لامسه در نواحی متباقی بدن کنترل میکند.

(۹) غده فاقه قنات که بصورت باهمی کار میکنند جهاز افرازات داخلی را تشکیل میدهند. غده کلوی عبارتست از غده صنوبری که در یک درون رفته کی عصبی در قاعده دماغ جا دارد. فعالیت های غده صنوبری تمام جهاز افرازات داخلی را تنظیم می نماید. روی همین علت غده صنوبری را غده فرمانده یا مرشد یاد میکنند.

فعالتهای افرازات داخلی و جهاز عصبی قویا رابطه با هم دارند. غده صنوبری به آن ناحیه دماغ که بنام (Hypothalamus) یاد میگردد وصل شده است. این هر دو ساختمان مشترکا فعالیت های جهاز افرازات داخلی و جهاز عصبی مرکزی را تنظیم می نمایند. فذوات افرازات داخلی يك سلسله هورمون های را مستقیما بداخل جریان خون یا لف ترشح می نماید و این هورمون ها با جهاز عصبی متقابلا عمل میکنند تا اکثر پروسه ها یا عملیه های بدن را بشمول رشد و تناسل و واگش های حسی کنترل نمایند.

سیستم استخوان بندی - عضلاتی مشتمل است بر عظام مفاصل و پیوند جلد عضلات و پی ها.

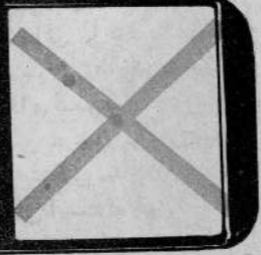
بقیه در شماره آینده

اند اولین برخوردشان در ماه دوم ازدواج به دلیل نا وقت رفتن مرد بخانه سه و قسوع پهن بسته بود و اکنون آنها از همدیگر متنفر هستند. حالا مرد زود زود نشه میکند زن معتاد سگرت شده قرار گفته (ر-ب) فساد اخلاقی نیز دامنگیرش شده (ر-پ) میگوید که در هماغوشی و همبستری با او نوعی از خستگی و نا خوشی برایش دست میدهد. چندین بار وسایل خانه شان در بر خورد و جنگ شکسته و ریخته بارها تصمیم گرفته اند طلاق کنند اما از یک جانب پدر (ر-ب) و از جانبی هم سوال موجودیت و طفل تصمیم آنها را مانع شده. زنده کی شقیقه و همسرش نیز شامل همین حدود بوده است. او با تبر همسرش را کشت و اکنون دو طفلش محکوم به یتیمی هستند. کی میتواند زنده کی زوجینی چون (ر-ب) و امثالشان را غیر از طلاق مصئون و پایدار تضمین نماید؟ زن و شوهرهایی هستند که همین اکنون یکی با سرو وضع

لت و کوب خورده و دیگری با سرو وضع نامناسب و اصاب پرت صبح از خانه میرویند و عصر با خستگی و ثقلت و تنفر و نا گزیری روانه جنگ آباد شان میشوند. آیا کسی میتواند مطمئن باشد که فرزندان سالم و سلیم از این خانواده سر بلند خواهد کرد؟ خود خواهی زنان و بی توجهی مردان به بی خبری زن و مرد از رموز جنسی و پرداختن مناسبات نامحرمانه مرد با زنان دیگر و کهنه ترین و اسیل ترین مودل های عامل تفریق است. (فقد) مرد سرمایه دار است با راول از خانواده پولداری چله زرد ازدواج بدست کرد پنجسال را با اوسپری کرد پنجسال بعد بدون کوچکترین اشتباهی زن را ناگهانی طلاق داد. قرار گفته خود تر فقط او را نمیتوانست اضافه از آن تحمل کند و اصلا بدش آمده بود. چندی بعد با یک زن تبعه شوری ازدواج کرد چهار سال را کنار او در جنگ و پر خاش ادامه داد و ختم کرد. اکنون

زنده کی راحت تری را با یک دختر از فامیل روشنفکر کابلسی امتحان میکند. خلاصه طلاق میتواند در اثر یک برخورد هوس آلود هم پدید بیاید. چرا عدمی از زن هانمیتوانند شوهر شاترا درک نمایند؟ و چرا عده بی از مرد هانمیتوانند همیشه عاشق و پیادوستدار زنشان بمانند؟ زنان معیار های ذاتی اخلاقی را در خود نهفته دارند (مانند مردان) و اما حساسیت در این معیار هاندر زنان بیشتر است مثلاً. خانسی را میشناسم که حتی آرزو ندارد همسرش را در خواب با یک زن در حال قول دادن ببیند در این معیار خود میتواند تغییر منطقی بی پدید بیآورد. مرد میتواند همسرش را در فهماندن خود نمک کند و معرفت زن و مرد غیر از بستر هاد زنده کی روز مره و در کلیه مناسبات نهفته است برای یک زن شاید وقتی عرفو طعام را شستشو میکند خشک کردنش کار ساده بی باشد اما هرگاه مرد به

سوا کرده های مو فتنی چوسز دیگری نیستند. اینها با یکد اعمال کاملاً طبیعی همسران باشد حتی هنگامی که ناخوشی بی دامنگیرشان است. انجام این وسایف نه تنها در زن بلکه در مرد هم لطف بیشتر را تحریک میکند بخصوص وقتی از او بختن لباس هابه صناپ خسته میشود به فکر



طلاق

بقیه از صفحه (۲۲)

خستگی زنن چون شستن همین لباسها میافتد. زنان همانطور که برای پر خاش گاهگاهی دنبال بهانه میکنند برای مذور ساختن و بخشیدن اشتباه همسر نیز به بهانه ضرورت دارند. زنان بیشتر از مردان توانایی بخشیدن را دارند آنها را اگر ساد قانون خلوس نیست. دوست بداریم با بسیار بزرگیواری میتوانند اشتباهاتی

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. نرساندن نفقه به زن و فرزندان. لت و کوب توسط شوهر. عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی چنین جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی و یا جلب

همسرش را بدست میآورد، مورد دو باره هیچ نمیآید. یک نفر در اثر اشتی اندازی ما و گفتن دلایل اصلاح شده از طلاق صرف نظر مینماید. دو نفر دیگر به تفریق متصل میشوند. ایشان هینچنان در مورد تفاوت طلاق و تفریق گفتند: - طلاق جزء حقوق مرد است در طلاق تنها مرد میتواند تصمیم بگیرد و اما تفریق بر اثر مراجعه زن و فیصله محکمه صورت میگیرد مثلاً زنانی هستند که با آوردن اسناد قانونی محکمه را معتقد بر این فیصله میسازند که آنها را از شوهرشان جدا نماید مثلاً نرساندن نفقه که جزء وصیفه هر مرد است عقیم بودن جنسی مرد و چنین موارد دیگر قانونی. و در مورد طلاق غیابی: طلاق در قانون مدنی ما تسجیل شده وقتی زنسی مراجعه میکند و میگوید که همسرش از مدتی به اینسو غایب است و مانعه رسان نداریم باید سه سال معص بماند و در سورتیکه در سه سال از همسرش اثری بدست نیامد و یا تا سه سال همسر تر به محکمه حاضر نشد

زنان به بقیه از صفحه (۲۳) ماندن نا محسوس بود. صرف در حال حاضر وضع صورت است که ۶۲ فیصد زنان امریکایی با کودکان پایتتراز هژده سال بکار میروند (بسر خلاف ۲۸ فیصد زنان در سال ۱۹۶۰) رخصتی دوران زایمان و مراقبت کودک (قوا) نین همیشگی برای زنان کارمند نادار) برای اکثریت زنان امریکایی اهمیت ویژه بر برخورد دار است. تنها امروزه به نصر میرسد که جنبش زنان

در تا کود بیشتر روی این موضوعات تا کام عده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم کاستی های زیادی وجود دارد که زنان امریکایی با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم:

یک دالر مرد مورد میگزیند و این تفاوت کمتر از (۱۰) سنت در طول دهه گذشته کاهش یافته است. یکی از دلایل این امر اینست که (۵۹) فیصد زنان استخدام شونده در مشاغل کم مزد کار میکنند، برخی به خاصر اینکه آنان برای کار دیگری تر بیمه نه شده اند و برخی به این لحاظ که این چنین مشاغل بیشتر برای تر بیمه کودکان شان سازگارند. این تفاوت به رو آوردن نسبتاً تازه زنان به حروفه های با مزد بیشتر منتج شده و محسوس است. و مشکل آنها عبور از مرز تعصب است که زنان زیادی را از حرکت به ماورای

مشاغل سطح متوسط باز داشته است. توضیح این واقعیت مشکلتر است که هر قدر زنان مشاغل عالیتری را بدست آورند بهمان پیمان این تفاوت بیشتر میشود. گزارش سال ۱۹۸۲ اتاق تجارت ایالات متحده امریکا نشان داد که شخصیت های حقوقی زنان در سطح نایب رئیس و بالاتر از آن (۴۲) فیصد کمتر از همتای مرد شان حقوق میگیرند. طلاق و فقیر تفاوت مزدها و تراکم زنان در مشاغل دارای مزد کم توأم با فقدان کت های مربوط به حمایت صقل زنان مجرد و به خصوص مادران مجرد را در مصیقه فرار داده است. امروزه

بویراز (۶۰) فیصد بالغین پایتتراز مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهند و بر خلاف میتو لوژی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر ساختن طبقه زنان مساله بود برای جنبش آنان ولی این وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیصدی طلاقها تسهیدستی زنان را بیشتر ساخته است. عقب نظیر جامعه شناس پوختن ها روارده لیونور ویتزمان در سطح زندگی زنان و کودکان بعد از طلاق (۲۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میرود.

معاون اجراییوی سا زمان (۱۹۷۷) درواشنگتن میگوید: نصریه برابری زنان با مردان جنبشی است که هر قدر سن زنان پیشرفته تر شود به همان پیمان رادیکال میشوند ولی اسبابی مجدد جنبش سابقه برابری زنان با مردان نسبت به بازگشت به زمان "ساده تر نیست" در اوایل دهه (۸۰) بسیاری از زنان فعال جنبش از بر حله دوم که کاملاً از مرحله اول متسفاوت خواهد بود سخن گفتند. فریدان در کتاب (مرحله دوم) امر که در سال ۱۹۸۱ به طبع رسید مینویسد که جنبش با

یست توجه امر را از پیشرفت در جهان مرد متکی بر روش های مرد به کسب توازن میان این نصرت جدید و تفرق های غمنوی زن بعنوان مادر و مواجبت کننده منزل معضوف دارد و برای نهل به این هدف یا کسب این توازن بایسکد تغییراتی در ساختار محلات کار و منزل آورده شود. سواهد نشان میدهد که در جامعه امروزی ایالات متحده امریکا روس مردان در حال حاضر در حال تغییر است. عقب سروی که برای رابرت غاف انتر نیشنل صورت گرفت (۵۶) فیصد مردان که در راه یگیری سرتت روزیدند اعصار نمودند که در برابر

کسب وقت بیشتر برای خود و بودن با خانواده از ربع معا تر شان مشرف خواهند شدند. در حدود (۹۵) فیصد اعصار ارتقای کمنتج به فدا ساختن و قربانی مدتی بود که با خانواده غای شان میگردانند. ابا خواهند ورزید. عقب سروی جو سبب پلوك امروزه مردان متاهل صرف در حدود (۳۰) فیصد امور منازل را انجام میدهند. در نایبه دو دهه قبل این مشرف (۲۰) فیصد بود. متکس بر نسر پلیوت "انقلاب خاموس" در روسو بر خورد مردان دیده میشود.

موسیقی



بقیه از صفحه (۴۵)

از همانروز به بعد تحت رهنمایی و پرورش خاص قرار گرفت و تصمیم گرفته شد، تا جهت کسب تحصیلات عالی عازم ترکیه گردم، مگر بدبختانه که جنگ جهانی دوم مانع راهم گردید.

از آرکستر بزرگ آنزمان هم اکنون چی تعداد اشخاص با شما همکاری می کنند؟

از آرکستر بزرگ آنزمان تقریباً ۱۵ نفر آن چشم از جهان پوشیده اند که تا امروز جای آنها خالست و تعدادی هم که با فیانده اند، آن طوریکه از آنها توقع می رود از عهد کار بیرون نمی برآیند. پناه اکنون

رادیو و تلویزیون فاقد چنان آرکستری است و گرچی تعدادی از جوانان در ترکیه گسروه های کوچک هنری اقدام نموده اند، مگر جوابگوی نیاز هنری آرکستر بزرگ رادیو و تلویزیون شده نمی توانند.

آیا شما شاگردانی را جهت ایجاد یک چنین ارکستر زیر نظر دارید یا خیر؟

شاگردان لوسه موزیک فعلاً رهبری انسامل های هنری را به دو تن سپارند. هم چنان شماری جوانان جهت فراگیری به خارج کشور فرستاده شده اند که امید با بسیج آنها این کمبودی پوره شود.

آیا این آرکستر کفایت آرکستر بزرگ را خواهد داشت؟

شاید بهتر و یا بالا تر از آرکستر بزرگ.

استاد درین اواخر در کارهای هنری کمتر سهم می گیرید چرا؟

وضع صحن من مانع پیشبرد کارهای هنری من می گردد.

چی تعداد کمپوز هایتان در آرشیف رادیو توسط آواز خوانان اجرا گردیده است؟

بیش از چار صد آهنگه برای هنرمندان مختلف کمپوز نموده ام و دو صد آهنگه فولکلور از ساخته های من است.

کمپوز هایتان در خارج کشور نیز شنونده گانی دارند، درین مورد شما چی می گوئید؟

کمپوز "سرود انقلاب جاویدان" که با آرکستر و خود تئاتر اوپرا بالت تاجکستان شوروی به نام صد رالدین معنی اجرا گردید، طرف توجه خاص و علاقه دوستان موسیقی قرار گرفت و این کمپوز من در کارهای هنری کشور نیز بی سابقه است.

در پهلوی نوازنده کی چی

گونه به دیگر رشته های موسیقی دست یافتید؟

اگر مقصدتان از کمپوزر اینک هاباشد و یا اینکه چی گونه در رهبری آرکستر قرار گرفتید باشد آن را می توان چمن بیان کم که استعداد خود یا بنده در هر عرصه می باشد از یکسو استعداد و از سوی دیگر من مدیون رهنمایی های استادان مجرب چون فتح افندی مرحوم و عثمان وریا نوب رهبر ارکستر سفونی تاجکستان شوروی می باشم.

خوب استاد سر مست شما با این همه خدماتی که در عرصه موسیقی کشور نموده اید گاهی مورد تقدیر و تمجید قرار گرفته اید؟

بلی در سال ۱۳۵۱ از طرف وزارت اطلاعات و کلتور لقب استادی را کما می نمودم و دیپلوم های افتخاری زیاده ای در داخل و خارج کشور به دست آورده و تعداد نشان ها و مدال هایم نیز فراوان است.

سفرهای به خارج کشور داشته اید اگر در مورد سفر

دوگونی

د (۳۹) مخ پاتری

خو هلکان به ورسته کلونوکسی بدی برخه کی له نجونو مخکی کپزی.

اوس به وگورچی دیوه تخمه بی دوه گونوبه نمونوکی کم ورته والی اوتیورونه موجود ددی؟

طبیعت له دی پول دوه گونوسره زیاته مرسته کپیده دی - زیاتره دینی اوخیری له نظرسره یویل ته هومره ورته والی او -

نود پکت لری چی ان کله کلبه د هغوی پوتریله تشخیص نشی کید ای . ددی پول دوه گونوسره یوزیات شمیر دخیلو خیروله ورته والی خخه خوینیا وراضی دی . خود دی به ورنده عینی نوری دخیری او بنی دورته والی خخه خویننه دی اوخه کوی چی د هغوی به خیری اونسی کی نسبت یویل ته تاکی تیورونه راطع ته شی . دد پول دوه گونوزیات شمیر فواری چی یو پول جامسی وافوندی بداسی حال کی چی یومحدود شمیر نوری له دی کار سره مخالف دی .

بدی توگه لیدل کپزی چی به یوه تخمه بی جور وکی نسبت دوه - تخمه بی جور وته ورته والی او - شبا هتونه هم به فزکی لحاظ او هم له روانی نظره زیات دی چی د هغواتانیر هم زیاتره د هغسی

یوی تخمی پهلایح او وده کسی بیوت دی چی به دوروشکلونوکسی راطع ته شویدی . د هغوی ترمنع زیاتره فزکی او روانی نود یگونوبه له القاح کید و خخه بیاترودی او زوکی یوری موجود وی . عینی وختونه داسی احساسی چی ددی دوه گونوهریود خیل هغه بل نیما بی دی چی دانیایی یو روانتیکی تعبیر ویل شی خس واقمیت همداسی دی .

داکتر هاناد رابکواد برگاه دنیار د بسپکپاتری کلینیک له لابراتوار خخه داسی وایی : (له پیره وخته دوه تنه یوه تخمه بی دوه گونی نجونی بیژن چی همد اوس خلو رویش کفی دی او هر یوه بحالنه عنوان هلکان ملگری لری . یوه ورغ می له هغی یوی خخه له دخیل خوینی ور هلك سره د دوستی به باب بویشته وکسره هغی ویل :

(- زماخیل د خوینی ورعوان د یور خوینی . خو خوروسی وجود نیما بی ده .)

د روحی خیر نوله مخی به یو زیات شمیر یوتخمه بی دوه گونو جور وکی لیدل شو ی چی هر یوی د یوی بویشتی به ورنده سره ددی چی دواره حاضر نه وی یو پول او به ورته جملوسره جواب وایی . به دی ور نمونوکی دا - ثابت شویده چی د جنتیکی او - محیطی تیورونه به وجه به هغوی کی دجان سیرال انیتره یوازی به سلوکی له خلوتخه تر د یوشو پوری ده اوس . دیوره تخمه بی دوه گونو جور ووییل حقیقت هغه نمونه هلکان دی چی بیلاری میلوش فورمان نومیزی او د فلفل ریسوردی خودوه گونی زامن بی هر یو بیتر اوماپی فورمان هم د فلفل وواتیات به چارواخته دی .

بشکلی بخشی

د (۱۹) مخ پاشی

چو سړي لمبې به ترې راوتلی دي کورونه وړاجول او د هغوي لسه سوزیدلو څخه به یې خونړی اخت هغوي د زرگونو تنو انسانانو او ازونه د هغوي په کوموکی وچ کړل. د پوښکلی گلان د اعدام میده و نکود واکمنو په لاس یانسی پانې شول او ورویدل. د هغو کسانو نومونه چې د بشریت پر ضد یې داسې لوي جنايتونه کړي د انسان په سپین سړي شوي تاريخ کې لیکل شوي او هغوي به هېڅکله هم څوک ونه پخښی.

نشان) د هغوي پرمخانوونو چې دا داغ د تل له پاره د هغوي پر معانونو پاته کیده او په لاس یې هم د زندان شمېره خال وهل کیده. هر (هغه حالت څومره سخت او محرومکی دي چې سره شوي وسپنه د (اشرف مخلوقات) پر بدن ایستل شې هغوی اسوري بشکلی د جاسوسی په تور دي. جزا پر بللی نازي وپوښونکو او د گشتاپو تېک لرونکو د اسیرانو د محرومولو پاره له بېلابېلو لارو او شوو څخه کاراخیست. د دي محرومونو بېل ډول وړولیانو ته د هغوي اجول و.

د مرگ د مامونينو ډېر لوي شکنجه عملي د ((بوخنوالد)) د ونځ و چې د معرف په نامه پوښ هغه جوړ کړي.

د لوڅو او فوښونیدونو په لیدلو سره مستبدل د دي خوا آخوا سره غورځیدل او تر مبدل - هتلود خطرناک سیاسي بند یانوله پاره د (بانگر) په نامه ځانگړي بند پخانه جوړه کړي وه چې تر څسکی لاندې وه او بند یان به یې لکه د څارویو په څیر دي بند پخانی ته ورنه ایستل او هغوي یې ځنځیرو او زولانه کول اوسم له دي سره چې د اعدام فرمان په د (اسیاس) د مرکزي ادارې لسه خواچې په برلین کې وه، صادر شو، هغوي به یې په گولټور پستل د هیتلر او د هغه د نوکرانو د بشري ضد جنايتونو د استان په هندی بایي ته نه رسيزي. نازي وینی څښونکو د ((بوخنوالد)) په ونځ کې یوه زوره څاه کېندلی وه چې زیاتره بد مرفه بند یان به یې د هغی تل ته وړاجول او - څوک نه پوهیدل چې پر هغوي څه کښي.

د بند یانو د جگړې د اسیرانو او پارتیزانو د محرومولو او زولو پوره هغه بله طریقه چې د مرگ مامونينو به ترې کاراخیست، د انسان سوزولوپه کوونکی د هغوي ژوند یې سوزولو. د بوخنوالد په بند پخانه کې چې د پوښونکیس وژنعمایي و، د مرگ مامونينو د انسانانو سوزولوپه ځانگړي کورې اولوي تلوونه جوړ کړي او - بند یان به یې داسې حال کسې

هایتان به بیرون کشور برایمان چیزی بگویند .
 - بیش از ۲۲ بار به اتحاد شوروی به حیث رهبر آرکستر و چند مرتبه به کشور ایران هندوستان هج ۰م ۰چمن بلغاریا هآلمان دموکراتوسک چکو سلواکیا ه پولندو بعضی کشورهای دیگر سفرهای هنری داشته ام .
 ه حتماً با این تعداد سفرها از اندوخته های آنها استفاده شایان نموده اید ؟
 - ما از اندوخته های آنها نه بل آنها از اندوخته های ما استفاده کرده اند . چنانچه اجرای آهنگ های فولکلور - ایران توسط موزیک جازه از اندوخته های موسیقی کشور ما است .
 ه در اخیر اگر طرح هایتان را در مورد بهبود موسیقی در کشور با مادر میان بگذارید .
 - بخاطر بهبود و انکشاف موسیقی در کشور فقط آموزش و آموزش و باز هم آموزش به امید صحت و سلامتی بیشتر تان استاد از صحبت تان - متشکرم .

با کدام پرابلم ها به شما مراجعه میشود ؟
 بیشتر پرابلم های همز پستی و زنانشو هر پستی به تحقیق آن سوال مای در رابطه با الگو - لیزم و پرابلم های طبیی قرار میگيرند ه مانند بیماری سرخان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینماید که در اثر تنهایی و سوگواری ه در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند .
 و غالباً بایک حالت دپرسیون (Depression) نهن ژرف دست و گریه باندند . نه تنها معنادین الکلول تلفون میکنند بل متعلقه فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پر سخته های زیاد دارند .

خویش تلفون کننده را تسکین و آرامش ببخشید ؟
 طبعاً برخی از گفتگو ها با فهر و غضب آغاز میشود اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود ه طرف به صحبت فوراً کار میرود و - صحبت را قطع مینماید .
 در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انکاه به خود) پنهان مینماید . ما ناگزیریم بعضی را در حالت غرق بودن در پرابلمش ه بگذاریم تا آرامش یابد . غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تلفون کنند ه پایان میدهند ه ما .

پرابلم های روانی

و اگر شما احساس نمائید که در گریه ه ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نمیت ه چی میکنید ؟
 ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طرفین صحبت در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناخناسی، بیرون آیند و در حضور هم روی پرابلم ها صحبت علنی نمایند . شاید اکثره از شما توقع این توانایی برود تا با صحبت

قبول شان نمائیم . سپس میتوانیم یکجا با هم راه حلی را جستجو نمائیم . در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن ه به هیچ یک کمک - نمینماید ه بهتر است ه با هم یکجا فکر نموده و در صدد یافتن راه حلی برائیم .
 غالباً میکنند :
 نخست در جریان صحبت چیزهای زیادی برایم روشن شد .
 ماهیچ نوع راه حل نسخه یی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهادهایی را از یک انسان به انسان دیگر پیشکش مینمایم .



په اوسنی زمانه کې د پیریانو په باب عقیده نژدې لږه شوې او کفرورې شوې ده. زیاتسره روښانفکران یې قرار دادید روغ بولي. خو په تیرو پېر کې پیریان ددیني ضرورت په توګه جوړیدل. ان تردې چې که پخوا په جالته پیریانو څخه انکاروګر، کانراو - مشرک ګڼل کېدل. په همدې - اساس پخوانیو حکیمانو ددیني طایفې د حقیقت په باب ټینګار ګاوه. د فقه په عینو تارو کې هم د نکاح او ارث په باب د هغو او د انسانانو ترمنځ فیصلې راغلي دي. ان تردې چې په عینو آثارو کې ددیني یادونه هم شوې ده چې د عینو فریکارو او د روغینو اوید کارونانو له پاره د حرمانزه ګانېد اصل ونسب د توجیه له پاره پیریان بڼه د لیل وو. په هر صورت په دې باب لرغونو حکیمانو پوهانو د پیریانو بحثونه کړي دي.

فارابی او معتزله فرق پيروان په دې باب شکمن دي. ابن سینا په کلی ډول د هغوله موجودیت څخه انکار کړي دي. او عینو نورو فلاسفه وو د هغو تفسیر کړي دي. ابن خلدون ویلي دي چې پیریان په قرآن کې د آیاتونو په

نشانه سره راغلي او د هغو آیاتونو په مانا یوازې له خدای پرته بلې څوک نه پوهیږي. خو ظاهره په تفاسرو او روښانفکرانو کې د پیریانو یادونه په تکرار سره شوې ده.

په دې باب د لرغونو متونو څخه زیات مواد او مطالب ترلاسه کړي. د عربستان په پراخو اوشکلونو - ښتو کې له اسلام څخه تر مخه د - ایپرانو نظریات پیریان پرهرمي کې تیت یرک وو. په هر حال کې وو. خو هېڅکله یې ځان چاته نه ښود. د انسانانو سره یې سرو کاره درلود. او حتی کله کله یې له انسان سره د نښمنی هم کوله. په هر شکل او هره بڼه یې چې فوښتل ځان یې ښوده. څو زیاترو یې د مارانو او لږې مانو په شکل ځانونه ښودل. وایي کله چې د دیني معن طایفه د هغوله لاسه وروړېده. - د ورو ماران اولرمان یې ووژل چې پیریانو توپه روښتله او د هغوله زورونو څخه یې لاس واخیست. دغه پیریان زیاتره وخت د زمان او ازار سبب کېدل. خو کله یې محبت هم ګاوه. کله چې په د انسان په بڼه راڅرګند شول. له انسان څخه به یې مجنون جوړاوه. وایي چې

د عربو لرغونو شاعرانو هریوه پیري درلود. چې هغه ته به یې الهام ورکاوه. شاعرانو هنرمند به یې یې ځوده. کاوه. نو تخیل او قافیه جوړونه به یې اغیزمنه نه وه. پیریان کله هم د پیري اوتړمې او امید منبع هم وه. دغه پیري اوتړمې د اسلام په دوره کې هم تائیر درلود. پیریان یې داسې موجودات ګڼل چې د اور له لاسه هست شوي دي او شیاطین یې د لوګی مولود ګڼل او پرینت له نور څخه. د خلکو عقیده د دواو چې پیریان هر ډول چې وځواک یې څخه. او بېخبل زړه ځان څرګندولی شي.

د عربو یوه لرغونې اسطوره ده چې وایي د سلیمان بنیمبر شهور مانو د همدې خیل معماران سو جوړه کړه. دغې افسانې دجا - هلیت ددورې په شمرنو کې هم انعکاس موندلی دي. علت یې دواو چې نوموړي مانو په پیریه برتینه او د انسان له وسنه بهر وه. ځکه نو وګر و فکر کاوه چې - دغه پیریانو جوړه کړي ده. څرګند ده چې دغه ډول - عقاید او انګیرنې د عربو او مسلمانانو په وسیله نورو ټولنو ته ولېږدول.

شوي. او په بوی وګر وکی د هغو دوره عقاید و او انګیرنې سره پیري لږې شوي. د مثال په ډول د - د یوانو انسان له زرتشت څخه د مخه په هند پانوکي رواج وه. او وروسته د اوستا په قول په څر - ګنده توګه یې نښمنی له نارینه وو څخه ښتولی. په نارینه وو باندې به یې ظلم اوتیري کاوه. خو د زرتشت د لمانعه د معجزې له کبله د ځمکې لاندې پټ شول. هلته د پیریانو سره آشنا شول. او د - عربو پیریانو سره یې د خپلې سرې اړیکې ټینګې کړې. او د اسلام په دوره کې یې بیا ظاهر وکړ. د - کړننې په قول د یوان هم د انسان په بڼه راڅرګند شول. البته د پیریانو یادونه یوازې په باب د پیري انسانی او اسطوري موجود - دي دي. چې زیاتره یې خیالي او شاعرانه رنگ لري. د مثال په ډول د ((جننویوه شپه)) یا ((هزارو کتب)) په داستانونو کې دغه راز په ((ووه ګبدي)) او نورو کې ((پیریان او پیري)) خاص رنگ او خوند لري. د الفهرست د مشهور اثر لیکوال، د انسان او پیریانو ترمنځ د معاشقې داستانونه (د ووه چې مشهوری ((دغه)) (په باب)) نومې دي.

توحق نداری... (په ماژس ۶۳)

باشنیدن این سرو صدا ها
په زن مهربان همسایه "انسا"
پهش آمده گفت: پروا ندارم
تشفه نه میکنم [موس روپوش را
جانب ایوان نموده گفت: و تو
پهش بیخمش باش - نه از تو پیسه
پهشکی نمیگیرم] ای یک کار خدای
ان که باید هست مرده خیرا عشوه
صحبانیت ماتریا دو چند شد
و گفت: فرض کو خیرات شد. تا
بوته چطور کنم؟ گادی از کجا
میشه؟ پیسه کشمش و قهر کن و
دیگراره کی نیت؟ یا شافکر کن
اگه نه شاید زهورات خوده
نخبر... هیچوقت... اوره
نمیانم که بیره بعد سوی ایوان
رفت و هر سرش فریاد زد: ایوان
بخش دیکه [پیسه بپار و اوخت
رساند.

ایوان جواب داد: زن [اخرای
چطور امکان داره که های تو
پهش محبوب اس.
ماترینا گفت: دیکه نیفاسم
تو حق نداری بمری [اول پیسه
پیدا کو... خرج دو ماهه سره
به دستم بته و او وخت بر همیشه
بمر.
ایوان گفت: مگر ده ای حالت؟
فکر کو کسی به من قرض میده؟
ماترینا گفت: ای خو به مصر بط
نمیشه تو حق نداری بمری فقط
مخیزی و میری بمری هله دیکه
ایوان مانند مرده دراز کشیده
بود. نغمش بند بند می شد.
نزدیک غروب بود با خود فکر کرد
که هیچ چاره نیست. به هزار
مشکل بلند شد. لباس پوشید
و اهسته اهسته خود را به کوچه
رساند.

همسایه دیگر "اگات" که
چاروب بزرگی در دست داشت
به مجرد دیدن ایوان خوشی کنان
گفت: شفا باشد [تبریک
تبریک]
ایوان گفت: بین اگات حالت
نه چطور اس؟ ماترینا نمانه که
بمر او از من پیسه میخایه پیسه
دو ماهه ره. [اخراز کجا میشه؟
اگات دلش سوخت و گفت:
اینه [بیست کبک خودم میته.
اما ایوان انرا نپزیرفت و قدری
آز کوچه پهش رفت. از خستگی
زهاد به زمین نشست.
ظهوری که از ان راه میگذشت
وقتی نزدیک تر شد پیر مرد نسا
توان تو چهش را بخود جلب
کرد او سکه پیرا بالای زانوی ایوان
گذاشت.
ایوان تکانی خورد و دساره
به فکر فرو رفت. کلاهش را بزین

ایوان تصمیم گرفت گدایی را -
ترک نماید او بادیست لیزان اعلان
بزرگی را برای یک دکان قصابی
نوشته و پول نهاد تری گرفت.
رنگه د رخش طرف بهبودی معرفت
تا اینکه صحت ایوان کاملاً خوب
شد.
ایوان نبرد. چون حقنداشت
بمورد.
وراستی ان داکتر جوان هاگر
خبر شود. که خانسی هوشور
در حال مرگش را شامگاهان همرق
الود با تب سوزان به کوچه مسی
فرستند و به این ترتیب او را -
دار به گدایی و کار کردن مسی
سازد و از مرگه نجات میدهد
ایا به "علم طب" خواهد خندید
یا به "حرص ماترینا" ...
شاید هم به "اجازه ندا -
شتن ایوان ...

قرطاسیه فروشی برگ سبز

محمد سید...
کادری...
عزیز...
کادری...
میر...
۴۴۱۸۷

قرطاسیه فروشی ذبیح الله

قرطاسیه فروشی ذبیح الله...
کادری...
عزیز...
کادری...
میر...
۴۴۱۸۷

تيلفون بي شيم

بقيه از صفحه (۷۵)

و به وسيله آن از فاصله ۱۰۰ Yard يا بخش اساسي ارتباط برقرار نموده و از آن طريق با مرکز مرتبط گردد و در نتیجه هر نمره می را که بخواهد، دایل نماید .
این تيلفون ۱۰ Channel داشته و ۵ دکمه برنامه ریزی را دارا میباشد و در صورتیکه شخص از بخش اساسي بیشتر از ۱۰۰ Yard فاصله گسرد تيلفون به وسيله مخصوصی به وی هوشدار میدهد .

دانشانی

د (۷۶) سخ پاتی کی تری کار اخیستل کیده . خو به وروستو پیر یوکی دغو شکجوخیل معای دار اوگوتین ته پری نبود . به چین کی به بی نیغینه بند - پانی به ونو پوری تر لی ، تیوسه به بی تری فوخول ، اود نارینه وو پینی اولاسوله به بی بند بند پری کول اوپایه بی به وروستو وروستو تری ساتل او دابو پرمعی به بی مالگینی اوبه ورکولسی .
به یوشمیراوبی هیواد ولسو لکه فرانسه ، اسپانیا و ونوکی به بی دم حکومینو پینی اولاسونه پرخلو او سونو پوری تر ل اوآسونه به بی پرخلو و خواوو مندی وهلو ته مجبورول اوبه پای که به د - انسان خلوراند اموه یوله بل خسه به پروهشنامه دول حد اکتدل .

کند ، در قسمت انتخاب شعر و موزیک آن سختگیر باشد . خوب بخواند و کم بخواند وقتی صبح تمرین کرد شب آنرا ثبت راد پو تلویزیون نکند .
- آیا ماهنرمندان در حال زوال داریم ؟
- ما هنرمندان خوبیم - شتم که وقتی به شهرت رسیدند آنقدر غرق پول اندوژی - کردیدند که رسالت خود را در قبال موسیقی کشور فراموش کردند .
- نام نمیگیرید ؟
- شما میدانید که این نام گرفتین در جامعه ما سخت جنجال برانگیز است .
- کسرت جدید شما از لطف ویژه بی پر خور دار بود ، هم چنان آهنگ جدیدتان بنام (تو باور بخدا کن) راکه تازه ها ثبت کرده اید خیلی عالی بود و واقعا بردل ها نشست وقتی این آهنگ را آدم می شنود تصور میکند نسیم پر کیف صحبتگاهی از ورای شاخه های پر شکوفه می گذرد ، تو کوی همه فضا یک پارچه موسیقی میگردد ؟
- اجرای هر آهنگ فضای به خصوص خودش را می طلبد و - اینکه میگوئید بردل هانشت برای من نه جای خوشی است .
- از اینکه آواز نتوان استمد راضی استید یا نه ؟

بقیه از صفحه (۲۱)



- راضی استم ولی باید زهد آموخت .
- در آغاز آواز خوانی میخوابستید مانند چس کسی باشد ؟
- بگذاردید پاسخ ندهم .
- شما در کجا مشق و تمرین میکنید ؟
- در خانه ام .
- چه خوشبخت اند همسایه های که در جوار شما اند ، آیا نظر مرامی پذیرید ؟
- لطف شماست اگر بمالغه نشود باید بگویم که همسایه بالای ما میگویند وقتی که من تمرین میکنم او گوش خود را به زمین خانسه می چسباند .
- شما چی خصوصیات ویژه ای دارید ؟
- من آدم صمیمی استم و بچه ص به هنرمندان همیشه احترام داشته ام .
- به زورنالستان چی ؟
- اگر زیاد در زنده گی ام - کجا وی نکنند به آنها نهز - احترام دارم .
- ولی بهتر صورت من باهنگام پرشش هام را مطرح کنم و آن

اینکه میگویند شما زهد فلسفهای هندی می بینید ؟
- باور کنید صرفهت من آنقدر زیاد است که برای فلم دیدن وقت نمی ماند .
- پس این هم شایعه است که پسر سه ساله تان شما را در نواختن قلم همراهی میکند ؟
- این یکی واقعیت دارد .
- آیا میشود به حساب (دا - گز او دامیدان) هنر نما می پرسک شما را از نزدیک ببینم ؟
- بلی چرانه .
- خواننده عزیز هخسرو پرسک سه ساله اش را که ادعای شست ما نام او را برای مجله خود - در دیده ام از کودستان آورد یکجا با همه خانه خسرو رفتم در همه حالات چشمانم بانسا باوری روی کودک میدوید و لسی خسرو خیلی زود به دودلی من پایان میدهد پرسک به اشاره پدر از کج اتاق هر دو تبله را با زست خاصی نزدیک پدر می آورد بعد با حرکات بخصوص یک تبله نواز بروی زمین می نشاند و تبله را به خود نزدیک میکند به مجردی که انگشتان هخسرو آرمو نه را لمس میکنند او میداند که پدر کدام آهنگ را می خواند ، آنوقت دستان کوچک و ظریف او بالای تبله به حرکت می آیند و صدای گرای خسرو همراه با ساز و هود فضای - خانه را پر میکند .



د (۴۱) سخ پاتی

چی گلاب روینی ، نو خومره به ورته خوینش ، خومره به ورته و خاندی ، داخل خوختی تری پنجاه شیز چی اخلم ، کله چی انگر ته نزدی شیم ، دانگسر دروازه خلاصه برته وه ، به حور - پلی کی پرکسان ولان و گلاب به خیلو وینوکی رنگ اولیت بیت و هغه به به خیل زوی فورید ، را فورید ، هغه به بی کله بنکسل کر ، کله به بی زره ته نزدی کر ، بیجا به بی خیل وینستان به زوره زوره کش کر ل اوخیل سره بی زوره زوره به همکله رواهه خوله

خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی ، یوازی خیل گلاب بی به فیزی کی نیولی و ، دهنی به فیزی کی د گلاب جامی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی ، د گلاب یوازی ، سترگی زنی پاتی وی لکه چی د جارایک ته انتظار وی ، به دی وخت کی بی سور هغه بی پامل هغه به فیزی کی وار او راوار او ، اخواد پخوا بی بنکل کر ، خوله خولی خخه بی هیخ چی نه وتلی ، یوازی خیل وینستان بی شکول اوله خیل گلاب سره پرسر همکله وری به له ، کله چی بی بریا

سترگی ولگیدی لکه چی تولسی چی بی ماته ساتلی وی ، یو دم بی به پیره زوره له خولی خخه چغه راوتیه :
گلاب ، گل
له چی سره یومعی بی له خولی خخه د ونوویاله جاری شوه اوله خیل گلاب سره یومعی زمانه غاره کی را ولوید ، خوشیسی وروسته زمان تن جامی هم لکه د گلاب پانی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی .
۱۳۶۷ کال دک ۲۷ نیی

یک می چتک کر ، زره کی می ویل چی زورمان وروسم او د اشیا ن

ریسک های...

را به خود میگیرد. ولی تصمیم
جسمی و خطر دست به دست
میگردد.

- کانهست بگویم که بوکس، سکی
- در کوهستانها و یا بسکت سوار
- از جمله ورزش های محفوظ به شمار
- می آیند. مایه تعجب است که
- با روزی کشتی در کله گوری های
- ورزش های خطرناک (۱۰ واحد
- ریسک در یک ساعت) قرار دارد.
- ولی بلندترین ریسک در میان
- کوهنوردان است که به (۴۰) می
- رسد. این ریسک حتی از ریسک
- مربوط به صنف بیلوای زمان پیش
- نیز بیشتر است. ولی ریسک
- ریسک در مسابقه اسب سواری

(۱۰۰) به ویژه اسب سواری با
خیز از موانع (۵۰۰) وجود دارد
ریسک از این هم بیشتره نما -
لیتهای (ورزشی) مانند مپوزاز
بحر با بالون مربوط میشود.

مطالعه عوامل ریسک، دیند
تازه بی را در تمام جنبه های
زندگی انسان به ویژه در مرصه
کارواستراحت به وجود آورد ماست
چنین به نظر میرسد که رابطه
مکوس بین سطح ریسک و دوره
حیاتی انسان موجود است و -
تکالوزی مدرن کمپیوتر در زمینه
همچو روابط، اطلاعات، تیسق و
کاملتری را در اختیار انسان قرار
داده است.

د یونفس مستحق دی، او هر
حیوان به یونفس شعور کوی.
که چیزی به تناسخ قابل شسو
لازمی چی به یوه بدن کسی
دوه نفسوله تعلق پیدا کری
لومری تناسخ نفس او دوهم هغه
نفس چی بدن د پیدا کند و سره
پیدا شوی دی، شرنکه چی دا مو
تا به کره چی هر شوک یوازی به
یونفس شعور لری نوله همدی کبله
دغه تناسخ درست نه دی. این
سپاهقیده لری چی: ((هر حیوان
خیله ساه (روح) یوه ساه بولسی
چی هغه داسی شی دی چی

د هغه د بدن مد پردی، نو کسه
چیری د دغه حیوان به بدن کسی
بله ساه شته چی به هغه باندی
خبر نه دی او پخبله دغه نفس هم
به خیل بحان خبر نه دی اید بدن
سره هین اشتغال اوسروکار نظری
نونورله بدن سره د هغه هین
علاقه او رابطه نشته. نو هر جمله چی
له بدن سره د نفس هلاقه یوازی له
همدی لاری د ه تناسخ به هین
دول وجود او تحقیق پیدا نه کری ((
دغه راز نومبری د نفس -
رساله کی. وای: تا به ده چی د
نفس پیدا کند د بدن له پیدا
کند و سره یونهای دی میکه چی د
صورت پینوونکی له خوا د ما دی
چیتوالسی نه به ناخایس دول -
بلکن د وجوب به توگه د نفس د
پیدا کند و وجوب گریس. نو هر گله
چی داسی ده هره بدنی حادثه
چی به خاص مزاج پیدا شی د
صورت پینوونکی له خوا لازمی دی.

شرکت الوارث لمتد وسایل و لوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی
های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از ما پيشگاه
فروشگاه د بدن نماييد.

الوارث

همه چیز از همه جا



ادرس: مقابل زینب ننداری - شهرنو - کابل

بیست

این کلب ها زهر نام - این
نامداران فوتبال مبلغ هنگفتی
از طریق تکت تماهای سابقات
به جیب میریزند و از همین
جاست که دنیای سهورت حرفه
بی از ورزش شوقی فاصله میگیرد
در اروپا و امریکا لاسی
ورزشکاران سعی دارند تاهر
چه زودتر به مسلک ورزشکاران،
درجه حرفه بی نایل آیند تا
نان و آبی از راه سهورت به
دست شان برسد. این ها
سهورت را هدف وابستگی مادی -
میباشند. در حالیکه دنیای
ورزش ماتور (پاشوقی) و ورزش
را وسیله بی میداند بسیاری
سلامتی جسم و تفریح سالم.

خرید فوتبالیست

بقیه از صفحه (۶۱)

همپانهایها به جوانان -
تم ملی هاند چشم دوخته
اند - آلمانها به فوتبالر ان
سپدنی و یوگوسلاوی میاند -
پیشنده کلب های فوتبال اروپا
سالانه تعداد زیاد منابع
پولی را در راه استخدام چهره
های ممتاز ورزش به مصرف میرد -
سازند درین سرمایه گذاری
یک تجارت در سطح ورزش حرفه

کاتب

چهراسی که روی پله های برنده ایستاده بود و پاسخ داد :

عالمجناب و فتح چند ان - قدر پیرکد که دیگر نتوانستم انتظار بکنم ، میبینم که تمام راه راه دیده ام . صاحب با لهجه نادارست هند و ستانوش گفت : با بوجی گفت ؟

می آید . تقریباً یک ساعت راد بر گرفت تا از خانه برآمد . در همین لحظه فتح چند داخل حیاط بزرگ صاحب شد نزد یک آمد و به صاحب سلام داد و خودش را خیلی خم کرد . صاحب بالای او فریاد زد : چرا ای که دیر کردی ؟

وقتیکه فتح چند چهره صاحب را دید ، خوشش به سردی گرا - عید وقت :

عالمجناب ه وقت زیادی نمیشه که از دفتر برآمده ام و ولی - همینکه چهراسی مرا صدا زد ه از خانه با سرختی که میتوانستم بر - آمدم .

تو دروغ میگوئی ، یک ساعت اس که منتظرت هستم .

عالمجناب ه دروغ نمیکویسم شاید راه رفتنم وقت بیشتری را از حد معمول گرفته باشه زیرا صحتم خوب نیست ولی همینکه چهراسی مرا صدا کد از خانه برآمدم .

صاحب چوب دستی را که در دست داشت تاب میداد . مستی شراب از چهره اش نما - یان بود ه فریاد زد :

چپ شو خوگه ! یک ساعت موشه که این جا منتظر ایستاده ام ، از گوشه های بگم و معذرت بخواه .

فتح چند ه پنانکه گوئی خون را قورت میکرد ه خودش را کنترل کرده ه و گفت :

عالمجناب ه امروز برای پیش از ده ساعت در دفتر کار کرده ام ه هرگز ...

خفه شو خوگه ! گوشه های بگم !

هیچ کار بدی نکرده ام . مرد انگیزی فریاد زد :

چهراسی ه گوش های این خوگه را کش کن !

چهراسی با صدای آهسته ولی محکم پاسخ داد : عالمجناب . ب او نیز امر نیست هچی گوئسه میتوانم گوش های او را کش کنم ؟

من میگویم گوش های او را کش کن ! اگر کش میکنی ه پوسه ست را از کاه پر خواهی کرد !

چهراسی پاسخ داد :

عالمجناب به دفتر آمده ام تساه خدیت کم ، نه این که لت و کوب شوم ، منم عزت نفس دارم .

عالمجناب میتانین کار ره از مه بگم ه حاضر تمام او امر تانرا اطاعت کنم ه ولی میتانم عزت نفس کن دیگری را با مال کسم همیشه این وظیفه را نخواهم داشت ه به خاطر آن میتانم جبهانی را دشمن خود بسا زم .

صاحب نتوانست قهرش را کنترل کند ، به سوی چهراسی با چوب دست حمله کرد . چهراسی میدانست که دیگر ماندنش فایده ی ندارد ه فرار را بسر قرار ترجیح داد .

فتح چند مخاموش ایستاد و در جایش خشک شد . هنگامیکه صاحب نتوانست چهراسی را راکر بیاورد به سوی او آمد . هسر دو گوشش را گرفت و تکانش داد :

تو خوگه ! سر کش میکنی ! برو و دوسیه را از دفتر بیاور !

فتح چند که گوشش را مالش میداد ه گفت :

آقا کدام دوسیه ؟

کدام دوسیه ... کدام دوسیه آیا کر هستی ؟

دوسیه را میخواهم ... آیا موشوی ؟

فتح چند ه اندکی به خود جرات داد و یاکسی تنفر گفت :

کدام دوسیه را میخواهین ؟

فتح چند خودش را کم کرد ه بود ولی جرات آن را نداشت که پرسشش را تکرار کند . طبیعتاً آدم بد مزاجی بود ه بالاتر از آن خیلی زیاد نوشیده بود ه بالاتر از آن ویسکی نوشیده بود .

هیچکسی نمیتوانست پیشبینی کند که دیگر چی کاری از او سرخواهد زد . بدین ترتیب ه فتح چند با آرامی روانه دفتر شد .

صاحب فریاد زد :

بسو !

کاتب گفت : عالمجناب ه دیده نمیتانم .

او از عقب ه فتح چند را بسا لگد زد ه و گفت :

تنبیل شده ای ! همینطور نیست ؟

برایت نشان خواهم داد که چی گونه باید دید ، بسدوه میدوی یانه ه بدو .

فتح چند کاتب دفتر بسدو ولی انسان هم بود . اگر اندکی تران میداشت ه این قدر بی حرمتی را از یک آدم محست تحمل نمیکرد . ولی معلوم بود که مقاومت بی فایده است . بسا دوش از در منزل بیرون رفت و خودش را به جاده رساند .

فتح چند به دفتر نرفت صاحب د قهقهه به او نگاهت بود که کدام دوسیه را میخواهد شاید تا ه شرمستی زیاد بود که نتوانست فکر کند که نام دوسیه ضروری بود . فتح چند با آرامی به سوی خانه به راه افتاد ه زیرا درد و اندوه این تحقیر و اهانت بی جهت بر پا هایش زنجیر بسته بود ...

همینکه به راهش ادامه میداد در باره تمام این چیز ها میاندیشید چرا گذاشته است صحتش این قدر خراب شود ؟ او باید همیشه با خود کاری حل کند . او بایست بر صورت صاحب سیلی میزد . شاید خانه ساغان و خدنگار دیگر صاحب ه او را تاسرحدی لت و کوب میکرد که بهوش میشد شاید هم تاسرحد مرگه . بعد مردم همه خیر میشدند که کسی در برابر تجاویز بر خاسته است . به هسر صورت روزی خواهد مرد و آن گاه قادر نخواهد بود از خانواده اش سر پرستی کند .

شاید درین نوع مرگ ه تاندازه بی اختاری هم وجود داشته باشد . این آخرین اندیشه آن قدره او را هیجانی ساخت که به عقب برگشت و چند قدمی به سوی منزل صاحب برداشت ه ولی لحظه یسی بعد بار دیگر گهر کرد و منصرف شد ...

همینکه دو باره به خانه برگشت ه شارد را پرسید :

به خاطر چی ترا خواسته بود ؟ خیلی دیر کردی .

فتح چند که روی چار پایش دراز کشیده ه گفت :

او مست بوده ه لعنتی با سه برخورد بدی کده تا سزا نمیتانم .

گفت : تنها چیزی راکه سسر ز بانش تکرار میکند این بود که چرا دیر کردی ؟ به چهراسی گفت که مرا گوشمالی بده ...

شارد با قهر پاسخ داد : فخر با بونت بر صورتش نگو بدی ؟

فتح چند ادامه داد :

چهراسی آدم خوبس ، او خیلی رگه و پوست کنده گت :

عالمجناب ه من به خاطر این رخدمت تو نیستم که افسرد محترمی را اهانت کنم ه بعد به او سلام کد و از خانه اش برآمد .

او مرد خیلی شجاعی بود . چرا تبه این مرد افگریزی پر - خاش نکر دی .

کردم ... او با چوب دستش به سوی حمله کد ، بونم را کشیدم او با چوب دستش مرا زد و من هم با بونم او را لت و کوب کدم .

شارد هیجانی شده گت : راست میگی ؟ حتماً چهره اش دیدنی !

چهره اش چنان اس که گوئی کدام کسی او را با جاروب زد ه یا شه .

کار بسیار خوبی کدی ه اگر من ، نجای میبودم ه نیکگذاشتمش زنده بمانه .

خوب ه لت و کوبش کدم ولی عاقبت کار ایقه ساده هم نخاد شد . شاید کارم را از دست بدهم و شاید هم زندانی شوم .

چرا زندانی شوی ؟ آیا در جبهان عدالت نیست ؟ چرا اهانت کدی ؟ بار اول او ترا زد ه آیا همینطور نیست ؟

ه هیچکسی به حرف من گوش نداد ، حتی قضاوت هم از او جانبداری خواهند کد !

اهمیت نداری ، حالا خواهی دید که هیچ آمر انگیزی جرات آن را پیدا نداد کد تا باز بر دستانت اینطور برخورد کسه .

او شاید مرا میکشت .

ه حتماً کسی او را میدهد .

فتح چند با لخنندی گت : در آن صورت ه تو چی طور میکدی ؟

خدا ه ما را نگاه میکند ، بزرگترین چیز برای یک مرد ه ضرور اوس . اگر غرور تان را از دست دادین ه شایستگی آن راندار - یس تا از کودکان تان سسر - یستی کنین . از آن جایی که آن شیطان رالت و کوب کدی به تو افتخار میکم . اگر ایس اهانت و ناسزا را خاموشانه تحمل میکدی ه از دیدن صورت تو متفسر میشدم ه شاید ظاهراً چیزی به تو نمیگفتم ولی قلباً - احتراقم راکه نسبت به سه

دا شتم ه دیگر از دست میدادم شد و گت :

مرد عزیزم ه معلوم میشه که با من فحری . چرا قهرس استی ؟ آیا چیزی گفته ام که موجب خشم تو شده ؟

نیم ساعت پیش مرا گوشمالی دادی و صد ها بار احق - خطاب کدی . صاحب ه ایسا میتوان آن همه را به ایس زودی فراموش کدی ؟

ترا گوشمالی دادم ! حتماً شوخی میکنی ، فکر میکنی دیوانه ام .

چهراسی شاهه است و خد متگاران شما نیز ناظر صحنه بودند .

چی وقت این همه کارها را کدم ؟

فقط نیم ساعت پیش ، چهراسی رابه عقب من فرستادید و بعد مرا گوشمالی دادی و بسا لگد زدی .

راستی ! بابو صاحب ه باید اعتراف کنم که واقعتاً از ایس فرار اس که من کس مست بودم به من ویسکی زیاد داده بود . دند . پیزی را به خاطر ندا . رم ، خدایا ! آیا من این کار را کرده ام ؟

وقتیکه مست بودید ه اگر بالایم فیر میکردید ه آیا من تمسردم ؟

اگر هر چیزی برای یک مست - فابل عفو است ه پس همین حالا این منم که مستم ، و فیصله من این است که باید گوشه های را کنشکی و از من معذرت بخوا - هسی و سوگند بخوری که بسا دیگر با افراد دیگر این گونه برخورد نکنی . در غروران ...

درسی به تو خواهم داد ... جرات نکنی که از جای تکان بخوری ، لحظه یی که از چوب کت بهر چیزی ه جمجمه ات را خواهم شکستند ، حالا دیگر گوشه های را بگیر .

صاحب کجی شده بود ، بسا حالت نیمه ترسناک و نهیسه خیمناک به سوی فتح چند نگاه کرد . یقین حاصل کرد که این مرد مصعبانست ...

فتح چند از نگاه جسمی ه نا توان بود ه ولی مسلم بود که حتماً در برابر خفته سنگی را با خود آورده است . نغیر سنگه نه قبل آهن . صاحب ترسید ...

مرد انگیزی سبخواست این ندر زود تر بار این دستسوز اهانت آموز برود . از چو کت

خیز زد و سعی کرد تا چوب دست را از دستان فتح چند بر بایند ولی فتح چند برای این کار آماده گی داشت .

قبل از این که صاحب میز را ترک کند . ضربه محکمی را بر سر برهنه اش ه حواله کرد . ججه صاحب چنبدین گرفت . برای یک دقیقه سرش را میان هر دو دستش محکم گرفت و بعد گت :

ترا از کار برکنار خواهم کدی !

بروایش را ندادم ه ولی امشب ه این جا را تا وقتیکه گوشه های را نگوری و سوگند نخوری که با مردم آن پنانکه بکنی ه ترک نخواهم کد . و اگر چنین نکنی راساً ضربه دوم حواله خواهد شد ...

این را گت و چوب دست را بلند گرفت .

صاحب که هنوز ضربه نخستین را فراموش نکرده بود ه ناگهان دستانت رابه گوشه های برد .

گت :

اینه ! حالا راضی شدی ؟ دیگر به مردم ناسزا نخواهی گت ؟

نخسر !

اگر چنین کاری از تو سر زد به یاد داشته باش که من دور نخواهم بود .

صاحب با لهجه نادارست هند و ستانوش گت :

به هیچکسی تا سزا نخواهم گت .

خوب ه حالا از این جا میروم از امروز به بعد دیگر کاتب تسو نیستم . فردا استغای تحیر - یسم را خواهم فرستاد ، باتوضیح این که به علت روش های بد تو آرزو ندا رم زیر دستت کار کنم . ولی چرا استعفی میدهیس ؟ من که شما را برکنار نخواهم کد .

نمیخواهم دیگر زبردست کردن کلفتی مانند تو خدمت کنم .

دلش همین اس ...

فتح چند با گفتن همین حرفه فها اتاق را ترک کرد و با سیله خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد . او احصا - س پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت . در زنده گیش - هرگز چنین خوشبختی رانده بود .

با کوله بار...

بقیه از صفحه (۲۵)

و پراپلم ها خودش را پیروز یافت . حالا نشستن در خانه - برایش خسته کننده و فرساینده بود ه لذا به جستجوی کارآمد و در اعصالات خانه شامل کار شد . انگشتان او که از همان آن خورد سالی با کارگره خورده بود ه با جدیت و ظرافت تحسین بر انگیز چسرخ ماشین راه گردش در آوردند و کار او را هویت بخشیدند . او نه تنها در کار تولیدی از خود برزنده گی نشان داد بل دا رای دید گسترده و - کرکتر عالی انسانی نیز بسو د او نمیتوانست در بین مردم اما جدا از مردم زنده گسی کده ه لذا نخست به عضویت شورای زنان درآمد تا از هی طرفی بتواند با کتس و زوایای زنده گی مردم آشنا گردد .

وی خیلی زود از صریق شورای زنان در ساحه ناحیه نهم به حوث مرسی آموزش معرفی و سپس به حوث سنثول انجمن زنان همین ناحیه تعیین و - مقسر شد . بعد غرض تبلیغ اهداف صلح خواهانه دولت به ولسوالی ها وولا پات رفت . کار و فعالیت او در همین وقت قلبش را به آتش کشیده بود . او تحصیل خود را - فدای خیاهر و برادر کرد با ید پشتوانه آنها میشد زیرا که حالا پدر نیز پدرود حیات گفته بود .

های سواد آموزی را سروی نماید و امانی کسی که از همه امتها - زات خود کد شته است از خیلی ها همین اندک را برام باز میگوید . و به جا خواهد بود اگر در مقابل او سر متعظم خم نیایم .



شاد بودن...

بچه از صفحه (۴۷)

هیچ پشت او نکرد.

در - و ره مکتب بسیار موهج بودم چندان به درس هلاقم نداشتم . یک روز ساعت ششم



خاطره...

بچه از صفحه (۵۱)

همیشه بهار داشته ام که باعث ایجاد پیوند های بسیار وسیع میان من و تمام شاگردان مکتب ما میشد و این همه مناسبات و عادات ها بروی زنده گی خانج از مکتب من نیز سخت اثر گذاشته بود . از تلاش در راه هر چه بیشتر خوب بودن خود و زیاد

از مکتب گر بختم و البته کسانس که از مکتب میگر بختند و روز دیگر او را در اتاق کفرانس قید میکردند . آن روز که مجزایی بودم در اتاق کفرانس ظاهر هویدا و دیگر هنرمندان مشق و تمرین داشتند . ما بچه های شیخ را آن جا آوردند و گفتند : ببینید اگر ایس ها به هنر بفهمند البته یگان وقت که کسی سهو و شوخی میکند، میگر بیند هنرمند است . برای من هم گفتند بیا این روز را بازی کنی اگر توانستی سرا تا ۴ بچه نگه میداریم و روز را برابم دادند و یک کسی که مشق کردم دیدم که میتوانم درام به نام (ازدواج اجباری) بود . و از آن روز به طرف هنر کشیده شدم . مدتی را در پوهنی ننداری کار کردم . بعد که پوهنی ننداری از من رفت ریاست کلتور به میان آمد . در آن جا یک درام را به نام

(وار خطا خسر) نامایش میدادند و به من هم گفتند : بیا کار کن و آن را هم کار کردم .
« روز خودت چی بود ؟ »
« من خسر وار خطا بودم . این درام اثر چخوف بود . »
« دخترش کجی بود ؟ »
« سایره اعظم . »
« داماد کی بود ؟ »
« داماد نبود یک ماه که تهر شده ریاست کلتور هم از من رفت . مکتب و تحصیل هم از دستم رفت . بعد به قندهار هرات و نراه و لشکرگاه و مزار رفتم . در قندهار که تئاتر خوشحال ایجاد شد در آن جا هم کار کردم . جمع و جوش مردم بسیار زیاد بود . یک سال در خوشحال ننداری کار کردم . بعد یک گروه هنری که در آن استاد بهیستد حبیبه عسکره زرخونه آرام و دیگران بودند به قندهار

آمدند . درام (من بهرم تو - نموری) را نمایش میدادند و من در این درام کار کردم بعد به کابل آمدم . در این وقت (صحنه مندوی) افتتاح شد . صحنه مندوی مربوط به است مرستون بود . در آن جا روز مزد کار میکردم . روز ۱۵ هزار افغانی صرف آنها کمیشن میکردند . در این جریان به قندهار و دیگر ولایات کشور هم مهر فتم و میگفتم بیا که برویم مردم ساعت شان تهر شود . ولی خودم زیاد تکالیف دیدم و زیاد رنج بردم و بهخوا بی کشیدم . شب درام کار میکردیم و روز انترتگ کار میکردیم . بوسه های بسیار خوب داشتیم . استاد سرخوش هروی بهترین درامه ها مینوشت که زیاد استقبال میشد . او بهترین استاد من بود و حتی بعضی جملات و پرزه ها را از پشت صحنه برام میگفت . همه

لذت میبردیم تا جاییکه حاضر بودم حتی آرامش فکرم را فدای خوب بودنم سازم . و به این گونه حوادث از من موجود پر حرف از خود راضی کنجگاوه حساس و همبیب و غیره می ساخت به زودی در خانه آغاز نمودم به طرح نظرات مستقل و شخصی خود . همه را انتقاد میکردم آن روز ها در برابر هر کسی همین جمله را تکرار میکردم : " سرت را میشکاتم ! " در حالیکه قلبا در برابر دوستانم مواطف رقیفی داشتم . همه روز به نقشه هایم رسویدم کی میگردم هواما خنده های من باور کنید من صرف همان وقت خودم هستم که میخندم و از خنده زیاد میشکم . به حالای همان چیزی شده ام که زمانی در ربهایم میخواستم در این حرف و هیچ گزاره بی وجود ندارد و آنانی که مرا از نزد مکتب میشناسند ادعایم را از ته دل

تا به یاد میدارند و آنانی که نمیشناسند و چی گونه فکر خواهند کرد !
اصلا برابم مطرح نیست
چی کسانی در " جو هسی چاوله " شدن نقش های اما - سس داشتند ؟ صرف از محیط فلسف صحنه میگویم نه براد یگرا را نمیشناسید :
« اولین انسانی را که میخواهم نام ببرم " همیامالینی " است او از آن کودکان هنر مند دلخوا من بود . بسیار خورد بودم که شنیدم که همیامالینی در هتل پر یزدنت " که روی خانه " ما بود " شو تنگه دارد . با شنیدن همین خبر صرف به یاد دارم که برای گرفتن يك امضا کتابچه اتوگراف خود را برداشتم و مانند تهر از خانه بروی پریدم و خودم را به هتل رساندم . باورم نس آمد که هنر مند مورد نظرم را این قید از نزد یک بهیتم . به کلی محو

شده بودم . در حالیکه تنها است تحت تا به تهر قرار گرفته بودم و نزدیکش رفتیم کتابچه ام را به دستش دادم و من از او سه چیز توقع داشتم : یک امضا ، یک لپخند و یک نگاه
اما همیما با بی اعتنایی همین روز های کودکانه ام را در هم شکست .
خنده و حرف زدن چه که - حتی اصلا نم نگاهم نیز بر من نهنداخت ، با شتاب زیاد در کتابچه اتوگراف امضا کرد و با شتاب زیاد تر از نزد من رفت . به قدم های بلندش خیره ماندم . ما بوسه ها به خانه برگشتم و بی اختیار از دهنم برآمد همیامالینی هرگز همان کسی نیست که من در تصویراتم داشتم .
آن روز او رفت و با رفتن دختری را تنها گذاشت که یک پارچه پامس بود .
و این حرکت همیما مرا از

درامه های او کمیدی بود خود -
 ش نیز درامه نویسی و کمیدی نویسی
 موفق بود، وقتی که به کابل آمد و
 مدتی در صحنه مرستون به
 حوث مدیر مسکولوی پیل کار کرد
 ولی افسوس که تا امروز کسی
 از او نام نگرفت اگر درامه های
 او را بکشیم و با درامه های
 خارجی مقایسه کنیم، آن وقت
 قضاوت خواهیم کرد. به هر
 صورت من همیشه در مصاحبه
 هایم از او یاد کرده ام.
 وقتی که صحنه مرستون از بین
 رفت به جایش دوکانه های روغن
 فروشی ساخته شد، هرچی شد
 بلا به پیش، بعد ما رفتیم
 نزد رئیس مرستون گفتیم
 در طول مدتی که این جا کار
 کردیم اگر اجبر بودیم یا هرچی
 بودیم آیا کدام آینده ه کدام
 تقاعدی ه کدام حسابی ه چیزی
 است پانه؟ یکبار رئیس روی
 خود را گشتاند و گفت:
 برادرها همینقدر که کار -

کردید ه کار کردید ه ما خوش
 نمیتوانیم شما را در اینجا به
 حوث مامور بگیریم ه حالی
 پناه تان به خدا.
 بعد احمد شاه علم که یکی
 از دایر کتران ورزیده و لا یتق
 بود ه ریاست ثقافت و هنر
 را به میان آورد، من هم نزد
 ش رفتم گفتم مرا رسی بگیر مید
 گفت پشت اجبر و رسی نگردد،
 فقط کار کن ه گفتم بلا به پیش
 پشت اجبر و یا رسی چی
 میگردی، مقصد انسان درست
 کار کند، باز همو بود که
 آدم به ثقافت و هنر که استاد
 بوسه ه حمید جلایا ه احمد -
 شاه علم و دیگر دوستان هم
 در آن جا بودند درامه های
 بسیار خوب میساختند و -
 تئاتر از بین رفته و از نظر
 افتاده دوباره فعال شد و به
 اوج خود رسید، آثار داخلی
 و خارجی نمایش داده میشد
 مراجعین زیاد بودند ه حتی

بعضی روزها تکت پیدا -
 نمیشد، من یادام است
 یک بار ضرورت پیدا شد که
 سه تکت بگیرم هر تکت ۳۰ -
 افغانی بود ۲۰۰ افغانی -
 برایش میدادم ه ولی قبول
 نکرد، شوق و ذوق مردم زیاد
 بود، ولی بعد نمیدانم امر
 آن تئاتر تبدیل شد یا چی شد
 مقصد کابل ننداری دوباره از
 رونق افتاد، گذاره برای ما
 مشکل شد.
 بعد در سال ۱۳۵۱ همراه
 ظاهر هویدا ه عزیز الل -
 هدف ه قدیری ه سردار -
 محمد امین و دیگران در -
 زاد پو آمدیم در آن وقت
 بعضی کسرت های رادیویی
 جور میگردیم که شنونده این
 کسرت ها بیشتر مردم و لا یات
 کشور بودند، زیاد نامه های
 تشویقی روان میگردند.
 پروگرام های خوب میساختیم
 مثل (شیر آبی و پیدون).

ظاهر هویدا در پهلوی خود
 بعضی هنرمندان را که با کسی
 شناخت نداشتند و یا آواز خوب
 نداشتند و کسی آن ها را نمی
 شناخت ه مثل حبیب شریف
 در پهلوی خود گرفت، ما یک
 گروه هنری ساختیم که قندهار
 هرات ه لشرکگاه ه خوست و مزار
 شریف میر قتم و کسرت میداد -
 دیم که تا سال ۵۶ که تلو یزین
 نبود با هنرمندان کسرت های
 میدادیم پروگرام های خود را -
 در کابل ننداری ه زینب نندارا
 ری و کلوب مطبوعات میگردیم
 زیاد تماشاچی داشتیم ه -
 وقتی که نمایش رادیویی را تبعه
 میگردیم تکت هم میفروختمیم
 سر انجام ه تلو یزین همه
 میان آمد در تلو یزین هم -
 پروگرام های ساختیم که تا
 امروز ادامه دارد.
 * و دیگر چی؟
 - دیگر پس است زیاد پرگویی
 کردم.

جهان رو یا ها به دنیا اصلی
 حقیقت ها کشاند.
 حالا که من نهر و بند ترسی
 ستون در جهان فلم هندسی
 استم ه تازه حس کردم که او
 درست ه همانگونه است و هر -
 خورد ش با من هیچ تغییر نکرده
 است، اتفاقاً چندی پیش -
 هر دو پیمان در یک سدی پوکار -
 میگردیم ه نزد ش رفتم ه برایش
 گفتم:
 سلام (او نیز به پاسخم گفت:
 سلام)
 و سپس هر دو مدتی خاموش
 ماندیم ه هیچکدام از ما دلفسر
 نخواست سکوت را بشکند ه -
 ناگه بر پس از اندک درنگ
 به محل کار خود برگفتم، این
 خاطره ه دردناک به من چند
 چیز یاد داد:
 وقتی کسی از هواخواهانم
 کتابچه اتوگرافش را به من
 میدهد ه حتماً نخست یک
 لبخند ه سپس یک امضا با یک

نگاه گرم نشان میمک، اکثر
 ه برایش عکس مشترک میگردم.
 اگر صاحب اتوگرافی کودک -
 باشد ه موهایش را نواز ش
 میمک و باز به رویش میخندم هرگز
 نمیخواهم همانگونه که سال ها
 پیش همیشه امید دخترکی روی
 سنگ فرش نا امید افتاد و -
 شکست ه قلب و امید کسی از
 نزدیم دور بردارد.
 * من از کودکی دیوانه ستاره
 های فلس بودم روزی با مادرم
 به تاج هتل رفته بودم، تما -
 دفا، مستاز نیز همانجا بود.
 مادرم مرا برایش معرفی کرد.
 مستاز با لحن شوهرینی به ما در
 گفت:
 اوه (این دخترک تو چی
 قدر مقبول است، اگر میخواهی
 برایت سند تحریری میدهم که
 در جوانی بهش از حد زیبا -
 خواهد شد.
 و به من گفت:
 باید آن قدر جذاب باشی

که وقتی کسی از کارت میگذرد
 چندین بار سرش را برگرداند
 و به طرفیبت نگاه کند و نکند
 دیگر این که همیشه همانقدر
 همت داشته باش که جدا هست
 و زیبایی هر کسی را بدین -
 حسادت تحمل کرده بتوانی.
 باشنیدن این سخنان از
 زبان مستاز، گویی چندین روز
 در هوا پرواز میگردم.
 به هر کس میگفتم:
 مستاز مرا میگوید که تو بسیار
 زیبا هستی، تقدیر و قسمت
 را ببینید، مستاز جهان فلم
 را ترک کرد، دوباره به فلم
 ها برگشت و اکنون با خودم
 فلم مشترک دارد.
 * شتر و گهین سبنا ه دوست
 قدیمی و خانوادگی ما ه نصی
 دانم چرا او بگانه کسبست که
 در برابرش جرات خود
 را میبازم، روزی او در خانه
 مانفسته بود، کتابچه اتوگرافم
 را به دست خانمش ه برایش

فرستادم تا برایم امضا کند
 او در کتابچه ام نوشت:
 به دختر شرمگین جوهری
 سه تن دیگر که از پسندیده -
 ترین افراد برای من استند:
 * کمال حس به خاطر ایماندا -
 ری و صداقتش.
 * عامر خان به خاطر خنده
 ها و مذاق هایش.
 * گووندا به خاطر هوشماری
 و سنگینوش.
 فکر میکنم چی قدر خوشبخت
 استند، رینا و سنیتا (ه ه ه)
 های عامر و گووندا) با داشتن
 چنین شوهر های پاک و وفا -
 دار.
 و من در رو یا هایم برای
 شوهر آینده ام ه کتر مشترک
 گووندا و عامر خان را میخواهم.
 (افزون بر این که باید مانند
 چنگس پاندی حاضر جواب
 هم باشد)
 خدا حافظ خواننده گان مجله
 جوهری چاول -

قصه‌های...

بقیه از صفحه (۸۳)

باد وستم کلود یا دختر ماسودی ناشیروزیانه های ایرانی برای چند هفته به سوی شهر ترویس بروم.

آن جازیک دستم خواستم برای ما اناقی تدارک ببیند. بدون - درنگ عاشق مردی شدم که ازدواج کرده بود ماجرای عشق رومانتیکی بود. در شهر ترویس حوالی ظهر در ساحل میروتم سگی روی آب بازی میزدیم یا هم خود را آفتاب میدادیم وقتی هوا تاریک میشد در میدان ((لابوند)) در هوای آزاد غذای شب را صرف میکردیم.

یکی از دوستان خوبی که در من علاقه مندی ایجاد کرد مرا تا کاناژ دنبال کرد. وقتی دوباره در میانش با هم دیدیم و دریافتیم که کرکتر های ما برای ازدواج متفاوت است. فکر کردم توسط یک شکارچی دستگیروانیت میشوم. در تعطیلات تابستانی عاشقش شدم اما هنگام برگشت این ازدواج را واقعی نیافتم. در سالهای جدا ای با یکدیگر آمد مردان برخوردارم. اما تن دادن را کارناشایسته یافتیم.

یکی از آرزوهایم برای آینده، این است که مرا بگذرانند چیز نویسی شوم که نگارش خاطراتم، سر آغاز این هدیه من است.

نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده

وقتی این خاطرات را مینویسم، کارهایم را از جنگ توهمات انجام داده ام. بوی اولین باری میبویم که موفق شده ام به گذشته ها غلبه حاصل کنم.

زنده بچم اکنون به سان کتابی در برابر من باز است. بسیار بدیدمهای قشنگ. خلاف بسیار مسایل درد آلود زنده می مراد برکشیده است. نمیخواهم استدلال کنم که سال های دشوار زنده بچم را با بخت می به سر رسانیده ام. امید و اعتماد زیادی را در برابر آینده ام میبینم. خوبی ها و زشتی ها، درد و جزب زنده می منیزمانند. میخواهم بسا اشاعه، این کتاب انسان ها به من چنان نظر کنند که است چندین سال، تصویر واقعی من در بسیاری نشریه ها خلاف واقعیت نشر شده است. اما خواستم چهره حقیقیم را بنمایانم. مرا ((شهبانوی باچشمان اشک الود)) مسما ساخته اند. من کاملاً به طور ساده زن جوانی استم که به سان هر زنی حق دارم در جمع سایر انسان ها زنده می شخصیم را بروفق مراد پیش بروم. تلاش دارم در آینده - شغلی بیایم. از این رو صمم استم از ۱۹۶۱ کار مشترک را با فابریکه موتراسازی انگلیسی (پوک نوبل) آغاز کنم. مطلقاً میخواهم کار روزانه ام را خود انجام بدهم.

در گذشت دست و دستم که یک اداره اجتماعی بزرگ را در کشورم رهبری میکنم. اکنون خوشحال استم که شغل آزادی را پیشب میمانم. من نقطه های نور کوچیک را دوباره کشف کرده ام: هواخوری، سفر به کشورهای دلخواه، سیورت و مطالعه کتاب جدیدی به شمول رومان های جنایی... میخواهم در حقیقت زنده می کنم. در برابر چشمان من، وقار و سنگینی مثل شادمانی و سرور در یک گهه ترازو قرار دارد. من با ساساگراری از خداوند به جهان میکنم و دست دارم همه در آن خوش زنده می کنند.

((بیا بیا))

این وقت زیادی را میگذرد و تا آن وقت شکم تو بالا می آید بعد در حالیکه دستت را روی شکم میکشید، با لحن تاه شر انگیز گفت:

حیف که این بچه را از دست میدهم!

بعد دستت را دور گردنم حلقه کرد و گفت: غمگین نباش، من و تو زنده باشیم حتماً صاحب فرزند دیگر میشویم آنچنان چه محقق به جانب به خود گرفته بود که هر گونه بد بینی و نفرت را در دل مگشت. و - آن وقت چون گرگی در لپا س بره بار دیگر به من تجاوز کرد فر دایش مکتب تر فتمه او مرا نزد زن پهری برد که باید کورتاژ - میشدم. این کار دو ساعت را در بر گرفت و من از ساعت ۸ - صبح تا ساعت یک بعد از ظهر در خانه آن زن بودم. وقتی به خانه آمدم وضع صبحم خیلی بد بود. چهره ام مانند برگهای خزان زده زرد و زعفرانی منمود به بهانه سردرد و در ب اتاق را عقب بستم و تا اشک در چشم داشتم بر جنازه شرافت و عفت و خوشبختی های گذشته ریختم و بعد به امید آن که کسرم یک ماه بعد همراه با خانواده اش به خواستگارم می آید منتظر و دیده براه نشستم.

اما به عوض یک ماه سه ماه سهری شد. سر انجام یک روز کریم را در بازار دیدم، بادیدنم رویش را سوی دیگر دور داد. من به دنبالش دویدم مقابلش ایستادم. نخست از شناختن با من انکار کرد. باورم نمیشد دو نفر تا این حد شبیه هم باشند. ولی نگداشتم این بار فریبم بدهد که بدم. بعد هر دو به رستورانی رفتم و شستم او نشست و آب پاکسی روی دستم ریخت گفت تو هیچ سندی علیه من نداری و نمیتوانی علیه من شکایت کنی. نمیدانم فریب آغوش گرم کدام جوان را خورده -

ای و حالا میخواهی چهره رسوایت را عقب چهره من بوی شانی، اگر بار دیگر با من روبه روشدی نه تنها ترانیشناسم بل علیه تو شکایت میکنم. - سخنانش چون کارد زهر آلود در قلم فرو میشد، باورم نمی آمد کسی که با من آن همه قول و قرار گذاشته بود پس از کام گرفتن مانند دستمال چرکین و آلوده به دورم اندازد.

و من آن روز هتو فانی را دیدم تو فانی که ویران میکنسد میکشسد و از بین میرسد. اکنون هر خواستگاری که به خانه ما می آید نمیتوانم پاسخ مثبت بدهم. به کمک یکی از دوستانم که یگانه همراز من است هنوز داکتری رفتم تا مرا کمک کند ولی داکتر گفت در صورتی میشد ترا کمک کرد که کورتاژ نمیشدی حالا کمکی برایت انجام داده نمیتوانم...

او در حالی که این قصه پسر از غصه اش را بیان میکرد - چشمانش پر از اشک شده بود. با اندوه افزود:

- لطفاً سرگذشت مرا چا کنید تا دخترانی چون من گرگ را در لپاس بره بشناسند و تا مرزی که من رسیدم ام نرسند. سپس به تلخی میگوید اشک مثل جو بیار زلال از کار چشمانش سرا زیر میشود و در انتهای گونه هایش سرگشته و توفان زده به مهجر خد و بعد از روی خط زنجش بروی دانشم میچکد و مانند داغ تنگ پشانش روی دامن سپیدش داغ میگذارد.

او میروید و من باز هم از کشتزار سوخته می مینویسم که در لحن کلام او مصیبت بارش باران و در نگاهش صفای آفتاب بود و در پها که درد و اندوه به سنگینی همه کوه ها دشت شوره زار می حاصل سینه اش را انباشته بود...

زیر نظر کامله حبیب

کوشش و کوشش

از لابلای نامه‌های شما

از همه دوستان که با ارسال نامه‌هایشان ما را در تهیه صفحه کشتزار سوخته تشویق کرده‌اند سپاسگزاریم.

خواهران عزیز حبیب (ظریف) اعضای مسلک اداره سوادآموزی از نامه هشت صفحه‌ای تا آن که در مورد اثربخشی سلسله کشتزار سوخته نوشته می‌آوردیم. این قسمت را روی صفحه می‌آوریم ((به سماجوانان کشور)) (اوقتی واقعتاً های تلخ را در صفحات زیبای سیاهون زیر عنوان سلسله کشتزار سوخته) میخوانید آن را که ام‌امسانه و باخیسبل نویسنده نیندارید هموطن زنده می‌تواند نرفته است. که من و تو در آن حیوانات نوشته برای من و تو تمام های تلخ زنده‌مانی این خواهران و برادران خود عبرت بگیریم و دیگران را نیز درین راه از لغزیدن نجات دهیم تا بماند که با چنین کشتزار های سوخته رویه رو نشوند و زهر تلخ رسوایی و توار همین اکنون قدم زنی ما قلابه را در زنده می‌بردیم زیرا اگر من و تو از سوخته بیسی د دیگر هرگز کشتزار سوخته بی وجود نخواهد داشت. در ختزار وجود نخواهد داشت. در ختزار زنی منحرف نخواهد شد که نرسوب د از ده ساله بی نابلوی که نرسوب د دیگر حمیده که تا بلوی که نرسوب پاک زنده می‌کنی را و بر می‌کنی را بازگو نم‌انگیز زنده می‌کنی وجود نخواهد داشت و تمام کلمه وجود نخواهد داشت سیتش حمیده و مردم با همان قدم سیتش حفظ خواهد شد. دگر هیچ مردی به نام مستعار (س) ر

قصه بد بختی زنی را که خود سبب بد بختی او شده بازگو نخواهد کرد و دیگر هیچ دختر معصومی جنازه خود را هر روز به دوش نخواهد کشید (۰۰۰۰)

خواهر محترم مریم فارغ‌التحصیل لیسه رابعه بلخسی نوشته شما به نام (زن بد کساری) برای ما رسید. ما این نوشته را در صورتی در صفحه کشتزار سوخته نشر می‌کردیم که از جانب خود نشر می‌کردیم ما فرستاده میشدیم شخص برای ما فرستاده این خانم با زیرا ما ندانستیم که این خانم با شما چینی قرابت داشته می‌دارد. از کجا که این نوشته از منق یک قلب عصیان زده و مملو از کینه و عداوت سرچشمه گرفته باشد، با این هم یک بار تیلیفونی با ما تماس بگیرد.

محترم قداحمد کارمند اتحادیه پیشه‌وران (پیشه‌وران) برای ما نوشته‌اید که: (پسرود ختاری هند پیر را در دست داشتند ولی از آن جایی که جوان موثر بود ارای نرسوب نداشت. بدرد ختزاره خواست او یا منق منق داد. جوان ما بیوس و شکست خورد و بالایی خود بشورل ریخت و خود را آتش زد.)

به راستی این واقعه موه‌های ما را نشان کرد. این قصه شبیه هزارها قصه است که در جامعه ما به وقوع پیوسته و هر روز در حال وقوع می‌باشند. این قصه شبیه بقایای مناسبات کهنه اجتماعس به حیث مانع عده تا بین حقوق زن در جامعه موجب تضایق است. وقت آور نظیر این قصه است و

ناگفته نماند این مانع از سر راه زنان بر کار نشود پایه های ظلم و حق تلفی در قسمت زنان استوار خواهد ماند. محترم (م) کارمند یکی از موسسات دولتی (م) نیتانرا که سرگذشت عبرت انگیزتانرا که کشتزار سوخته فرستاده بودید به ویژه ندیم و نتاثر کردید. (من گوهر که نوشته بودید: (من گوهر نایاب... خود را از دست دادم))

به راستی بعضی عاشق را با فریض جنسی و هیجانان رانی اشتباه میکند و عشق را لذت جویی از جنس مخالف و کام دل گرفتن مینداند. از شما خواهشمندیم یک بار به گرفتن سرجه تشریف بیاورید. خواهی بود... بوختون کابل (نام) بوسوزگه از شما را خواندیم در ضمن از ما طالب مشوره گردید. آید و تا بکشد که آید که مانسند کورنی زوند را د پوره شما مشوره ند هی... ولی اگر از ما می‌شنوید با یکدیگر از خواستگاران تان نامزد نشوید و روی نام آن جوانی که به مشور حاضر شدن به میباد گاه ایسه پاکستان رفته است. یک بلساره جلها بکنسید... یک بلساره ما خوشبختی تان را میخواهیم

بعیه از صفحه (۲۵)

دنیای زنان

نداشتن کار و شغل و سرانجام به دام مرد هوسرانی میافتند و به خاطر یک لقمه نان در معرض سقوط و بدنامی قرار میگیرند .

برای روشن ساختن موضوع از جمله صدها مشکل زن به گفتن شمه آن اکثفا مهورزم تا شاید ازین رهگذر کم از کم شخص یا اشخاصی از دنیای بی اطلاعی نجات پیدا کرده باشد :

۰۰۰ حالا زنان - این نیمه نفوس بشری که نیم دیگر را در آغوس خود مهورراندند و دامان شان اولین مکتب بشریت مبول شده است در این دنیای وحشتناک و پراز دشمن اگر همه خطر ها رانا - دیده بگیرند و به همه یاوه های مردم اهمیت ندهند و در کمال وفاداری و پاکی و بی نظری با مردی طرح دوستی و معاشرت بریزد آن وقت مخوف ترین دشمن او - یعنی مرد دست به کار میشود و هر کجا که منشینند داستانهای خیالی از عشقیازی خود با آن دختر را تعریف میکند و روزی هم که او را چون تفاله سی به دور انداخت و به هر که رسید با یک نوع غرور و افتخار و پوزخند میگوید :

"چی فلانی را میگوی ؟ هم (من خودم بیسال با او بودم)

بعد گپهای میزند که هر آدم شرافتمندی از به زبان آوردنش شرم دارد و اگر عکسی بنامه بی و یا مدارکی از آن دختر داشته باشد و آن را چون شمشیر علیه او به کار میرسد سرانجام که او را رسوا تر از یک روسی قلمداد میکند و کیست که بگوید : " او برادر (زن هم یک انسان است و مثل تو و هر دو از یک جا و از یک اصل واحد به وجود آمده اید و به یک جا خواهید رفت پس این همه تمهیز یعنی چه ؟ "

خوب و باین او صاف آیا به زنان حق نمیدهد که گاهی چون مردان رگ غمیشان به جوش بیاید و به خاطر گرفتن انتقام پشت میله های زندان قرار بگیرند ؟

عوامل دیگری که میشوند خیانت زا و جرم پرور باشد طلاق های نابه هنگام و زنا شویی های بهروج و خالی از هرگونه هیجان است . بعضی از شوهران به محض امضای قباله عقد هرگونه توجه و ابراز محبت و شوخی و مزاح را نسبت به هسر خود بی فایده دانسته و در خانه رفتار زننده و خلاف نزاکت داشته از قبول مسئولیت فکری و اجتماعی و احیانا جنسی در مقابل زن طفره میروند آن قدر دنبال پول میدود و عشق پول را به دل جای میدهد که دیگر در قلبش جای برای محبت زن و فرزندش باقی نماند هرگونه فشاری را که در بیرون میبیند بر سر زن و خانوادهاش وارد میکند همیشه در خانه عصبانی میباشد و چون مرد به متحرکی یا حرکات میخانیکی به صرف غذا مهورد از دوزندگی را به پول در آوردن و خوردن و خوابیدن خلاصه میکند و صرف به عنوان یک وظیفه طبق یک برنامه منظم ماهیانه مبلغی بسزنی خرجی میدهد و فکر میکند که در قبال زنی که به عنوان شرمیک زنده گی انتخاب کرده است به همینجا وظیفه اش به پایان میرسد .

شعر

جوانتران

فریاد

شعر
از شعر خستر

سرمه

ای اشک که غیر تو دیگر بیارند
همواره به جز گریه دیگر گسارند
دانی که غمی سخن را زدل تنگم
دردی مکن از دیده که نمخوارند
ازده ام از دیدن گلگهای بهاران
در قلب من انزده دگر خوشه امید
در سینه دگر جز دل بیمارند
دیگر نتوانم سخن بر رخ خوشان
دردیده دگر شعله بیدارند

اندوه

ای قصه چرا بادل ماخانه نمایی
هر دم بی ازاد دل خسته مایی
دیکره خدا طاقت درد تو ندانم
ایکاش به قصد من غم دیده نیایی
حال شب یلدا ای من ایدوست کی داند
ای صبح مرام تو کجایی تو کجایی
تخم گل امید ترا کاشته ام من
درد دل که تو هرابینه یادش نمایی
خواهم بگیرم ز جفا های تو لیکن
دردام قراری دل ما بسته نمایی

از نامه های این دوستان

نظام الله (مدنی) کارند ریاست کارگزاری (مدالک) سرفراز خوشحال میهن نورماهار فرزانه نیلان مملان پوهنتون کابل و پکتیا زولیا ...

من این آب و هوا را دوست دارم اگر آلوده دامانم نگذارد ... من ای مردم شمارا دوست دارم سفاله شلواری فارغ التحصیل لیس شریانه سوئی ...

محکمه قلمی نبوده در صورت اصلاح شدن به چاپ دریا ... آن اقدام خواهد شد شمرا ترا فعلا سوول صفحه شمرا نیمه پخته یانت ...

صیبات است مروسان رضی رویه کلا نابل دارند فقط دادها اند که بودری اند ... انجینیر باشیده ...

شود تا مان را قلم چاپ نکند این روایتند که این مطالب تا نرا یک بار دیگر بفرستید ... با خط خوانا تر بروم باشد ...

فرستاده شد تا آن راجله وارنیه بی کند بعد از لحظه نزد یک ... (ببین) آمد به گوش رازد انباشی ...

رازد انباشی (باششوره) از این یک (ببین) گفتند که به جمله خوش آمدید توجه کنید ...

وازیب که از مشکلات زنده کسی کار آمد آید و به پاره هکاری ... تا نرا با جمله آغاز کرده اید موفقیه ...

زن خوشحال سرعشما خوشبختی است روی انباش را با گل نیست ...

براسمها فال گزینیم



متولدین ماه میزان :

باثروت نمیتوان سلامتی را خرید امامیتوان با آن سلامتی را از دست داد . امید هایتان را به اراده تان بیشتر ببندید تا ثروت تان ، دوستانی که در کارتان است برهاترازهرچه اند . در عشق مرد وقف و ایثار باشید .

متولدین ماه حمل :

من باید صحت کفر باشد . نمیتوان باسوزن چاه حفر کرد . با خرید رایبه دوش در بگزان نیاند ازید تنها با وسه روید نمیتوان هرکار را حل کرده حل لازم است . نشویند های بیجود شما موجب اذیت دوستان و اطرافیان تان نیز میشود . دیوار شکسته آفریند و سریزد . سعی نکنید با ریباها زنده می کنید

متولدین ماه عقرب :

از قدم غمته اند که اگر میخواهی نیامتی راه میانه را انتخاب کن سعی کنید در هر امر زنده می اعتدال داشته باشید و در چیزی از مواظبت و تعویذ نکنید . نامه می به شما میرسد که جواب آنرا زود ارسال کنید . به صحت خانواده تان بی توجه نباشید . بخوا طر حاد نه بی که وجود ندارد تشوینر کنید .

متولدین ماه ثور :

میوانید با مهربانی درد لها بکشایید . خشم و مصیبت شما موجب میشود تا در خانواده همه مخصوصا کودکان مشکلات روانی زیاد پیدا کنند آنچه که امروز سود ندارد فردا هم نخواهد داشت در معاملات شخصی تان پاک و صادق باشید . بای دروغ کوتاه است . از اعتماد دوستان تان سوء استفاده نکنید .

متولدین ماه قوس :

راز داری در آهسته گفتن راز وجود ندارد شما سعی می کنید فقط رازهای را با خود نگهدارید که از آن خبر ندارید . شما استعداد کافی برای زنده می کردن دارید چرا باریج های بیجوده خود را اذیت می کنید . برای شما هدایای خوبی خواهد رسید .

متولدین ماه جوزا :

کسی که آب نمی نوشد تشنه میست . شما باید بهتر خود را - بپایید و در راه وقت دور و کشتی پانگه آرید . باور آن مجموعه می از اثرات مصلوبی هرگز است که با آن زنده می میباشد . باور خود را و باور دیگران را احترام کنید صحت تان خوب میشود و مناظر حاد نشوین که پیشتر اند تشوینر نکنید . چرا که هر چیز زنده می در گذر است

متولدین ماه جدی :

شما از آن جوان های استبد که به بسیاری چیزهای که غلبه اند باور ندارید یا نگاه که بیرونید به چیز های باور ندارید که صحیح اند . سعی کنید با اعتماد باشید و نسبت به دوستان تان سوء ظن نداشته باشید .

متولدین ماه سرطان :

درختی که برایت سایه میدهد انرا قطع نکن خانواده جایی گرمی و صفی است که قدر آنرا بداند . میگویند سعادت شاخ دارد و مصیبت با . اگر آراش زنده می را دوست دارید هر دو آنرا قطع کنید هم شاخ ها را و هم پاها را زیرا سعادت و آراش تانرا اگر به رخ دیگران می کشید بمعنای آن است که مصیبت را به آمدن به طرف خود دعوت می کنید . نامه می به شما میرسد

متولدین ماه دلو :

کوشش کنید زنده می را با تجربه به تر بیاموزید . نباید زنده می را با دارو ازین برد . چرا که بسیاری وقت بیماری موجب مرگ نمیشود اما تدایوی مرگ را به بار میآورد . عصبانی نشوید و از صحبت خوشتان خود تان لذت ببرید . برای کار همیشه جبین گشاده داشته باشید . چرا که کار خوشبختی و سعادت است .

متولدین ماه اسد :

باید با کسی که هم وزن تان است زیر آزیایی کنید میگویند اسب میتواند که اسب را تحمل کند . این درست نخواهد بود که شمار دل تان معریان و در زبان تان زشت باشید . ذهن مقیاس دل است مردم به آن حرف های که شما میگویند تفاوت می کنند نه به آنچه که در دل دارید . در روز در هفته آینده روزهای خوش زنده می شما خواهد بود

متولدین ماه حوت :

همیشه احترام کن ۱۰۰ احترام شوی . عجله کردن شما موجب میشود که بسیاری از فرصت های خوب را از دست بدهید . نیاید فکر کنید که کار های شما را دوستان تان نمی ببینند اینکه آنها می ببینند چیزی نمی گویند حرف دیگری است شما فکر می کنید درد شما در جان تان است و در دل دیگران بالای درخت .

متولدین ماه سنبله :

در عشق چنانس بیشتری دارید اما طرف شما داناترا زیر کس درین موارد برخورد مینماید . زن را باید از طریق گوش انتخاب کرد نه از طریق چشم سعی کنید که حافظه توی داشته باشید چرا که حافظه ساعت زنده می است به صحت تان کم توجه نباشید

ترانسپورت بازارک پیکر



رابطی و منظم

شما ميتوانيد پايس هاي اين ترانسپورت كه از هر لحاظ آرام و مستريح است، از كابل به پلخمری، سمنگان، هزار شريف، كندز و تالقان سفر كنيد.

كردن: ده فرمان كابل



روشن عینک فروشی

وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجهز

با وسایل عصری عینک سازی بوده و سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد.

آدرس: متصل ۱۱ منزله سهیلا پامیر کابل

تلفون: ۲۱۳۸۰



ACKU
مجله
DS
350
م 22
۷۱۶

صنایع

بزرگترین

بویک ساخت وطن

دوره اول کتابخانه بزرگترین صنایع
مجله صنایع بزرگترین



بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
يك جشن واقع خواهد بود .
اگر چاشت در شعر هستيد غذاي خوشمزده و ارزان
صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**